

سخن نو

در تفسیر قرآن

(به ترتیب نزول)

جلد چهارم

از : جمال گنجه ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه کتاب

نام کتاب : سخن نو در تفسیر قرآن – جلد چهارم

نام مولف: جمال گنجه ای

تاریخ انتشار ویرایش جدید در فضای مجازی:

تابستان ۱۴۰۰

<https://tafsir.ganjei.com>

jamalganjei@gmail.com

فهرست

صفحه	موضوع
۵	مقدمه
۶	فهرست الفبائی همه سوره ها
۱۶	فهرست مندرجات هر جلد کتاب تفسیری
۱۸	تفسیر سوره مدثر
۵۲	تفسیر سوره نازعات
۸۰	تفسیر سوره نوح
۹۶	تفسیر سوره قمر
۱۳۲	تفسیر سوره فیل
۱۳۹	تفسیر سوره بروج
۱۵۳	تفسیر سوره مسد (تبت)
۱۶۰	تفسیر سوره معارج
۱۸۵	تفسیر سوره ذاریات
۲۲۱	تفسیر سوره جن
۲۴۲	تفسیر سوره کوثر

مقدمه

تفسیر قرآن، کوششی است مستمر برای فهمیدن، و بهتر فهمیدن پیام وحی.

همانطور که در هر تلاش و کوشش بشری، مجهز بودن به ابزار مناسب و درخور، یاریگر و بلکه لازمه رسیدن به هدف و مقصود است، مفسر قرآن هم در تفسیر کلام خداوند بی نیاز از ابزارهای لازم و مناسب نیست.

با مطالعه تفاسیر کلاسیک قرآن می‌توان دید که مفسران سرشناس، هر چند در بالاترین درجات عالی علم و فضل هم بوده‌اند، ولی چون ابزار مناسب برای چنین تلاش مهمی نداشته‌اند، بعضاً به خطا رفته‌اند و از مشهورترین و معتبرترین تفاسیر کلاسیک هم می‌توان اشکال‌های زیادی گرفت.

رویکرد نو ما در «تفسیر تحلیلی قرآن»، ابزاری به مفسر قرآن پیشنهاد می‌کند که امیدواریم مورد توجه اهل فن قرار گیرد و دوره‌ای نو در ادراک پیام خداوند آغاز شود.

برای آشنایی با مبانی این روش توصیه می‌کنم :

۱۶۰ صفحه ابتدایی کتاب «علوم قرآنی» ما مطالعه شود. (در سایتی که در اول این کتاب نشانیش داده شده) برای دانشمندانی که تنگی وقت‌شان در این حد هم مجال نمی‌دهد توصیه می‌کنم ۹۰ صفحه ابتدایی را از دست ندهند.

چندین کلیپ ویدئویی کوتاه در معرفی این روش تهیه شده است که به علاقمندان توصیه می‌کنم در سرویس‌های رایج اشتراک ویدئو با جستجوی «تفسیر تحلیلی قرآن مجید» مشاهده کنند.

فهرست الفبائی همه سوره ها

ردیف	نام سوره	جلد
۱	ابراهیم	۶
۲	احزاب	۱۰
۳	احقاف	۵
۴	اسراء	۶
۵	اعراف	۷
۶	اعلی	۲
۷	آل عمران	۹
۸	انبیاء	۶
۹	انشراح	۹
۱۰	انشقاق	۳

۷	انعام	۱۱
۹	انفال	۱۲
۳	انفطار	۱۳
۴	بروج	۱۴
۹	بقره	۱۵
۲	بلد	۱۶
۹	بینہ	۱۷
۴	تبت	۱۸
۱۰	تحریم	۱۹
۱۰	تغابن	۲۰
۲	تکاثیر	۲۱
۳	تکویر	۲۲

۱۰	توبه	۲۳
۱	توحيد	۲۴
۱	تين	۲۵
۵	جائيه	۲۶
۹	جمعه	۲۷
۴	جن	۲۸
۳	حاقه	۲۹
۹	حج	۳۰
۷	حجر	۳۱
۱۰	حجرات	۳۲
۱۰	حديد	۳۳
۹	حشر	۳۴

۱	حمد	۳۵
۵	دخان	۳۶
۳	دهر	۳۷
۴	ذاریات	۳۸
۳	رحمان	۳۹
۸	رعد	۴۰
۸	روم	۴۱
۵	زخرف	۴۲
۱	زلزال	۴۳
۸	زُمر	۴۴
۵	سباء	۴۵
۸	سجده	۴۶

۶	شعراء	۴۷
۱	شمس	۴۸
۵	شوری	۴۹
۶	ص	۵۰
۶	صافات	۵۱
۹	صف	۵۲
۱	ضحی	۵۳
۱	طارق	۵۴
۱۰	طلاق	۵۵
۳	طور	۵۶
۷	طه	۵۷
۹	عادیات	۵۸

۲	عبس	۵۹
۱	عصر	۶۰
۲	علق	۶۱
۸	عنكبوت	۶۲
۳	غاشیه	۶۳
۸	فاطر	۶۴
۱۰	فتح	۶۵
۲	فجر	۶۶
۸	فرقان	۶۷
۵	فصلت	۶۸
۱	فلق	۶۹
۴	فیل	۷۰

٣	ق	٧١
١	قارعه	٧٢
١	قدر	٧٣
٢	قریش	٧٤
٧	قصص	٧٥
٣	قلم	٧٦
٤	قمر	٧٧
٣	قیامت	٧٨
٢	کافرون	٧٩
٤	کوثر	٨٠
٧	کهف	٨١
٨	لقمان	٨٢

١	ليل	٨٣
١٠	مائده	٨٤
٩	ماعون	٨٥
١٠	مجادله	٨٦
٩	محمد	٨٧
٤	مدثر	٨٨
٣	مرسلات	٨٩
٧	مريم	٩٠
٢	مزمل	٩١
٣	مطففين	٩٢
٤	معارج	٩٣
٨	ملك	٩٤

١٠	ممتحنه	٩٥
٩	منافقون	٩٦
٥	مومن	٩٧
٦	مومنون	٩٨
٤	نازعات	٩٩
١	ناس	١٠٠
٣	نباء	١٠١
٢	نجم	١٠٢
٨	نحل	١٠٣
١٠	نساء	١٠٤
١٠	نصر	١٠٥
٧	نمل	١٠٦

۴	نوح	۱۰۷
۱۰	نور	۱۰۸
۳	واقعه	۱۰۹
۲	همزه	۱۱۰
۶	هود	۱۱۱
۵	یاسین	۱۱۲
۷	یوسف	۱۱۳
۶	یونس	۱۱۴

برای یافتن سوره ها ئی که به بیش از یک نام معروف میباشند نام های دیگرشان نیز ذیلا ذکرشده که توصیه میشود به نامی که در فهرست الفبائی فوق ذکر شده مراجعه شود :

اخلاص : توحید - انسان : دهر - الم سجده : سجده - براءت : توبه - حم
سجده : فصلت - شرح : انشراح - فاتحه الکتاب : حمد - قتال : محمد -
غافر : مومن - ملانکه: فاطر - مسد : تبت -

فهرست مندرجات هر جلد کتاب تفسیری (بدون ذکر صفحه)

جلد ۱

۱ عصر - ۲ توحید - ۳ حمد - ۴ زلزال - ۵ قارعه - ۶ ضحی - ۷ فلق
۸ ناس - ۹ تین - ۱۰ لیل - ۱۱ شمس - ۱۲ طارق - ۱۳ قدر

جلد ۲

۱۴ علق - ۱۵ قریش - ۱۶ تکاثر - ۱۷ بلد - ۱۸ همزه - ۱۹ فجر - ۲۰
نجم - ۲۱ عبس - ۲۲ کافرون - ۲۳ اعلی - ۲۴ مزمل

جلد ۳

۲۵ انفطار - ۲۶ تکویر - ۲۷ حاقه - ۲۸ مرسلات - ۲۹ قلم - ۳۰ غاشیه
۳۱ نباء - ۳۲ طور - ۳۳ واقعه - ۳۴ رحمان - ۳۵ دهر - ۳۶ مطففین
۳۷ قیامه - ۳۸ انشقاق - ۳۹ ق

جلد ۴

۴۰ مدثر - ۴۱ نازعات - ۴۲ نوح - ۴۳ قمر - ۴۴ فیل - ۴۵ بروج - ۴۶
مسد - ۴۷ معارج - ۴۸ ذاریات - ۴۹ جن - ۵۰ کوثر

جلد ۵

۵۱ دخان - ۵۲ زخرف - ۵۳ فصلت - ۵۴ جاثیه - ۵۵ احقاف - ۵۶
مومن - ۵۷ یس - ۵۸ شوری - ۵۹ سباء

جلد ۶

۶۰ مومنون - ۶۱ ابراهيم - ۶۲ اسراء - ۶۳ هود - ۶۴ شعراء - ۶۵
يونس - ۶۶ انبياء - ۶۷ صافات - ۶۸ ص

جلد ۷

۶۹ قصص - ۷۰ نمل - ۷۱ مريم - ۷۲ يوسف - ۷۳ حجر - ۷۴ طه -
۷۵ انعام - ۷۶ اعراف - ۷۷ كهف

جلد ۸

۷۸ فرقان - ۷۹ سجده - ۸۰ زمر - ۸۱ لقمان - ۸۲ عنكبوت - ۸۳ نحل
- ۸۴ فاطر - ۸۵ روم - ۸۶ رعد - ۸۷ ملك

جلد ۹

۸۸ انشراح - ۸۹ حج - ۹۰ بقره - ۹۱ بينه - ۹۲ ماعون - ۹۳ عاديات -
۹۴ صف - ۹۵ محمد - ۹۶ انفال - ۹۷ حشر - ۹۸ منافقون - ۹۹ جمعه
- ۱۰۰ آل عمران

جلد ۱۰

۱۰۱ تغابن - ۱۰۲ حديد - ۱۰۳ احزاب - ۱۰۴ نساء - ۱۰۵ نور - ۱۰۶
طلاق - ۱۰۷ فتح - ۱۰۸ ممتحنه - ۱۰۹ نصر - ۱۱۰ توبه - ۱۱۱
حجرات - ۱۱۲ مجادله - ۱۱۳ تحريم - ۱۱۴ مائده

سوره مدثر

مدثر ۱ آیات ۱ تا ۷

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ ۱ ﴿فُمْ فَأَنْذِرْ﴾ ۲ ﴿وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ﴾ ۳ ﴿وَتَبَايَكَ فَطَهِّرْ﴾ ۴ ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ ۵ ﴿وَلَا تَمَنَّ تَسْتَكْبِرُ﴾ ۶ ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ ۷ ﴿

درس: نکوهشِ تکذیبِ کافرانه، و رویگردانی از حق و عناد نسبت به آن.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درسِ فوق و متن پاراگرافِ درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: ای پیامبر! با چنین رفتارهایی ظرفیت خویش را بالا ببر.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

تحلیل درصدی محتوای این سوره

ردیف	عنوان اصلی	عنوان فرعی	شرح	درصد
۱	مردم	کافران	رفتار - تکذیب - شرح اعمالی که جهنمی شان میکند - شرح توصیف رفتار نامناسب آنها (حق گریزی - توقع بیجا)	۳۴/۵
۲	حکمت	جهنم	عده شان ۱۹ نفر است تا کافرو مسلمان و اهل کتاب امتحان شوند و...	۳۱
۳	آخرت	قیامت - جهنم	شیپور - سختی آن روز - پوست را میکند	۲۰/۲
۴	پیامبر	دستورات مرتبط با پیامبری	انذار - تکبیر - تطهیر - دهش	۶/۲
۵	خداوند	نعمت	که حتی به منکران و مخالفان هم نعمت میدهد	۵
۶	قسم	عناصر طبیعی	مربوط به قیامت	۳/۱

ردیف ۴ جدول فوق نماینده محتوای این پاراگراف (آیات ۱ تا ۷) است.
برآیند درس سوره و محتوای ردیف مذکور همان درب پاراگراف است که ذیلا عرض میشود:

درب: ای پیامبر! با چنین رفتارهایی ظرفیت خویش را بالا ببر.

۳ - سوالات

- ۱ - «ف» ها، در آیات ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ چه نقشی دارند؟
- ۲ - طرز خطاب الهی، در آیه ۲ را چگونه می بینید؟ (صمیمانه؟ توبیخی؟ هردو همزمان؟ یا...؟)
- ۳ - چرا پیامبر(ص) پتو برخویش پیچیده بود؟ (رفتار معمولی او بود؟ رفتار خاصی بود؟)
- ۴ - آیات این قسمت را اصلی و فرعی کنید و به کمک نتیجه، لبّ مطلب را استخراج کنید.
- ۵ - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (آموزش پیامبر؟ یا...؟)
- ۶ - کلمه «رُجَز» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۷ - چرا از میان صفات الهی «ربک» ترجیح داده شده؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

- از آیه ۱ - چنانکه در سوره مزمل، که قبلاً نازل شده بود، دیدیم - فهمیده میشود نزول وحی بر آن حضرت سنگین بود و پس از اتمام آن نیاز به استراحت پیدا میکرد. از آیات ۲ تا ۷ فهمیده میشود دوره پیامبری کاملاً جدی آنحضرت با نزول این سوره شروع میشود.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

(المیزان) : این سوره مشتمل بر مطالب زیر است: اول اینکه رسول خدا (ص) را دستور می‌دهد به اینکه مردم را انذار کند، و این دستور را با لحنی و در سیاقی بیان کرده که از آن پیداست جزو دستورهای اوائل بعثت است. دوم اینکه اشاره می‌کند به عظمت شان قرآن و جلالت قدرش. سوم اینکه کسانی را که منکر قرآن شوند و نسبت سحر به آن دهند تهدید، و کسانی را که از دعوت قرآن سر بتابند مذمت کرده است.

«غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره)، باید دو مشخصه داشته باشد:

۱ - کوتاه باشد، ۲ - قابلیت پیگیری در قسمت‌های مختلف سوره را داشته باشد، و «غرض» المیزان این هردو را ندارد و ظنی هم هست. ولی ما عصاره سوره را بر یک مبنای شفاف تعریف شده و محاسبه ای استخراج کرده ایم که این است: **نکوهش تکذیب کافران و روی گردانی از حق، و عناد نسبت به آن.**

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۱ تا ۷ به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . .) از آیات برجسته قرآنی است.

۷ - پیشگوئی های تحقق یافته

با آن توصیه های فردی مفصلی که به آنحضرت میدهد، کاملاً واضح است که دارد ایشان را برای موقعیت فوق العاده مهمی آماده میکند، و در این، تلویحا پیشگوئی مهمی نهفته است که ای پیامبر! کارَت بالا خواهد گرفت و الگوی کسان زیادی خواهی بود، و تاریخ بشری نشان داد که این پیشگوئی تحقق یافت.

۸ - معاصران نزول این سوره از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

از آنجا که کلماتی که در این متن قرآنی بکار رفته، در این چهارده قرن، تغییر معنایی قابل توجهی نیافته، معاصران نزول نیز، از لحاظ تحت اللفظی، همان تلقی را میداشته اند که ما.

ضمناً: در زمان نزول این سوره، هنوز از نظر مخالفان آنحضرت اعلام رسالت او از سوی صاحب وحی چندان جدی گرفته میشد، اما از سوره پیروان قلیل او با بیشترین اهمیت حسن قبول داشت.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

کسی که می‌خواهد تبلیغ دین کند نمی‌باید چشمداشت منافی برای خویش داشته باشد، و خودش باید از پلیدی‌ها دور، و درون و بیرونش پاکیزه، و روش او شناساندن معارف معنوی دینی، و هشدار دادن نسبت به امکان بدعاقبتی منکران، و درگیر شدن با مشکلات این مسیر باشد.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

تمام فقرات این پاراگراف، صرف‌نظر از اینکه برخی از مطالب مثلاً آیه ۱ که تقریباً هم معنی با آیه ۱ سوره مزمل است، «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

مقایسه فقرات تناظر در این دو سوره (این سوره و مزمل) کاملاً نشان می‌دهد که این پیامبر، همان پیامبر سوره مزمل نیست!

در سوره مزمل یک «محمد بن عبدالله» داریم که مکلف است به عباداتی سنگین بپردازد تا ظرفیت هایش برای قبول مسئولیتی بسیار سنگین تناسب یابد، و در این سوره با «محمد رسول الله»ی مواجهیم که به کف ظرفیت‌های لازم برای قبول این مسئولیت فوق‌العاده سنگین دست یافته، و اینک حکم ماموریت دریافت نموده که «به پا خیز و هشدار ده» و شواهد را از خویش دور کن.

اخلاق رهبری

در این آیات شرحی از اخلاق و رفتارهایی که متناسب با رهبری اجتماعی است و

پیغمبر(ص) باید به آنها بپردازد داده می‌شود که بطور خلاصه عبارت است از:

ردیف	شرح مختصر	آیه مأخذ
۱	نگران نشدن از قبول مسئولیت و مواجه شدن با مشکلات آن	۱
۲	رو کردن بسوی اجتماع انسانی و دلسوزی نسبت به آنان	۲
۳	اعلام روشن مواضع	۳
۴	خوشایند نگهداشتن وضع ظاهر و پرهیز از چیزهای ناپسند	۴ و ۵
۵	چشم داشتی از مردم نداشتن	۶
۶	پایداری - ادامه دادن به عناصر فوق	۷

عناصر همسنخ و ناهمسنخ

آیه‌های ۴ و ۵ هم می‌تواند همانطور معنی شود که در ترجمه آمده و هم می‌تواند معنی متعالی‌تر آن‌ها در نظر گرفته شود.

بعبارت دیگر واضح است که یک رهبر اجتماعی باید لباس نظیف به بر کند و از پلیدی‌ها دوری کند اما اگر اینطور معنی شود با سایر آیات ناهمسنخ می‌شود.

«لباست را پاکیزه دار» کنایه است از اینکه کاملاً مراقب رفتارهای ظاهری خویش

باش، و «از پلیدی دوری کن» تفسیر نصفه منفی آن است، یعنی در رفتارهای

ظاهری تو چیز ناپسندی نباشد و نصفه مثبت آن که مطرح نشده می‌تواند این باشد:

«به رفتارهای ظاهری پسندیده رو کن»

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر که در اثر دریافت وحی طاققت از کف داده و جامه خواب به خویش پیچیده

ای! (۱) برخیز و مردم را نسبت به عاقبت ناخوشایندی که ممکن است دچارش شوند هشدار ده (۲) و پروردگارت را به بزرگی یاد کن (۳) و جامه ات را پاکیزه دار (۴) و خویشتنِ خویش را از پلیدی دور کن (۵) و بخششی مکن که بیشتر بگیری (۶) و بخاطر پروردگارت بر مشکلات راهت پایداری کن (۷)

مدثر ۲ آیات ۸ تا ۳۷

فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّافُورِ ﴿٨﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾
 ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَيْنَ شُهُودًا ﴿١٣﴾
 وَمَهْدُتٌ لَهُ تَهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأَرْهُقُهُ
 صُعُودًا ﴿١٧﴾ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ
 نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنِّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ
 ﴿٢٤﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿٢٧﴾ لَا
 تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَاحِةٌ لِلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشْرَ ﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ
 النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ
 الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
 وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ
 رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَالْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾
 وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّمَا لِإِخْدَى الْكِبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ
 يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
 طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت قبل نشان
 داده ایم که مطابق ذیل بود:

درس: نکوهش تکذیب کافران و روی گردانی از حق و عناد نسبت به آن.

برآیند درسی فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب : یاد آوری سختی روز قیامت که برای کافران آسان نخواهد شد، و ذکر نمونه رفتار یکی از سران تکذیبگران به عنوان نمونه، و نتیجه اش، و شرحی راجع به عذاب اخروی صاحبان روحيات فوق.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

فَإِذَا نَفَخَ فِي الْسَاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾
ریزدرب: روز قیامت برای کافران سختی تمام نشدنی خواهد داشت

۲

ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَيْنَ شُهُودًا ﴿١٣﴾
 وَمَهْدَتُ لَهُ تَهْنِئًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأَرْهُقُهُ
 صَعُودًا ﴿١٧﴾

ریزدرب: ای پیامبر! این کافران ناسپاس را به من واگذار

۳

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَفَعَلَ كَيْفَ قَالَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُنِيَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ
 وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿٢٤﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ
 الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾

ریزدرب: ای پیامبر! این کافران ناسپاس را که چنین رفتاری دارند را به من واگذار

۴

سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَاحِئُهُ لِلنَّشْرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا نِصْعَةٌ عَشْرٌ ﴿٣٠﴾

ریزدرب: ای پیامبر! جواب مناسب اینها در جهان دیگر داده خواهد شد

۵

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَشِيقَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ وَيُزَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يُرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِكُم مِّثْلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ
جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾

ریزدرب: ای پیامبر! تعالیم وحی، ماهیتا خاصیت متمایز کردن گمراهان و خوبان را در خویش دارد.

۶

كَلَّا وَالْقَمَرَ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلَ إِذْ أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَالصُّبْحَ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّمَا لِأَخْدَى الْكَبِيرِ ﴿٣٥﴾
نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾
ریزدرب: ای مردم! قیامت یکی از دو موضوع مهم است

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ پیامبر (ص) را با لحنی ملاطفت آمیز مورد خطاب قرار میدهد و دستوراتی کلی می فرماید که او را برای شروع ماموریت رسالتش آماده نماید.

در این پاراگراف سختی روز قیامت که مخصوصاً برای کافران آسان نخواهد شد را بیاد می آورد و کافران را نکوهش می فرماید که چگونه علیرغم نعمت های الهی که از آنها برخوردارند ستیزه گری میکنند و البته جزایش را هم خواهند دید، با شرحی از عذاب مطرح شده، و جلب توجه مخاطب به اهمیت قیامت.

۴- سوالات

- ۱ - «ف» را در آیه ۸، چگونه توضیح می دهید؟
- ۲ - «ذلک» در آیه ۹، اشاره به چه دارد؟
- ۳ - «یوم» در آیه ۹، به چه معناست؟ (یک ۲۴ ساعت؟ یک برهه طولانی از زمان؟ یا...؟)
- ۴ - جمله «يَوْمَئِذٍ يُؤْمُ غَیْرُ» از لحاظ کلیدهای تفسیر قرآن، چه موقعیتی دارد؟ (پرانتری؟ یا...؟)
- ۵ - کلمه «نقر» از چه نوع از کلام است؟ (استعاره؟ کنایه؟ یا...؟)
- ۶ - با توجه به آیات ۱۸ تا ۲۴، از چه لحاظ سنجش آنها خطا بود؟
- ۷ - «نظر» مطرح در آیه ۲۱ در چه زمینه ای بود؟
- ۸ - با توجه به آیه های ۱۶ و ۱۷، هرکس که با آیات الهی معارضه کند، سختی می

بیند؟ اگر بله، پس چرا امروز می بینیم وضع سران استکبار مرتب است؟
۹ - «کَلَّا» در آیه ۱۶ چه نقشی دارد؟

۱۰ - به نظر شما، «طلب زیادت» عیبی دارد؟

۱۱ - چرا در آیه های ۱۱ و ۲۶ خداوند طوری بیان فرموده که انگار موضوع برای حضرتش خیلی «شخصی» است؟ (دلدارای پیامبر و پیروان؟ یا...؟)

۱۲ - «آنها» (آیه ۳۵) به چه اشاره میکنند؟

۱۳ - با توجه به آیه ۳۷، آیا ممکن است «خواسته» کسی این باشد که «عقب بماند»؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیات آیات ۱۱ تا ۲۶ فهمیده می شود آوازه تعلیم پیامبر (ص) تا حدودی بلند شده بود و برخی از مردم گرایش مثبت پیدا کرده بودند و اگر مانعی در بین نبود خیلی ها دعوت آن حضرت را می پذیرفتند و این موضوع سران آن روز مکه را ترساند و استراتژی تکذیب را در پیش گرفتند، و از همین موضوع فهمیده می شود که هنوز کار به برخورد فیزیکی و آزار واذیت جسمانی پیروان پیامبر (ص) نرسیده بود.

از آیه ۳۱ فهمیده میشود اهل کتاب (که ظاهرا به یهودی ها منطبق میشود) برای مخاطب های زمان نزول این آیات کاملا مفهوم بود، و لذا میتوان گفت از لحاظ جغرافیای سیاسی، اهالی مکه را میشد به سه دسته مسلمانان و یهودیان و کافران تقسیم بندی نمود، و در این مرحله هنوز یهودیان با مسلمانان قرابتی داشتند، و خود کافران نیز، چنانکه از جمله فی قلوبهم مرض فهمیده میشود به دو دسته قابل تقسیم بودند: کافران معمولی و فعالان کفر.

۶ - پیشگونی های تحقق یافته

در آیه ۳۶ «بشر» را مخاطب قرآن قلمداد فرموده، که چنانکه میدانیم، از این لحاظ که مخاطب های قرآن را فراتر از آن عده قلیلی که در هنگام نزول این آیه مومن

بوده اند، اعلام کرده، جزء پیشگوئی های محقق شده میباشد.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

اساسا کل سوره مدثر، و در این قسمت، آیات ۸ تا ۱۰ به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و...) از آیات برجسته قرآنی است.

۸ - آیات مشکل

از «مشکل» بودن آیه ۳۱ چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیرش گفته اند، (برای اینکه تصویری پیدا کنید یک جستجو در در تفاسیر - با کمک گوگل - توصیه میشود) البته این قلم نیز عرض خویش را در باره آن (کمی پائین تر) ارائه نموده است.

۹ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیات ۸ تا ۱۰ از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین. همچنین است آیات ۲۶ تا ۳۱.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

از لحاظ اینکه مطالب این پاراگراف درک شود یا نشود، ما و مخاطب های اولیه از این حیث برابریم و عاجز از درک کامل و مکفی و فهم کنه مطالب آن، اما از آنجا که کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی تحت اللفظی را میداشته اند که ما، میتوان گفت که هم ما و هم آنان ظواهر این کلام را می

فهمیم و لذا جواب سوال تیتراژ این است که آنقدر که ما امروز از متن فوق می فهمیم، آنها نیز همان مقدار را از ظواهر این متن می فهمیده اند.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

۱ - روز قیامت برای همگان سخت است اما برای مومن زود هموار میشود ولی برای کافر نه.

۲ - بزرگان مخالفان آنحضرت در دل خویش آنحضرت را تصدیق و در زبان خویش تکذیب میکردند و نتیجه این کارشان در قیامت «سقر» و در این دنیا قطع لطف الهی نسبت به آنها بوده است.

۳ - شرحی راجع به عذاب اخروی صاحبان روحيات حق ستیزی، و قسم به عناصری از طبیعت برای نزدیک کردن قیامت به ذهن.

۱۲ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

آیه ۸ از لحاظ لفظ و کلمه جدید است، اما از لحاظ مفهوم مسبوق است، آیه های ۹ تا ۲۶ همگی «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

آیه ۳۱، بطور قطع در مدینه نازل شده است و این موضوع دلایلی به شرح ذیل دارد:
۱- عبارت «فی قلوبهم مرض» به شهادت آیات بسیار زیادی از قرآن در مورد منافقین بکار می رود، و در مکه، آن هم در سه سال اول نزول وحی، چنین کسانی نبودند.

اگر هم (با فرض نا معقول) تک و توکی بوده باشند، آن قدر نبوده که برای آنها

عنوانی باز شود و آیه‌ای با این حجم درباره آنها نازل شود.

۲- آیات این سوره سه - چهار کلمه‌ای است، و آیه ۳۱ پنجاه و هفت کلمه است، یعنی حجمی نزدیک به ۲۰ برابر آیات ما قبل و ما بعد خویش دارد، که چنین حجمی، حجم اغلب آیات مدنی است.

۳- همچنین در این آیه عناصر دیگری هم هست که می‌توان از همین لحاظ به آنها پرداخت، اما همینقدر کافیست و روش ما رعایت اختصار است، خلاصه اینکه این آیه اصلاً نمی‌تواند جزء نزولات حدود سه سال اول وحی باشد.

فعل خداوند قانونمند است

در آیه‌های ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ خداوند انجام اموری را مستقیماً به خویش نسبت داده در حالی که می‌دانیم خداوند برای انجام آن امور قوانین و سیستم‌ها و نظاماتی را تعیین و تمهید فرموده و علت این نوع سخن گفتن تقویت روحیه پیامبر(ص) و پیروان آن حضرت می‌باشد.

در همان آیه ۳۱ فرموده «خداوند هر کس را بخواهد چنین گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند»

قبلاً تیتراهایی شبیه تیترا فوق زیاد داشتیم و ذیل آنها شرح‌هایی هم عرضه کرده‌ایم و اینجا قصد تکرار آنها را نداریم و فقط این نکته کوتاه را اضافه می‌کنیم که «خواست خداوند» با «خواست من و شما» فرق می‌کند، «خواست ما» بیشتر بر اساس «خواست دل»، اما خداوند معاذالله!

و اگر خواست خداوند هم مانند خواست ما بود، پس همه گناهکاران و کافران و مشرکان و مکذبان و مجرمان و فاسقان معذور بودند.

هم خواست خدا، و هم فعل خدا، قانونمند است و شرح این قانونمندی‌ها را ذیل تیتراهای مشابه تیترا فوق در مطالب قبلی بیابید و مطالعه کنید.

سنج (یا شیپور یا طبل) بزرگ

این سنج (یا شیپور یا طبل) بزرگ، قاعدتاً باید همان «نَفَخه صُور» (= دمیدن در شیپور) باشد که در سوره‌های نباء حاقه و جاهای دیگر مطرح شده است.

روز سخت

روز قیامت برای همگان سخت است، مانند روز تولد که برای همه متولدین سخت است که از جهان قبلی (حالت جنینی) به این جهان وارد می‌شوند. اما کم‌کم خودشان را در این جهان پیدا می‌کنند، اما کافران در روز قیامت (به قرینه آیه ۱۰) مشکل انطباق با شرایط جدید دارند و لذا قیامت (به قرینه همان آیه ۱۰) برای آنان آسان نمی‌شود و برای مومنان (به قرینه آیات دیگر) بسرعت آسان می‌شود.

«من» به معنی کسیکه یا کسانی که

بطور کلی هر جا در قرآن کریم عده‌ای نکوهش می‌شوند، بیشتر این نکوهش‌ها متوجه «سران» آن عده است و در این پاراگراف نیز این موضوع مشهود است. همه مفسران، در این هزار و چند قرن، «من» آیه ۱۱ را یکنفر گرفته‌اند و حتی یکنفر به نام ولیدبن مغیره را مصداق آن معرفی کرده‌اند، که البته خطاست، موضوع آیات بعدی را به او تطبیق کرده‌اند، در حالی که همه آن آیات به مجموع روسای قبایل و پیروان فعال آنها بهتر می‌خورد، مثلاً: این روسای قبایل را خودم به تنهایی آفریده‌ام (آیه ۱۱) و برایشان مالی ممدود قرار داده‌ام (۱۲) و افراد قبیله را در خدمتشان قرار داده‌ام (۱۳) . . چیزی که مانع مفسران سلف شده «ه» (که افاده مفرد میکند) است که خطا است و مورد «اسم جمع» همین‌طور صحبت می‌شود، مثلاً گفته می‌شود «لشکر ۱۷ زرهی در همدان مستقر شد» این لشکر خودش متشکل از صدها نفر است، اما راجع به استقرار آنها «شدند» را بکار نمی‌برند بلکه «شد» را بکار می‌برند.

بی توجهی به این قاعده گاه به چنان تفسیر های خنده داری میرسد که . . .
از جمله در آیه آخر سوره رعد که باید در تفسیر ما ببینید تا به عمق فاجعه پی
بیرید (ر.ک. سایت، کتابها، جلد ۸ تفسیر، آخرین آیه سوره رعد)

آیه مشکل

دقت بیشتر روی آیه ۳۱

تقطیع و پرانتز: اول آیه که می گوید «و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکه» با آخر
آیه که می گوید «وما يعلم ربک الا هو و ما هی الا ذکرى للبر» همگن است.
بنابراین به بقیه آیه می پردازیم که اینطور قابل تقطیع است (والبتّه ضمن عمل
تقطیع هر جا پرانتز هم تشخیص دادیم می گذاریم و اینطور خواهد شد):
و ما جعلنا عدتهم الا فتنه للذین كفروا ل :

۱- یستیقن الذین اتوا الكتاب

۲- ویزداد الذین آمنوا ایمانا

۳- ولا یرتاب الذین اتوا الكتاب و المومنون

۴- ولیقول الذین فی قلوبهم مرض (و الکافرون) ماذا اراد الله بهذا مثلاً

۵- (کذلک یضل الله من یشاء و یهدی من یشاء)

به قسمت ۵ که پرانتزی بودن آن واضح است و نسبت به چهار مورد قبل از خویش
نیز مستقل است کاری نداریم ، اما از این تقطیع این طور فهمیده می شود که ذکر
کردن عدد برای ملائکه موکل بر «سقر» چهار خاصیت دارد:

۱- اهل کتاب به یقین می آیند.

۲- ایمان مسلمانان قوی تر می شود.

۳- هم مسلمانان و هم اهل کتاب از شک به دور می مانند.

۴- صف منافقان و کافران از هم جدا می شود و آنها مشخص می شوند.

حالا اگر یک درجه بیشتر روی این مطلب عمیق شویم می توانیم اینطور بگوییم:

ردیف ۳ نسبت به ردیف ۲ و ۱ قابل در نظر نگرفتن است زیرا ضمن آنها هست، یعنی ردیف‌های ۱ و ۲ متضمن ردیف ۳ هم هستند.

پس، اینک مانند ردیف های ۱ و ۲ و ۴.

اما، ردیف‌های ۱ و ۲ با هم همسنخ می‌باشند و ردیف ۴ با هر دو آنها متباین است. بنابراین خلاصه کلام این است:

ذکر تعداد برای ملائکه موکل بر «سقر» دو خاصیت دارد:

۱- ازدیاد ایمان.

۲- ظاهر کردن کفر و نفاق قلبی.

این دستاورد ما است که با آن پرائتز هم همخوانی دارد، همان پرائتزی که می‌گوید (کذلک یضل الله من یشاء ویهدی من یشاء)

چنانکه دیدیم خداوند یکی از موارد «کذلک» را برای ما بیان کرده که همان ذکر تعداد برای موکلین جهنم باشد.

حالا این ذکر تعداد موکلین جهنم چیست که این خاصیت را دارد؟

عرض می‌کنیم که خداوند دو نوع علم دارد: یک نوع علمی که امکان دسترسی بشر به آن هست، و یک نوع علمی که امکان دسترسی بشر به آن نیست.

یک مثال برای نوع اول این است که خداوند فرموده «... و یعلم ما فی الارحام...» این علم یک نوع علمی است که بشر می‌تواند به آن دسترسی پیدا کند، مثلاً امروز با کمک سونوگرافی می‌توان قبل از تولد جنسیت جنین را و بعضی چیزهای دیگر را فهمید.

یک مثال برای علم نوع دوم همین آیه است، ما نمی‌توانیم به چیزهایی مانند قیامت و بهشت و جهنم و جن و ملائکه و عرش و کرسی و لوح و قلم و امثال آن علم پیدا کنیم، همانطور که جنین نمی‌تواند راجع به این جهان علم پیدا کند.

بنابراین یکی از راه‌های اعمال مکانیزم «یضل من یشاء ویهدی من یشاء» این است که خداوند گوشه‌ای از علم نوع دوم خود را ذکر می‌کند، و همان هم سبب می‌شود

عده ای در ایمان خویش راسخ تر شوند و کفر و نفاق بقیه هم ظاهر شود. لذا خود عدد ۱۹ در اینجا اصلاً اهمیتی ندارد ولی ما عدد ۱۹ را می‌پذیریم فقط به این علت که قول خداوند است و هیچ راهی برای درک آن و اینکه چرا ۱۸ یا ۲۰ نیست نداریم ولی کفار و منافقان چون و چرا میکنند که چرا ۱۹ تا و نکته دیگری که هست که نمی‌توان از آن چشم پوشید این است که مکانیزم‌های درونی این گروه بندی‌های انسانی، نیز، بر حسب اقتضائات خویش، کنش و واکنش دارند.

مثلاً وقتی که کافران و منافقان می‌گویند منظور خدا از این مثل چه بود، خود این موضع‌گیری، اهل کتاب و مومنان را به طرف تقویت ایمان سوق می‌دهد. بنابراین استیقان اهل کتاب و ازدیاد ایمان مومنان را باید عکس العمل نوع برخورد کافر و منافق دانست، که هر یک به مقتضای شاکله خویش عکس العمل متفاوت بروز می‌دهد، یعنی اهل کتاب استیقان می‌کنند و مسلمانان ازدیاد ایمان. حالا اگر فرموده بود ۱۸ یا ۲۰، باز هم همینطور بود، کما اینکه درباره آفرینش که فرموده «... فی سته ایام...» اگر می‌فرمود «... فی سبعة ایام...» چه اتفاقی می‌افتاد؟ هیچکس راهی برای استعلام حقیقت و واقعیت آن ندارد. مومن هر چه از سوی خداوند بیاید را یکجا و درست قبول می‌کند و کافر راجع به آن چون و چرا می‌کند.

لذا همین موضوع راجع به «سته ایام» و «سبع سماوات» و غیره و غیره هم هست. ما راهی برای علم به این مفاهیم نداریم، چنانکه جنین هیچ راهی برای درک این جهان ندارد، اما می‌دانیم خداوندی هست که حق مطلق است و حقایقی را از طریق وحی به ما رسانده و قسمتی از علوم او قابل دسترسی است و قسمتی از علوم او غیر قابل دسترسی است، و ما راجع به علوم غیر قابل دسترسی یکجا ایمان می‌آوریم و کافر و منافق چون و چرا می‌کنند.

۱۹ نفر

در آیه ۳۰ فرموده «اصحاب آن آتش» ۱۹ تا هستند.

سوال: این نوزده تا، چه کاره‌اند؟ آیا «هیئت مدیره» «اداره جهنم» اند؟

آیا «اعضاء ستاد مرکزی مدیریت جهنم» اند؟

آیا کارگران جهنم‌اند؟

اینها را مشخص نفرموده و دلیلش را هم در ذیل تیتراژ «دقت روی آیه ۳۱» دیدیم، و این را هم عرض کنیم که هیچ راهی برای درک این نوع موضوعات وجود ندارد. (مثال «جنین» و «این جهان» را مجدداً یادآوری میکنیم!)

چرا نوزده؟

البته معقول نیست که تصور کنیم جهنم با آن خصوصیتی که تا کنون در سوره‌های قبلی دیدیم فقط نوزده نفر کارگر داشته باشد.

قبلاً هم عراضی کرده‌ایم که این نوزده نفر شاید تعداد اعضاء هیئت مدیره یا تعداد ستاد مرکزی مدیریت آن بوده باشند و غیره و غیره.

اما، همین حالا، که نیمه دوم سال ۲۰۲۱ میلادی است، عده ای از آدم‌های مطرح، که نمیخواهیم نامشان را ذکر کنیم، که به فیلسوفی و روشنفکری و چه و چه مشهورند، موضوع را «۱۹ نفر» گرفته و سپس مسخره کرده اند!

اصلاً کی گفته این‌ها ۱۹ نفر؟

این موضوع ۱۹ می‌تواند شبیه همان مطلبی باشد که قبلاً در سوره حاقه راجع به عرش خدا دیدیم، آنجا که فرموده بود «بحمل عرش ربک فوقهم يومئذ ثمانية» یعنی عرش پروردگار تو را در آن روز «هشت» تا بر فراز خویش حمل می‌کنند.

و در آنجا عرض کردیم که این «هشت»، به معنی «هشت نفر» نیست، بلکه چیزهایی از قبیل: قدرت، دقت در قضاوت، رحمت، و امثال آن مولفه‌هاست، و چرا

جهنم چنین نباشد؟

مثلاً جهنم می‌تواند بر مولفه‌هایی مانند:

- ۱- تناسب عذاب با جرم، ۲- پایان پذیر بودن بعضی از عذاب‌ها، ۳- تنوع عذاب‌ها، ۴-، ۵-، ۱۸-، ۱۹- و غیره، استوار باشد.
- که هر یک از این مولفه‌ها، می‌تواند و باید هزاران نفر را در سازمان خویش داشته باشد.

قیامت سر آغاز زندگی واقعی است

نگاهی به قسم‌های آیات ۳۲ تا ۳۷ چند نکته را برای ما روشن می‌کند: ماه نور ضعیفی دارد و نشان‌دهنده حالتی است که زندگی هست اما ضعیف است. شب وقتی که پشت می‌کند نوید رسیدن روز (زندگی مطلوب) را در خود دارد. بالاخره، صبح که روشنائی و زندگی و نشاط و حرکت را با خود می‌آورد. این سه حالت، به ترتیبی که ذکر شده، در جهت نشان دادن مطلوبیت بیشتر و رسیدن به حداکثر مطلوبیت است.

این آیات با ذکر این قسم‌ها چند موضوع را به ذهن ما نزدیک می‌کند:

- ۱- زندگی فعلی بشر در این جهان نوعی خفیف و ضعیف از زندگی است، مانند زندگی که در شب و در پناه نور ضعیف ماه جریان دارد.
- ۲- با همه اینها عمر زندگی این جهانی نیز رو به اتمام است و حالت شبیه به «آخر شب» را دارد.

۳- زندگی بعدی که با قیامت و به بیان این سوره با «کوبیدن بر آن سنج (یا شیپور باطل) بزرگ» آغاز می‌شود زندگی است سطح بالاتر، عالی‌تر، کامل‌تر، درخشان‌تر، و بعبارت دیگر، بهتر. (البته برای مؤمنان و نه مکذبان)

بیش‌تاز و عقب مانده

هر کس با درک این مطالب در مقابل دو سؤال قرار می‌گیرد؟

- ۱- اگر این حرفها درست باشد، چه کنم تا از اهل عذاب نباشم؟
 - ۲- اگر این حرفها درست باشد، چه کنم تا اهل نعمت باشم؟
- واکنش‌های افراد بشر نسبت به موضوعات یکسان، یکسان نیست. در مقابل یک پدیده واحد بعضی‌ها فوراً واکنش نشان می‌دهند و بعضی‌ها با تأخیر و بعضی‌ها اصلاً هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند.
- واکنش بعضی‌ها که برخورد مثبت هم می‌کنند خیلی بی‌رمق است. بعضی دیگر کمرنگ است و بعضی واکنش قوی پررنگ نشان می‌دهند. طبیعی است در مقابل موضوع هشدار راجع به زندگی بعدی نیز همین قاعده برقرار است.
- بعضی‌ها می‌خواهند بهترین موقعیت را در زندگی بعدی داشته باشند و تمام زندگی خود را بر این اساس برنامه‌ریزی می‌کنند.
- اینها جزء «پیش‌تاز»های مورد بحث آیه ۳۷ هستند و بقیه نسبت به آنها «متأخر»ند. بقیه هم درجه به درجه متأخرتر هستند تا برسد به اینکه اصلاً از زمره اهل نجات خارج شوند و جزء اهل هلاک قرار گیرند که البته آنها هم جزء متأخرها هستند. لذا متأخر بودن شامل یک طیف وسیع از اهل نجات (اما نه جزء پیش‌تازها) می‌شود تا برسد به اهل عذاب.

ترجمه تفسیری آزاد

پس وقتی که آن اعلام واضح بلند بشود و قیامت شروع گردد (۸) آن روز، برای همگان سخت خواهد بود (۹) اما برای مومنان آسان خواهد شد ولی برای کافران همچنان سخت خواهد ماند (۱۰) ای پیامبر! از این تکذیب‌هایی که نسبت به تو میشود دلگیر مباش و مرا با آنکس که به تنهایی آفریدمش واگذار (۱۱) همانکه برایش ثروتی جاری (۱۲) و پسرانی حاضر به خدمت قرار داده (۱۳) و اوضاع و احوال را برایش روبراه کرده ام (۱۴) و با وجود همه اینها باز هم طمع دارد که زیادتش دهم

(۱۵) نه! توقعش بیجاست زیرا او نسبت به آیات ما ستیزه گر است (۱۶) بزودی به او سختی میرسانم (۱۷) زیرا که او در باره قرآن فکر کرد و سنجید، (۱۸) مرگ بر او باد، این چه سنجشی بود که او کرد؟ (۱۹) باز هم مرگ بر او باد که چگونه سنجید (۲۰) آنگاه نظری کرد (۲۱) بعدش روی درهم کشید و ترشروئی کرد (۲۲) و آنگاه رو گرداند و گردنکشی کرد (۲۳) و گفت این قرآن چیزی جز جادویی فرا گیر نیست (۲۴) این چیزی جز گفتار یک بشر نیست (۲۵) بزودی او را در سقر می اندازم (۲۶) و چه میدانی که سقر چیست؟ (۲۷) سقر چنان است که هیچ عذاب شونده ای را از قلم نمی اندازد، و از وجود آنان هیچ جایی را عذاب نکرده باقی نمیگذارد، (۲۸) و پوست را سیاه میکند (۲۹) نوزده عامل در اداره آنند (۳۰) و ماموران آن آتش غیر از ملائکه نیستند و تعداد واقعی شان را هم جز فتنه ای برای کافران قرار ندادیم، و نیز اینکه، اهل کتاب به اینطریق به یقین رسند، و ایمان مومنان نیز زیادتیر شود، و اهل کتاب و مومنان شک نکنند، و اینکه کافران و کسانی که در دلهاشان مرضی هست نیز به این طریق به فتنه بیفتند و بگویند خدا از این مَثَل چه منظوری داشت؟ خداوند چنین روشی دارد که با این طرز سخن گفتن هر که را که استعداد گمراهی دارد گمراه میکند و هر که را که لیاقت هدایت دارد هدایت میکند، و تعداد لشکریان پروردگارت را کسی جز او نمیداند، و این قرآن جز پندی برای بشر نیست (۳۱) نه! اینطور نیست که بسیاری فکر میکنند، قسم به ماه، (۳۲) و قسم به شب وقتی که پشت کند، (۳۳) و قسم به صبح وقتی که همه را به زندگی می آورد، (۳۴) که آن مطرح کردن وقوع قیامت یکی از دو چیز مهم است (۳۵) و هشدار دهنده بشر است، (۳۶) برای هر کدامتان که بخواهد در جاده نیکی ها جلو بیفتد یا عقب بماند (۳۷)

مدثر ۳ آیات ۳۸ تا ۵۶

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحْوُضَ مَعَ الْخَانِصِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا هُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّتَشْرَعَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان داده ایم که مطابق ذیل است:

درس: نکوهش تکذیب کافران و روی گردانی از حق و عناد نسبت به آن.

برآیند درسی فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: ریشه های مکتسباتی رفتارهای کافران، و عاقبتشان، و دعوت به عبرت گیری همگان.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾

ریزدرب: هرکس زندانیِ مکتسباتِ قبلی خویش است

۲

إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾

ریزدرب: هرکس زندانیِ مکتسباتِ قبلی خویش است، غیر از خجستگان، که خود را از مکتسباتِ بد خلاص میکنند و عاقبتِ خوب خواهند یافت

۳

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحْضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿٤٧﴾

ریزدرب: کسانی که خود را از مکتسباتِ بد رها نکرده اند چنین رفتارهایی داشته اند

۴

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُغْرِبِينَ ﴿٤٩﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنْشُورَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾

ریزدرب: کسانی که خود را از مکتسباتِ بد رها نکرده اند، شخصیتِ شان معیوب میشود، و عاقبتشان این خواهد بود که هیچکس نمیتواند کمکی به آنها کند

۵

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرَةٌ ﴿٥٤﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٥﴾ وَمَا يُذَكِّرُونَ إِلَّا أَنْ يُشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

ریزدرب: این آیات پند و تذکر است، خود دانید!

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ پیامبر (ص) را با لحنی ملاطفت آمیز مورد خطاب قرار میدهد و دستوراتی کلی می فرماید که او را برای شروع ماموریت رسالتش آماده نماید.

در پاراگراف ۲ سختی روز قیامت که مخصوصاً برای کافران آسان نخواهد شد را بیاد می آورد و کافران را نکوهش می فرماید که چگونه علیرغم نعمت های الهی که از آنها برخوردارند ستیزه گری میکنند و البته جزایش را هم خواهند دید، با شرحی از عذاب مطرح شده، و جلب توجه مخاطب به اهمیت قیامت.

در این پاراگراف می فرماید هرکسی، غیر از اشخاص رستگار، در «رهن» مکتسبات خویش است و کافران نمیتوانند از شفاعت شفیعان بهرمنند شوند و علت این هم اهمیت ندادن آنها به آخرت است، پس ای مردم کار صحیح را به تاخیر نیندازید و هر چه زود تر به راه حق بپیوندید.

۴- سوالات

۲ - کلمات غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا...)

۳ - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام اصلی است؟

۱ - مفهوم روانشناختی عبارت «مالهم» در آیه ۴۹ چیست؟

- ۲ - درباره مثال مطرح در دو آیه ۵۰ و ۵۱ توضیح دهید.
- ۳ - موضوع آیه ۵۲ بیانگر چه روحیه ای است؟
- ۴ - آیه ۵۳ در جهت تعلیل چه مطلبی است؟
- ۵ - در این پاراگراف یک مورد «بیان طنز گونه» وجود دارد. کدام است؟
- ۳ - «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» با موضوع کدام کلید تفسیر متناسب است؟
- ۴ - کلمه «اهل» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۵ - مرجع ضمیر «هو» (آیه ۵۶) چیست؟
- ۶ - چرا از میان صفات الهی «اهل التقوی و اهل المغفره» ترجیح داده شده؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیات ۴۳ تا ۴۶ فهمیده میشود که در آیات ۳۸ تا ۴۷ عمدتاً مردم را به دو دسته آدم های خوب (اصحاب یمین) و فعال کفر (مجرمین) تقسیم بندی نموده است.

از آیات ۴۸ تا ۵۳ فهمیده میشود علاوه بر اینکه فعالان کفر (بنا بر آیه ۵۲) خیلی متکبر بودند، از این پدیده جدید (وحی) به شدت در هراس بودند و آن را (بنا بر آیه های ۵۰ و ۵۱) تهدیدی برای موجودیت خویش میدیدند.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از آیات مشهور قرآنی است.

۷ - آیات مشکل این پاراگراف

آیه «کل نفس بما کسبت رهینه» از آیات مشکل قرآنی است.

مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند.

(سرچ گوگل برای درک این فقره پیشنهاد میشود)

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیات ۳۸ تا ۴۸ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۹- مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف در فهم تحت اللفظی همان تلقی را میداشته اند که ما.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

برخی از رفتارهای کافران ریشه در مکتسبات نامطلوبی دارد که آنها خود را از یوغ آن مکتسبات نرهانده اند، و لذا به عاقبت نا مطلوب اخروی دچار میشوند و شایسته است همگان به این نکته توجه نموده و خود را برهانند و خداوند هم البته در اینجهت کمک میکند.

۱۱ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودی برای بشر قرن بیست و یکمی است؟

آیه «کل نفس بما کسبت رهینه» دقیقا چنین چیزی است!
همه، باید در پیش فرض های خویش، همواره، نگاه «آیا این درست هست؟ و چرا؟» داشته باشند.

۱۲- کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

آیه ۳۸ که بطور قطع «برای اولین بار» هست. اما، آیات ۳۹ تا ۴۷ از لحاظ بیان صریحی که در این پاراگراف دارد «برای اولین بار» هست، اما، از لحاظ مفهومی که حمل میکند در سوره های قبلی نیز بطور ضمنی وجود دارد. آیات ۴۸ تا ۵۳ نیز «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

فعل خداوند قانونمند است

اینکه در آیه ۵۶ فرموده «مگر اینکه خدا بخواهد»، باید بدانیم که «خواست خدا» با «خواست ما» شباهتی ندارد و قانونمند است.

اینکه در انتهای آیه نیز فرموده «او اهل تقوا و اهل مغفرت است» نیز موید عرض ما است و نشان می‌دهد یکی از مؤلفه‌های قانونمندی فوق این است که خداوند کسی را که بخواهد به راه استغفار و بازگشت و تقوا بیاید کمک هم می‌کند، و این موضوع شاید حاوی این نکته هم باشد که «به فردا نیفکنید»!

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

واضح است آیات ۴۳ تا ۴۷ به تیتیر فوق مربوط است، و خداوند چند «نمونه» ذکر فرموده است.

کنجکاوی آدم‌های آزاد و سرخوش

خلاصه مطالب این پاراگراف این است که مردم در آخرت دو گروه هستند:

۱- کسانی که «در سقر» هستند.

۲- کسانی که «در سقر» نیستند.

چنانچه در آیه ذکر شده، آنهایی که «در گرو» هستند، در گرو چیز هائی که کسب کرده‌اند هستند.

آنهايي که در سقر نيستند، از آنها به «دست راستي‌ها» تعبير شده و ظاهراً اينها بايد همانهايي باشند که در سوره واقعه شرح مفصل بهشت و خوشبختي آنها را خوانديم. چنانچه در اين آيات ديده مي‌شود اين افراد خوش و راحتند و به اوضاع و احوال خودشان و جهان پيرامون خويش کنجکاوي نشان مي‌دهند و مانند مسافرائي که به جاي جديدي مي‌روند و از وضعيت راضي هستند و هيچ ناراحتي ندارند و مي‌خواهند راجع به دور و بر خويش اطلاعات بيشتر کسب کنند، بعضي از اينها از بعضي از گناهکاران که حالا ديگر در «سقر» قرار داده شده‌اند، مي‌پرسند چه چيزي شما را به اين وضعيت انداخت ... و ...

«همه در گرو هستند» يعني چه؟

مجموعه دو آيه ۳۸ و ۳۹ شبیه مجموعه دو آيه ۳۲ و ۳۳ سوره عصر است (ان الانسان لفی خسر الا الذين ...) و همچنين شبیه به مجموعه دو آيه ۵ و ۶ سوره تين (ثم ردناه اسفل سافلين الا الذين ...)

بنابر اين «الا اصحاب اليمين» شبیه «الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات» در سوره هاي تين و عصر است، و نيز «کل نفس بما کسبت رهينه» شبیه «ان الانسان لفی خسر»، در سوره عصر و «ثم ردناه اسفل سافلين» در سوره تين است. و چون در آيات اشاره شده در سوره هاي عصر و تين به «رفتار اکثريت انسان ها» اشاره مي نموده اين جمله «کل نفس بما کسبت رهينه» نيز مي بايد چنين کارکردی داشته باشد.

يعني در حقيقت دارد بيان ميکند که رفتارهاي همگي مردم تابع چيزهائي است که به هرکس «مي رسد» (مثلا از ژن والدين، از محيط اجتماعي، از خانواده، از مدرسه، از محله، از آداب و سنن، از فرهنگ و عقايدی که او تحت تاثيرش هست، از زمانه ای که او در آن محاط است، و ...) و اين تابعيت صرف به «گرو» مي رساند (که در سوره عصر به «خسر» و در سوره تين به «اسفل سافلين» تعبير شده بود) اما اصحاب

یمین (و به تعبیر سوره های عصر و تین، صاحبان ایمان و عمل صالح) در گرو نخواهند ماند.

در «گرو»

در کل قرآن مشتقات «کَسَبَ» و «اِکتَسَبَ» خیلی تکرار شده، و هردو گروه از این مشتقات، هم بار منفی و هم بار مثبت دارد. شناخت اینکه در کجا بار هریک از آنها مثبت یا منفی می باشد به کمک درس و درب پاراگراف های مربوطه به سهولت میسر است. در اینجا، آیه مذکور به بار منفی اشاره دارد، به این معنی که آنان در خانواده و اجتماع خویش چیزهای منفی را بطور ناخودآگاه گرفته و سعی برای رهانیدن خویش، پس از استماع آموزه های وحی، که فرق درست و غلط را برایشان واضح نمود، نکرده و همچنان به مرهون ماندن در چنبره آن مکتسبات مانده اند و به همین علت به نتایج نامطلوبش هم دچار میشوند.

یکی از جرایم یا هر چهار تا؟

آیا یک نفر برای اینکه «اهل سقر» باشد باید اهل ارتکاب هر ۴ نوع جرم مشروح در آیات فوق باشد یا اینکه حتی یکی از آن جرمهای جداگانه هم کفایت می کند؟ جواب این است که این چهار فقره در حقیقت یک چیز بیشتر نیست که در چهار چهره نمود می کند.

بعبارت دیگر، هر کس که یکی از این چهار ردیله در او قوی شده باشد، خود بخود آن سه ردیله دیگر هم در او هست، و چنین کسی جزء «مجرمین» است و در آن روز در «سقر» است.

به عنوان دلیل این موضوع توجهتان را به آیاتی از سوره مائده جلب میکنیم که مرتکبان یک جرم واحد را (من لم یحکم بما انزل الله) یکبار کافر و یکبار فاسق و یکبار هم ظالم نامیده است.

اینها چه شان است؟

از عبارت «چه‌شان است» آیه ۴۹ معلوم می‌شود که قبول پند، و عمل به خیرخواهی، چیزی است طبیعی و معقول، و برعکس اگر کسی از پند و خیرخواهی روگردان باشد باید عیب و ایرادی در ساختمان شخصیتی و روانی او باشد که خیرخواهی را رد کند و از آن روگردان باشد.

از آن بدتر این است که نه فقط روگردان باشد بلکه مطابق آیه‌های ۵۰ و ۵۱ از صاحب پند و خیرخواهی فرار هم بکند.

این نیست جز اینکه چنین اشخاصی خیر را شر بدانند و شری را که دارند در آن دست و پا می‌زنند خیر تصور کنند و کسی را که می‌خواهد آنها را از شر نجات دهد دشمن بیندارند.

آیه‌های ۵۲ و ۵۳ این موضوع را روشن می‌کند.

علت آن اینست که آنها از آنجا که به آخرت اعتقاد ندارند و همه چیز را در وضع موجود دنیایی خود خلاصه می‌کنند، میزان حق و باطل نیز برای آنها تغییر می‌کند و حق برای آنها، آن چیزی میشود که در جهت حفظ وضع موجود آنها باشد و هوی و هوس آنها را تأیید کند، و باطل آن چیزی می‌شود که برای وضع موجود آنها خطر داشته باشد و مخالف هوی و هوس آنها باشد.

لذا آنها خود را در مرکز دایره وجود و حقیقت مطلق قرار می‌دهند و خود را گل سرسبد آفرینش محسوب می‌کنند.

لذا اگر کسی ادعائی برخلاف پندارهای آنها بکند، از طریق عقل و استدلال جواب نمی‌دهند بلکه مثلاً مطابق آنچه که از آیه ۵۲ فهمیده می‌شود بهانه‌گیری می‌کنند و مثلاً می‌گویند اگر راست می‌گویی باید از آسمان برای من دستخطی از خود خدا بیاید تا قبول کنم!

ریشه این نوع برخورد، خود بزرگ‌بینی است که یک ایراد بزرگ روانی و شخصیتی

است و علت آن هم نترسیدن از آخرت است و ریشه نترسیدن از آخرت نیز قبول نداشتن آن است.

منظور از «آن» چیست؟

در آیه ۵۴ فرموده «البته آن پندی است»
سؤال این است که ضمیر «آن» اشاره به چه دارد؟ آیا به مطلب پاراگراف قبلی اشاره دارد؟ یا به مطالب کل سوره؟
البته می‌گویند اشاره هر ضمیر به نزدیک‌ترین مرجع است، و برحسب آن باید مطالب پاراگراف قبل را مرجع آن بدانیم.
اما عقلاً کل مطالب سوره مرجع بهتری است [که در «درس» سوره تبلور پیدا کرده] لذا اینکه فرموده «آن پندی است»، یعنی اینکه پند این است:
«تکذیب کافران و روگردانی از حق و برخورد معاندانه با آن سبب افتادن به سقر می‌شود»

ترجمه تفسیری آزاد

هر کسی در گرو چیزهای منفی است که کسب کرده (۳۸) مگر خجستگان که خود را از بار مکتسبات منفی مذکور می‌رهانند (۳۹) آنها به علت این تصمیم صحیح خویش در راه صحیح قدم گذاشتند و عاقبتشان این شد که در بهشتهایی قرار میگیرند و در این موقعیتِ سرخوشانه جویای احوال دیگران میشوند (۴۰) و از جمله از گناهکاران سوال میکنند (۴۱) که چه چیزی شما را در سقر انداخت؟ (۴۲) آنها در پاسخ میگویند که از نمازگزاران نبودیم، (۴۳) و از آنانکه به مسکین غذا میدهند نیز نبودیم، (۴۴) و با فرو روندگان در باطل فرو میرفتیم، (۴۵) و روز قیامت را تکذیب میکردیم، (۴۶) تا اینکه به این اوضاع جهنمی رسیدیم که حالا به آن یقین رسیده ایم (۴۷) و در این اوضاع دیگر شفاعت شفیعان سودی به آنها نمیرساند (۴۸) اما این کافران که اگر رفتار خویش را اصلاح نکنند چنان عاقبی خواهند داشت، حالا

چه شان است که از این پند اینقدر روگردانند؟ (۴۹) و چنان از تعالیم پیامبر فرار میکنند که گوئی گورخرانی رم کرده باشند (۵۰) که از شیر میگریزند (۵۱) و چنان پرتوقعند که میگویند میخواهیم صحیفه هائی گشاده از آسمان برایمان بیاوری (۵۲) نه! بلکه آنان از آخرت نمی ترسند (۵۳) نه! اما اینطور نیست که آنها میپندارند، بلکه این قرآن و مندرجاتش که به آخرت هم تاکید میکند پندی است (۵۴) و کیست که بخواهد پند گیرد (۵۵) و البته پند نخواهند گرفت مگر آنکه آنقدر عاقل باشند که لیاقت پندگیری را داشته باشند و خداوند هم که اهل تقوی و اهل مغفرت است میخواهد حرکتی از آنان ببینید تا یاریشان کند و توفیق پندگیری را به آنها میدهد (۵۶)

سوره نازعات

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ﴿١﴾ وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ﴿٢﴾ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ﴿٣﴾ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ﴿٤﴾ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ﴿٥﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾ تَتَّبِعُهَا الرَّادَّةُ ﴿٧﴾ فُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿٩﴾ يَقُولُونَ أَيْنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾ أَيْنَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً ﴿١١﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَاِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾

درس: مردم در موضوع قیامت عمدتاً به تکذیب آن گرایش دارند.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درسی فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: تشریح عناصری از هولناکی قیامت از طریق معرفی سازوکار ایجاد آن.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

وَالنَّارِغَاتِ غَرْقًا ﴿١﴾ وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ﴿٢﴾ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ﴿٣﴾ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ﴿٤﴾ فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا ﴿٥﴾

ریزدرب: قسم به کیفیت کار ماموران ایجاد شرایط قیامتی

۲

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ ﴿٦﴾ تَتَّبِعُهَا الزَّادِفَةُ ﴿٧﴾

ریزدرب: نتیجه فعالیت های کار گزاران قیامتی

۳

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿٩﴾ يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾ أَئِنَّا لَكُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ﴿١١﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾

ریزدرب: تلقی مردگانی که سر از خاک بدر آورده و اوضاع و احوال جدید را درک میکنند

۴

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾

ریزدرب: واقعیت ماندگار نتیجه فعالیت های کار گزاران قیامتی

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - کلمه «غرقا» در آیه ۱، با مفهوم مشهور «غرق شدن» یا «غرق کردن» چه نسبتی دارد؟
- ۲ - کلمه فوق در صورتی که «درعین حال» و «هم زمان» با دو آیه بعدی نگریسته شود چه مفهومی راتداعی میکند؟
- ۳ - چرا فاعل های همه فعل های این پاراگراف «مونث» هستند؟
- ۴ - کلمات غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا....)
- ۵ - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام فرعی در فرعی است؟
- ۶ - «ف» در ابتدای آیه ۴ موضوع را متفرع بر چه میکند؟ (آیه ۳؟ مجموع آیات ۱ تا ۳؟ یا....؟) (جواب با ذکر دلیل)
- ۷ - برای آیه ۷ چه سابقه ای سراغ دارید؟
- ۸ - منظور از آیات ۱۰ تا ۱۲ چیست؟

۴ - زاویه با تفاسیر رایج

۱: (المیزان) : در این سوره خبرهای مؤکدی از وقوع قیامت آمده، و از طریق تدبیر ربوبی که نتیجه اش تقسیم شدن مردم به دو طایفه بهشتی و دوزخی است، بر وقوع آن استدلال کرده، و در آخر با اشاره به اینکه از رسول خدا (ص) می پرسیدند که قیامت چه وقت است؟ و با پاسخ به این سؤال سوره را ختم می کند،

این بود چیزی که المیزان تحت عنوان «غرض سوره» اظهار کرده، ولی ما که همان موضوع را از طریق محاسبه از سوره استخراج کرده و آن را «درس» نامیده ایم، چنین عرض کرده ایم: مردم در موضوع قیامت عمدتاً به تکذیب آن گرایش دارند.

۲: در تفسیر المیزان، در موضوع قسم‌های این پاراگراف، نقل قول‌های زیادی را از مفسران نقل می‌کند و سپس تقریباً تمام آنها را به این علت که با هم انسجام و ارتباط ندارند و نیز با سیاق آیات سوره متناسب نیستند رد می‌نماید، تا اینجا را بسیار خوب آمده،

اما، اینکه به چکیده و عصاره خود سوره توجهی ننموده و بجای اینکه قسم‌های مذکور را به واقعه قیامت نسبت دهد به تمشیت امور فیزیکی این جهان نسبت داده، خطا رفته است.

اما این تفسیر به درس و درب متکی است که از خود سوره گرفته شده، و لذا برای قسم‌های مذکور معنی بهتری ارائه نموده است.

۳: در نظر نگرفتن «پرانتری» بودن آیات فوق سبب شده در تشخیص ظرف مکانی مدلول آیات دچار خطا شود و سعی بلیغی نموده یک جوری یک توضیحی ارائه کند که موفق هم نشده است.

آیات ۱۰ تا ۱۲ بدون اینکه فرع بر آیه ای باشند «پرانتری» هستند، دلیلش هم اینکه اگر چشم خویش را بر آنها ببندیم و قبل و بعدشان را به هم وصل کنیم خواهیم دید روال سخن صاف و یکدست می‌باشد.

۵- آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از آیات مشهور قرآنی است.

آیاتی که ذیل تیر فوق مشخص میشوند، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس

و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . . یا دلایل متنی، یا همزمانی با برخی وقایع، و دلایل دیگر، است که آنها را «برجسته» میکند، و این آیات نیز از همان انواع است.

۶ - آیات مشکل

آیات ۱۰ تا ۱۴ از آیات «مشکل» قرآنی است، زیرا مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام مطالب مختلف و بعضاً متضادی در تفسیر آنها گفته اند، و البته این قلم نیز تفسیر خویش را در باره آن ارائه نموده است که بطور خلاصه در قسمت ۳ بحث تحت عنوان «زاویه با تفاسیر رایج» آمده است.

همچنین است آیات ۱ تا ۵ که محل اختلاف زیاد مفسران است، و این قلم در قسمت ۲ همان بحث «زاویه با تفاسیر رایج» نظر خویش را ارائه نموده است.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۱ تا ۱۴ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۸ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

مخاطبان اولیه که بجای خود، مانیز امروز نمیتوانیم تصور روشنی از این امور که جزء مغیبات است داشته باشیم. اما، کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف، از لحاظ تحت اللفظی همان تلقی را میداشته اند که ما.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

وقوع قیامت، در اثر کار انبوه لشکریانی انبوه از ملائکه متخصص و با تقسیم کار شگرف آنها که در ابتدا به تخریب و سپس به ایجاد میپردازند صورت میگیرد و گرچه نتایج بیرونی آن هولناک به نظر میرسد اما بسیار قابل توجه است.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

آیه ۶ که سخن از «لرزش» (یا همان «زلزله») دارد در سوره‌های سابق از زلزال گرفته تا چندین سوره پس از آن سابقه دارد. همچنین آیه ۱۳.

آیه ۱۴ که سخن از زمین صاف و همواره دارد در آیاتی که راجع به کوه‌ها مطالبی را ذکر می‌کند در سوره‌های قارعه و انفطار و تکویر و واقعه و غیره سابقه دارد. آیه‌های ۸ و ۹ که نشانگر وضع رقت انگیز آنها در آخرت است نیز مسبوق به سابقه‌های زیادی در سوره‌های قبل می‌باشد.

آیه ۷ از لحاظ مطلب جدید است و نشان می‌دهد روش کار ملائکه مورد اشاره آیات فقط تخریب نیست بلکه پس از تخریب فوراً به ایجاد نیز می‌پردازند.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

بحث متنی

آیات ۱۰ تا ۱۲ بدون اینکه فرع بر آیه ای باشند «پرانرژی» هستند ، دلایل هم اینکه اگر چشم خویش را بر آن ببندیم و قبل و بعدش را به هم وصل کنیم خواهیم دید روال سخن صاف و یکدست میباشد.

شنا

شناگر چه خصیصه شاخصی دارد؟

شناگر وقتی که در آب عمیق افتاد چاره‌ای جز شناگری ندارد زیرا اگر شنا را رها کند غرق می‌شود. لذا خصیصه شاخص او «مجبوریت» است. لذا منظور آیه ۳ این است که آنها چاره‌ای جز انجام امور فوق (که با توجه به درس به موضوعات مربوط به قیامت مرتبط است) ندارند.

مسابقه

از مجموع آیه های ۳ و ۴ اینطور فهمیده می‌شود که مأموران مذکور (که چاره‌ای جز انجام مأموریت خویش ندارند) از تمام قدرت و توان و امکانات خویش برای ارائه بهترین نتیجه استفاده می‌کنند.

تدبیر خوب

مأموران مذکور، باصطلاح امروز، «هوشمند» هم هستند بطوریکه برای «ارائه بهترین نتیجه ممکن» برنامه ریزی و تدبیر هم دارند.

«جهت» همه این مشخصه‌ها

این مأموران که وظیفه خویش را با نشاط زیاد انجام می‌دهند، و بهترین راندمان ممکن را نیز بروز می‌دهند، و برای این بهترین راندمان، برنامه ریزی هوشمندانه هم دارند، کارشان چیست؟
با توجه به درس و خلاصه تفسیر، کار آنها «جدا کردن پر شدت جهان از وضعیت فعلی آن»، و «ساختن جهان جدید» است.

ملائکه

به قرینه آنچه در پاراگراف اول در سوره مرسلات دیدیم، این کارگزاری که این

خواص و مشخصات قابل توجه را دارند، با توجه به درس و درب چیزی یا کسی جز «ملائکه مامور بر چیدن بساط این جهانی و استقرار بساط قیامت» نیستند.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به آن جدا کنندگان که غرق در انجام کارشان هستند (۱) و قسم به آن ماموران پرنشاط (۲) و قسم به آن شناگران خوش شنا (۳) و قسم به آن سبقت جوین پشستاز (۴) و قسم به آن کارسازان خوش تدبیر، که لشکرهای پرتعداد ملائکه کارگزار برقراری قیامت اند (۵)

اثر کار آنان چنان است که زمین بشدت بلرزد (۶) و پس از آن لرزه که همه چیز تخریب میشود سازندگی وسیع و عمیقی خواهد بود که مجدداً اوضاع جدیدی ساخته و ایجاد گردد (۷)

در آن روز گوئی دلهای اشخاص زیادی که از گورها برخاسته اند فرو میریزد (۸) و چشمهایشان گوئی بیحال و فرو افتاده است (۹) آنها به خویش و دیگران میگویند آیا پس از اینکه در این حفره بودیم دو باره زنده شده ایم؟ (۱۰) پس از اینکه استخوان هائی پوسیده شده بودیم؟ (۱۱) اینان کسانی هستند که در دنیا هم که بودند میگفتند اگر قیامتی در کار باشد بیفایده و پر ضرر خواهد بود (۱۲) وقوع قیامت مانند یک نهیب است (۱۳) که پس از آن همگی فوراً در زمینی هموار خواهند بود (۱۴)

نازعات ۲ آیات ۱۵ تا ۲۶

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿١٥﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿١٧﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزْعُمَ ﴿١٨﴾ وَأَهْلِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَحْشَى ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَى ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادَى ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى ﴿٢٦﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت قبل نشان داده ایم که نتیجه مطابق ذیل است:
درس: مردم در موضوع قیامت عمدتاً به تکذیب آن گرایش دارند.
برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:
درب: سرانجام قوم قوی پنجه ای که آخرت را تکذیب میکردند و لذا در دنیا طغیان نمودند و گرفتار هم شدند.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿١٥﴾

ریز درب: ای پیامبر! داستان موسی را بیاد آر

۲

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿١٧﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزْكِيَ ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ﴿٢٠﴾
ریزدرب: ای پیامبر! داستان موسی را بیدار که بسوی قوم پر قدرتی به تبلیغ اعزام شد

۳

فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾
ریزدرب: ای پیامبر! داستان موسی را بیدار که بسوی قوم پر قدرتی به تبلیغ اعزام شد، اما تکذیبش کردند

۴

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ ﴿٢٦﴾
ریزدرب: ای مردم! از داستان موسی و فرعون عبرت گیرید.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبِّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه

محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف اول فرموده برگزاری قیامت سیستم کارآمدی دارد و مروری نیز بر حوادثِ مقارنِ وقوع قیامت و اوضاع و احوال آن روز فرموده است.

در این پاراگراف با این منظور که «ای مخالفانِ این پیامبر! به خودتان غرّه نباشید زیرا که اقوام قوی تر از شما هم که این رویه تکذیب آخرت را در پیش گرفته بودند، هلاک شدند» داستان فرعون و پیروانش را بطور خلاصه باز میگوید.

۴- سوالات

- ۱ - باتوجه به کلیدهای تفسیر قرآن، کل این پاراگراف (آیات ۱۵ تا ۲۶) کدام حالت را دارد؟ (پرانتری؟ فرعی؟ یا....؟)
- ۲ - برای عبارت «هل اتیک» چه سابقه ای می شناسید؟
- ۳ - طرز صحبت فوق نشانگر چه حالتی است؟ (دلداری پیامبر؟ هشدار به تکذیبگران؟ یا....؟)
- ۴ - آیه ۱۶ یکی از راه های وحی رانسان میدهد. در باره اش شرحی بنویسید.
- ۵ - آیات ۱۷ تا ۲۵ عصاره داستان فرعون وموسی است. درباره اش شرح مبسوطی بنویسید.
- ۶ - «عبرت» مطرح در آیه ۲۶ مربوط به چیست؟ (دست از تکذیب آخرت بکشید؟ یا....؟)
- ۷ - کلمات غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا....)
- ۸ - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام فرعی و کدام اصلی است؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیات ۱۵ تا ۲۶ فهمیده میشود مخالفان آنحضرت خیلی به خویش و امکانات شان مطمئن بودند و هیچ تمایلی به لااقل فهم و درک پیامهای وحیانی آنحضرت نداشتند، و نه تنها تمایل نداشتند، بلکه در مخالفت نیز فعال و جدی بودند.

۶ - پیشگوئی های تحقق یافته

آیه های ۲۵ و ۲۶ و لحن محکم و جدی آنها، نوعی پیشگوئی تلویحی است به اینکه مخالفان فعال آنحضرت شکست خواهند خورد و آنحضرت موفق خواهد شد، و چنانکه بزودی (حدود ۱۶ سال بعد در فتح مکه) دیده شد، این پیشگوئی تحقق یافت.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۱۵ تا ۲۶ به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و...) از آیات برجسته قرآنی است. و چنانکه دیده میشود، متن کاشیکاری شده آن را در بسیاری از اماکن مذهبی میتوان دید.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیات ۱۵ تا ۲۶ از این لحاظ که به اقوام درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی تحت اللفظی را میداشته اند که ما.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

ای مخالفان پیامبر! از حدّ نگذرانید که ممکن است به همان عاقبتی دچار شوید که اقوام پیشین که در راه تکذیب رسل از حدّ گذراندند دچار شدند.

۱۱ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودی برای بشر قرن بیست و یکمی است؟

آدمی باید در هر موقعیتی که هست، به هر پدیده جدید که برمیخورد، بهتر است شتابزده ردّ نکند و در باره اش اندیشه کند و ارزیابی اش کند، و در هر حال اگر آن را تقریباً «حق» یافت، با آن مخالفت نکند، مگر اینکه در اثر تحقیق جدی بطلانش بر او محقق شود.

۱۲ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

در قرآن به تناسب نیاز جامعه در لحظه نزول برخی از سوره ها قسمتی از داستان های مربوط به حضرت موسی ع را نقل ذکر فرموده، این قسمت از داستان آنحضرت، تفصیل چیزی است که بطور اجمال در سوره مزمل آمده، لذا، چون مشروح تر از آن است، میتوان گفت «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

بحث متنی

در ابتدای آیه ۱۷ «واگذاری به مخاطب» صورت گرفته، همچنین است در ابتدای آیه ۲۰.

چرا خداوند کلمه «طوی» را در متن آیه ذکر فرموده؟

چنانکه در داستان های قرآنی می بینیم، خداوند در قرآن به جزئیاتی که به فهم مطلب کمکی نمیکند، نمی پردازد، مثلا، اسم برادران یوسف و اسم اصحاب کهف و ذی القرنین و آن عالمِ سوره کهف و زمان و مکان و چه و چه را ذکر نفرموده است. و چیزهایی که ذکر فرموده، مهم بوده و به فهم کمک میکند، مثلا ذکر «هامان» که معلوم نیست اسم حقیقی او بوده یا حقوقی، از باب القاء این نکته است که فرعون از تمام امکانات خویش (اعم از لشکری و کشوری) در جهت تکذیب موسی (ع) استفاده نموده، و نیز ذکر ابراهیم و اسحق و یعقوب (ع) در داستان یوسف (ع) برای تاکید بر ریشه توحیدیِ شخصیتِ او بوده است.

تقریبا قاطبه مفسران و مترجمان سلف (چنانکه از نرم افزار جامع التفاسیر پیداست)، «طوی» (آیه ۱۶ نازعات) را «اسم مکان» گرفته اند که با توجه به عرایض بالا نجسب می آید و کلمه مذکور نمی باید فقط یک اسم باشد.

جامع نگری لازم مفسرانه برای درک معنی کلمه «طوی»

با توجه به روانشناسی حضرت موسی در حین دریافت حکم ماموریت، و تردید او درباره امکان موفقیتش، و ذکر امکان دستگیری خویش، و با توجه به شناختی که از عظمت دستگاه فرعون داشت، و ذکر مشکلات شخصی خویش (لکنت زبان و ...) و درخواست کمک-کاری برادرش و شریک بودن او در ماموریت، و رفتار ترسان او در مواجهه با عصای مار شده اش و و و موسی مایل به این ماموریت نبود، اما در عین

حال مومن و دارای سجایای اخلاقی لازم از جمله نفرت از ظلم ظالم به مظلوم و امثال ذلک بود و لذا طوی باید در جهت رفع تردید او و دلگرم کردنش باشد از همین ریشه «نطوی» را داریم در «یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب» اشاره ای به قدرت نامحدود و علم نامحدود الهی دارد، در آن موقعیت برای موسی مطمئن کننده بود که خدا میتواند او را موفق و ماموریتش را به سرانجام برساند. لذا طوی در اینجا معنی دلگرم و مطمئن باش که ما میتوانیم قدرت فرعونی را در هم پیچیم و «برو دارمت» دارد.

ترجمه تفسیری آزاد

ای پیامبر! آیا داستان موسی بتو رسیده؟ (۱۵) هنگامی که پروردگارش در آن وادی مقدس کوه طور که طوی نام داشت، ندایش کرد (۱۶) که ای موسی! بسوی فرعون رو، که طغیان کرده (۱۷) و بگو آیا میل داری رشد کنی؟ (۱۸) و بسوی پروردگارت راهنمائیت کنم و حرمتش گزاری؟ (۱۹) آنگاه معجزه بزرگی به او نشان داد (۲۰) اما فرعون تکذیب کرد و عصیان ورزید (۲۱) سپس پشت کرد و بسرعت دوری گزید (۲۲) آنگاه اطرافیان خویش را فرا خواند و ندا در داد (۲۳) و گفت من پروردگار برترتان هستم (۲۴) پس خداوند، هم به جریمه رفتارش در این جهان و هم به جریمه انکار آخرت، او را بگرفت (۲۵) و البته در این برای کسی که حرمت میگذارد عبرتی است (۲۶)

نازعات ۳ آیات ۲۷ تا ۴۶

أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ
ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ
أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٣﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ
الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ﴿٣٥﴾ وَبُزِزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾ وَآثَرَ الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَهَيَّ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾
فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنْتَ
مِنْ ذِكْرَاهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَنِ يَحْشَاهَا ﴿٤٥﴾ كَأَنَّكَ يَوْمَ
يُرْوَاهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا غَيْثِيَّةً أَوْ ضَحَاةً ﴿٤٦﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان
داده ایم که مطابق ذیل است:

درس: مردم در موضوع قیامت عمدتاً به تکذیب آن گرایش دارند.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف، «درب» خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: ای مردم! خدایی که چنین قدرتی دارد می تواند قیامت را هم بر پا کند، شما
ببینید این قیامت برای شما چه در بردارد! و بهتر است وارد جزئیاتی که از امکان
علم و درک تان خارج است نشوید.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٣﴾

ریزدرب: گوشه ای از عظمت علم و قدرت خداوندی

۲

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ﴿٣٥﴾ وَبُرْزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَهَى النُّفْسَ عَنِ الْهَوَى ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾

ریزدرب: تکلیف موقعیت های انسان های مختلف پس از وقوع قیامت تعیین خواهد شد

۳

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَنِ بَخَسَاهَا ﴿٤٥﴾ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوُهَا لَمْ يَلْبِسُوا إِلَّا عَشِيمَةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾

ریزدرب: ای پیامبر! هم خودت متوجه باش و هم به مردم یاد بده که به موضوعات مهم توجه کنند، نه به چیزهای بی اهمیت.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف اول فرموده برگزاری قیامت سیستم کارآمدی دارد و مروری نیز بر حوادث مقارن وقوع قیامت و اوضاع و احوال آن روز فرموده است.

در پاراگراف ۲ با این منظور که «ای مخالفان این پیامبر، به خودتان غرّه نباشید زیرا که اقوام قوی تر از شما هم که این روّیه تکذیب آخرت را در پیش گرفته بودند، هلاک شدند» و داستان فرعون و پیروانش را بطور خلاصه باز میگوید.

در این پاراگراف میفرماید چرا در باره وقوع قیامت به تکذیب می پردازید؟ مگر قدرت خداوند را در آفرینش این جهان نمی بینید؟ زندگی آخرتی شما در آن روز بستگی به طرز رفتار این جهانی شما دارد، و در باره قیامت به مسئله اصلی که عبارت از اعتقاد به آن و هماهنگی رفتارتان با آن اعتقاد باشد بپردازید و از پرداختن به موضوعاتی که هیچگونه دسترسی به آنها برایتان ممکن نیست دست بکشید.

۴- سوالات

۱- در مورد بشر چرا به «آفرینش» او اشاره فرموده، اما در مورد آسمان به «بنا»ی آن؟

۲- آیا میتوانید در آیات فوق چند «مرحله» مشخص کنید؟

۳- در آیه ۲۷ منظور از «سما» چیست؟ (کره هوا؟ یا.....؟)

۴- «زمین شدن» زمین، پس از پیدایش شب و روز (و خود آن پس از پیدایش

حرکت وضعی و انتقالی انجام یافت) از کدام آیه این موضوع فهمیده میشود؟

۵- از آیه ۳۳ چه نتیجه ای میتوان گرفت؟

۶- در آیه ۳۴ «کبری» به چه معنی است (بزرگتر؟ بزرگترین؟)

۷- در همان آیه، از چه لحاظ، «جاءت»، به زبان مخاطب است؟

۸- در آیه ۳۸ نوعی حالت «عمد» وجود دارد. آن را نشان دهید.

۹- در آیه ۴۰ بین دو نیمه اول و دوم آیه چه رابطه ای وجود دارد؟

۱۰- چرا در آیه ۳۶ در مورد جحیم، «برزت» (ارائه میشود) بکار رفته؟

۱۱- در آیه ۳۸، کلمه «دنیا» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

۱۲- در آیه ۴۲، در عبارت «ایان مرسیها»، تشبیه لطیفی بکاررفته است. آن را توضیح دهید.

۱۳- ضمیر «ها» در دو آیه ۴۴ و ۴۵ و انتهای آیه ۴۶ به چه اشاره دارد؟

۱۴- چرا از میان صفات الهی کلمه «ربک» ترجیح داده شده؟

۵- حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه ۴۲ فهمیده میشود آنحضرت مورد سوالی در باره زمان وقوع قیامت بوده، آیه در باره اینکه سوال از طرف چه کسانی بوده ساکت است، پرسش کنندگان میتوانستند هم از میان مومنان (برای ازدیاد علم) بوده باشند و هم از میان دیگران (برای تمسخر یا طرح سوالات انحرافی)

اما در آیات ۴۳ تا ۴۶ به آنحضرت میگوید وارد این جزئیات مشو و توجه کن که به آن قسمت از این موضوع که فقط به کار رسالت می آید هشداردهی.

۶- پیشگونی های تحقق یافته

بیانی که در آیات ۲۸ تا ۳۲ درباره آفرینش جهان ما فرموده، از چند لحاظ خیلی قابل تأمل است،

با توجه به زمان و مکان نزول آیات مذکور، و کیفیت علمی و تمدنی مخاطب‌های آن روزها، در زمره «معجزات علمی» قرار دارد، و جا دارد کسانی این سرخ را دنبال نموده و این آیات را اندکی «باز» کنند، که در آنصورت کتاب‌های با ارزشی بوجود خواهد آمد، و باز هم جا دارد اساتید دانشگاه‌ها، برای مقاطعی مانند کارشناسی ارشد و دکترا این آیات را موضوع پایان نامه‌ها قرار دهند.

ضمناً از همین آیات معلوم می‌شود قبل از آماده شدن زمین برای پیدایش حیات، «نظم شبانه روز»ی در آن مستقر شده بود.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۲۷ تا ۳۳ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

آیات ۳۴ تا ۴۶ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۸ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

مخاطبان اولیه که بجای خود، مانیز امروز نمیتوانیم تصور روشنی از برخی از این آیات که جزء مغیبات است داشته باشیم.

اما، با وجود نکته فوق، چون کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، لذا مخاطب‌های اولیه نیز از این پاراگراف، از لحاظ تحت اللفظی، همان تلقی را میداشته اند که ما.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

خدایی که چنین قدرتی، که در این آیات مورد اشاره قرار گرفته است، دارد، می تواند قیامت را هم بر پا کند، وضع خودتان را ملاحظه کنید و تخمین بزنید وضعیتان در قیامت چه خواهد بود، و بهتر است وارد جزئیاتی که از امکان علم و درک تان خارج است نشوید.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

البته آیه ۳۵ با «لیس للانسان الا ما سعی» در سوره نجم و «لسعیها راضیه» سوره غاشیه نوعی همخوانی دارد.

آیه ۳۶ با آیه هایی در سوره تکویر و حاقه و نباء و غیره دیده ایم همعرض است. آیات ۳۷ تا ۴۱ از همان ابتدای نزول قرآن به عبارات و کلمات و تعبیر مختلف و متفاوت دائماً تکرار و یاد آوری شده است، مثلاً اولین بار در سوره های زلزال و قارعه این مفاهیم را می بینم و پس از آن هم دائماً مشابه آن را دیده ایم و پس از این نیز تا آخر نزول وحی خواهیم دید. اما، آیات ۴۲ تا ۴۶ «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

به زبان مخاطب اولیه :

در آیه ۲۷ «به زبان مخاطب اولیه» صحبت فرموده زیرا چیزی برای خداوند مشکل تر از چیز دیگری نیست. همچنین مطالبی که در آیه های ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ مطرح شده به زبان مخاطب آن روزها است.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

آیات ۲۷ تا ۳۳ از باب ذکر نمونه است و واضح است که آیات الطاف و علم و قدرت الهی منحصر به آنها نیست.

دنیا

دنیا یعنی پست‌تر.

دنیا یعنی پست، و دنیا صفت تفضیلی آن است، یعنی پست‌تر. البته این معنی لغوی آن است، و معنی اصطلاحی آن، همین معنی رایج یعنی «این جهان» است.

مثال برای معنی لغوی دنیا:

مثلاً غذا خوردن یکی از مواردی است که لذت دارد. اما سلامت هم لذت دارد. ولی این دو لذت تا حدی با هم همراهند و از آن حد که گذشت، نه تنها با هم همراه نیستند، بلکه متضاد نیز خواهند شد.

اگر غذا خوردن باندازه‌ای باشد که با ظرفیت معده و مقدار نیاز بدن تناسب داشته باشد، هم لذت غذا خوردن بدست آمده و هم لذت سلامت. اما اگر غذا خوردن بیش از ظرفیت معده و نیاز بدن انجام شود، یک لذت کوچکتر و فوری‌تر فراهم شده اما لذت سلامت از بین رفته و معلوم نیست دوباره حاصل شود مگر اینکه مقدار تجاوز زیاد نباشد.

اگر مقدار تجاوز از حد (= طغیان) خیلی زیاد باشد، چنان لطمه‌ای به سلامت خواهد خورد که قابل ترمیم نباشد.

بنابراین شخص باید انتخاب کند:

۱- هم لذت غذا خوردن و هم لذت سلامت.

۲- فقط لذت سلامت.

۳- فقط لذت غذا خوردن.

اگر انتخاب شخص، قسمت اول باشد، این شخص نوعی تعادل را در زندگی خود

خواهد داشت.

اگر انتخابِ شخص قسمت دوم باشد، او باید در تمام عمر خود رژیم غذایی فوق-العاده‌ای را که هم سخت و هم گران است تحمل کند و البته خود را از لذت‌های کوتاه مدت محروم کرده اما لذت سلامت را تأمین نموده است. اگر انتخاب شخص قسمت سوم باشد، مرگ او فوری است و از همان غذا خوردن هم لذت زیادی نمی‌برد.

این یک مثال است برای «طغیان» و «ترجیح زندگی پست‌تر» زورگوئی، کلک زدن به دیگران، دروغ و کلک، و تمام این مفاسد اخلاقی، خالی از نوعی لذت نیست. اما شخصیت انسانی شخص را نابود می‌کند. و جهنم تناسب دارد با چنین اشخاصی.

بهشت که جای حق و حقیقت و علم و حکمت و فهم و درستی است، تناسب دارد با کسانی که در این جهان، زندگی‌شان طوری بوده که رنگ و بوی این عناصر متعالی را بخود گرفته است.

خلاصه اینکه «زندگی دنیا» در اینجا به معنی «زندگی این جهانی» نیست بلکه به معنای لغوی آن است یعنی «زندگی پست‌تر»

راجع به موضوعات اصلی حساس باشید نه چیزهای فرعی

در این آیات، به مردم نصیحت می‌شود که خود را با این پدیده عظیم حتمی هماهنگ کنند و به اصل وقوع آن توجه کنند و رفتار و اعمال خود را طوری کنند که از این واقعه حتمی سود ببرند و ضرر نکنند، و اینطور نباشد که بجای آن، خود را به سؤالاتی مانند اینکه کی برپا می‌شود و مانند آن مشغول کنند.

عده‌ای از پیغمبر (ص) می‌پرسیدند قیامت چه موقعی واقع می‌شود؟ آنها بجای اینکه راجع به اینکه آیا حتماً واقع می‌شود یا نه و اگر حتماً واقع می‌شود وضع و حال آنها چطور خواهد بود سؤال کنند، چنان سؤالی می‌کردند که تازه اگر

هم جوابش به آنها داده می‌شد، کمکی به آنها نبود و چه بسا پس از آن، باز هم سئوالهای دیگری پیش می‌آمد که آنها هم بی‌فایده بود.

اینکه خداوند در این باره از پیغمبر انتقاد می‌کند که چنین سئوالی چه فایده‌ای برایت دارد، در حقیقت این انتقاد از خود سئوال‌کنندگان است.

ظاهراً اینکه فرموده منتهای آن نزد پروردگار است، باین علت است که بشر نمی‌تواند به جواب این سئوال برسد و با این علوم و فنون آن روزی و امروز، و هرچقدر هم که بشر در علم و فن پیش برود، جواب این سئوال را نخواهد یافت.

زیرا علوم بشر بر مبنای مشاهده و تجربه و استقراء است، یعنی اینکه از این جهان چیزهائی را می‌بیند، روی آنها آزمایش‌هائی می‌نماید، از این آزمایش‌ها نتیجه‌گیری-هائی می‌کند، که این نتیجه‌گیری‌ها «علم» اوست.

بنابراین علم بشر حاصل این جهان است و طبعاً چیزی که خارج از این جهان است، قوانینی و مشخصاتی و علوم می‌دارد که از این نوع علم نمی‌توان به آن رسید.

مثلاً تکنیک عکاسی را در نظر بگیرید. عکاسی ثبت یک حالت از یک شیئی است. فیلمبرداری هم گرچه با آن فرق دارد، اما از لحاظ اصول همان است. هر دو اینها و نیز میکروسکوپ و تلسکوپ و ادوات مربوط به آنها همه و همه در این اصل مشترک هستند که باید یک موضوع مادی (یعنی چیزی که طول و عرض و ارتفاع و وزن داشته باشد) وجود داشته باشد تا آنها بتوانند روی آن کار عکاسی یا فیلمبرداری یا میکروسکوپی یا تلسکوپی یا هر چیز دیگری که به اپتیک مربوط می‌شود انجام دهند. اما آیا هیچیک از این وسایل می‌توانند مثلاً عکس یا فیلم «تفکر» یا «شجاعت» یا «رذالت» را بگیرند؟ نه! زیرا فکر و روح و شجاعت و رذالت، از جنسی نیستند که آنها بتوانند روی آن کار کنند. زیرا آنها «مادی» نیستند.

علم به جزئیات قیامت هم از نوع چیزهائی است که اساساً در قالب علوم بشر نمی-گنجد اما علم به اینکه چنین چیزی واقع خواهد شد، هم ممکن است و هم مفید. و مفید از این لحاظ که آدمی می‌تواند با توجه به اینکه چنین پدیده‌ای حتماً به وقوع

خواهد پیوست، خود را با آن هماهنگ کند و نفع ببرد.

چگونه ممکن است این مدت‌های طولانی یک روز بنظر آید؟

تصورش را بکنید، شخصی امروز می‌میرد و شخصی که در زمان مثلاً حضرت ابراهیم(ع) (که بیش از پنج هزار سال با ما فاصله دارد) مرده، هر دو در یک زمان زنده می‌شوند و هر دو هم این تلقی را خواهند داشت که فاصله بین مرگشان و زنده شدن مجددشان کمتر از یک شبانه روز بوده!

واقعاً چطور چنین چیزی ممکن است؟

جواب این است که اگر بنظر ما غیرممکن می‌آید، بخاطر این است که ما محصور به این علوم خودمان هستیم.

حتماً علوم دیگری وجود دارد که برحسب آن علوم، چنین چیزی نه تنها غیرممکن نیست بلکه کاملاً هم عادی است.

بالاخره از نظر ما یک روز با ده هزار سال فرق دارد. چه دستگاه سنجشی هست که در آن یک روز و ده هزار سال مساوی می‌شود؟

این سوال می‌تواند سه نوع جواب به شرح ذیل داشته باشد:

۱- نسبت‌هایی که ریشه در خوشایندی و ناخوشایندی دارند:

مثلاً تصور کنید دو گروه دو نفری باشند که مجبور شده باشند مدتی را با هم محصور باشند مثلاً در اتوبوس در صندلی‌های کنار هم یا در قطار در یک کوپه با هم باشند.

باز هم فرض کنید گروه اول دو نفر باشند که با هم هم عقیده، هم فکر، هم سلیقه، هم سطح اجتماعی، هم درجه تحصیلاتی و شغلی و خلاصه اینکه دارای اشتراکات معنوی و مادی زیادی باشند.

فرض کنید گروه دوم دو نفر باشند که با هم خیلی متفاوت بلکه متضاد باشند، مثلاً یکی مودب و دیگری بی ادب و یکی عالم و دیگری سفیه و نادان و یکی خوشبو و

دیگری بدبو و یکی خوش سخن و دیگری بد دهن و لات باشند. زمانی که بر آنها می‌گذرد از لحاظ فیزیک وساعت مساوی است اما از لحاظ نسبی برای گروه اول بسیار کوتاه و برای گروه دوم بسیار طولانی خواهد بود.

۲- نسبت‌هائی که ریشه در فرق بین فیزیک و متافیزیک دارند: چنانکه می‌دانیم، بین مرگ و قیامت جسم انسان مرده است و چه بسا کاملاً متلاشی و معدوم هم باشد اما آنچه زنده است روح اوست که زندگی دارد و زندگی او نیز در برزخ است که قبلاً نیز به مناسبت بحثی درباره آن عرض کرده‌ایم. روح آدمی وقتی با جسم آدمی مرتبط است یعنی محدود به قوانین فیزیک است، ساعت و مسافت و وزن و ابعاد و اندازه‌ها محدودش می‌کند اما می‌دانیم که در خواب این محدودیت‌ها نیست.

در خواب چه اتفاقاتی می‌افتد؟

در خواب جسم آدمی شبیه مرده است. نه احساس می‌کند نه حرکت دارد اما در همان زمان در خواب حوادثی (اعم از خوشایند یا ناخوشایند) را تجربه می‌کند. مثلاً لحظه‌ای در اینجاست و لحظه دیگری در آن طرف کره زمین است یعنی محدودیت زمانی و مکانی ندارد و کارهائی می‌کند که در حالت عادی نمی‌تواند بکند. بنابراین، همین روح ما وقتی که در جسم ما هست، مجموعه این روح و جسم محدود و مقید به قوانین فیزیک است اما وقتی که روح آزاد شود مقید به این قوانین نیست و لذا معادلات موجود بر رفتارهای او حاکم نیست.

۳- تفاوت زمان فیزیکی و زمان خواب.

ما وقتی از خواب بیدار می‌شویم اگر قرائن کمک کننده‌ای نباشد نمی‌توانیم بفهمیم چه مدت در خواب بوده‌ایم.

ما معمولاً وقتی از خواب بر می‌خیزیم اول به ساعت نگاه می‌کنیم، اگر ساعت در دسترس نباشد به چه نگاه می‌کنیم؟ در آن صورت به دور و بر خویش نگاه می‌کنیم مثلاً اینکه روز شده؟ و اگر جواب مثبت باشد از خویش خواهیم پرسید حدود چه

موقعی از روز است؟

خلاصه اینکه سعی می‌کنیم جواب خویش را از جهان خارج بگیریم که چه مدت در خواب بوده‌ایم.

کسانی بوده‌اند که در بیمارستان‌ها «روزهای زیادی» را در کُما بوده‌اند ولی پس از بیهوش آمدن تصورشان این بوده که فقط «چند ساعت» در خواب بوده‌اند.

چون عالم برزخ شبیه عالم خواب است، می‌توان سه گروه از نسبیت‌های فوق را با هم جمع کرد و در آن صورت آیه ۳۶ را می‌توان تا حدودی (و نه بطور کامل) درک کرد و خداوند نیز در آیه فرموده «کانهم» که بمعنی «گوئی که» یا «چنین به نظرشان می‌رسد که» می‌باشد.

حالا پس از این مطالب، آن «تکان دهنده» در کجاست؟

جواب این است که بین ما و قیامت یک زندگی کوتاه و یک چیزی شبیه خواب است و پس از آن فوراً قیامت است.

کوتاهی زندگی که معلوم است، زیرا ۷۰-۸۰-۹۰ سال است و پس از آن نیز زندگی برزخی است که مانند خواب است و وقتی که بیداری حاصل شد قیامت است.

نکته تکان دهنده این است که ما خیلی به قیامت نزدیک هستیم، یک زندگی کوتاه، و یک زندگی خواب-مانند، و سپس فوراً قیامت!

ترجمه تفسیری آزاد

ای مردم! آیا آفرینش شما سخت تر است یا آفرینش آن آسمانی که خداوند بنا کرده؟ (۲۷) که سقف آن را برافراشت، و سپس آن را بپرداخت، (۲۸) و شبش را تاریک و روزش را برآورد، (۲۹) و پس از آن زمین را گسترد، (۳۰) آبش را و چراگاه هایش را درآورد، (۳۱) و کوهها را لنگرش نمود، (۳۲) برای برخورداری شما و

چارپایان تان (۳۳)

پس وقتی که آن بزرگترین حادثه بیاید (۳۴) در آن روز انسان هر چه را که راجع به آن کوشش نموده بیاد می آورد (۳۵) و جهنم برای هر کس که می بیند، مقابل دید قرار میگیرد (۳۶)

پس، آنکه طغیان کرده، (۳۷) و زندگی پست تر را ترجیح داده، (۳۸) جحیم جایگاه اوست. (۳۹) و اما کسی که از مقام پروردگارش خوف نموده، و جلوی خواهش های پست خویش را گرفته، (۴۰) بهشت جایگاه اوست (۴۱)

ای پیامبر! از تو درباره زمان دقیق وقوع قیامت میپرسند (۴۲) تو از ذکر بسیار آن، که از زمان وقوعش آگاه شوی، چه نفعی میبری؟ (۴۳) علم به این مطلب، مخصوص پروردگارت است (۴۴) جز این نیست که تو هشدار دهنده کسانی هستی که از آن دلوپسی دارند (۴۵) و روزی که آن را ببینند، چنین بنظرشان میرسد که گویی پس از مرگ بیش از شبی یا روزی، در برزخ و قبر درنگ نکرده اند (۴۶)

سوره نوح

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

اَنَا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾ وَمُمِدِّدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ﴿١٦﴾ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾ لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنِّمْ عَصَوْتِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنْ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنْ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٤﴾ مِمَّا خَطَبَاهُمْ أَغْرَقُوا فَأَذْجَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَصِلُوا عَبْدَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾

درس: اعزام نوح به رسالت و نتیجه آن.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

۲ - سوالات

- ۱ - «عذاب الیم» آیه ۱، همان عذاب آخرتی آنهاست؟
- ۲ - موضوع هشدار «نذیرمبین» آیه ۲ چیست؟
- ۳ - چرا در آیه ۴ فرموده «قسمتی از» گناهانتان؟
- ۴ - چرا در آیه ۱، نوح را که یک نفر خاص (اصطلاحاً معرفه) است، بصورت نکره (نوحاً) ذکر نموده؟
- ۵ - در آیه ۱، بین خود نوح و قوم نوح چه نسبتی وجود دارد که فرموده «قومک»؟
- ۶ - چرا در آیه ۱۰ ضمیر «مفرد» (آنه) بکار رفته؟
- ۷ - با توجه به کلیدهای فهم قرآن بین آیه های ۱ و ۲ محل اشاره به کدام کلید تفسیر است؟
- ۸ - در محتوای دعوت نوح، علاوه بر جلب لطف ورافت الهی، نوعی قول تلویحی به پذیرفته شدن توبه آنها نیز وجود داشت. آیه ماخذِ نکته اخیر را نشان دهید.
- ۹ - دعوت نوح، علاوه بر اینکه از لحاظ «چه وقت بودن» محدودیت نداشت، از لحاظ «حالت» نیز محدودیت نداشت. آیه ماخذِ نکته اخیر را نشان دهید.

- ۱۰ - کلمه «دعائی» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۱۱ - در آیه ۱۱ نوعی استعاره بکار رفته، آنرا مشخص کرده و توضیح دهید.
- ۱۲ - در آیه ۱۱ مفهوم «پیایی» و «ریزش» در کلمه «مدارار» وجود دارد. بعضی کلمات هم‌ریشه آن در محاورات و نیز در اشعار را ذکر کنید.
- ۱۳ - در آیه ۱۲ دو نوع نعمت ذکر شده. آنها را به تفکیک شرح دهید.
- ۱۴ - در آیه ۱۳ یک لطافت ادبی هست که در ترجمه (به علت رعایت اختصار) دیده نمیشود، آن را ذکر نموده و شرح دهید.
- ۱۵ - معنی کلمه «من» در آیه ۲۱ چیست؟ (چه کسی؟ چه کسانی؟)
- ۱۶ - نیمه دوم آیه ۲۱ توصیف چه کسی (کسانی) است؟
- ۱۷ - از آیه ۲۳ فهمیده میشود جامعه باصطلاح قوم نوح به چند گروه عمده تقسیم میشود؟ (شرح دهید)
- ۱۸ - در «گزارش» نوح، پنج کلمه آخر آیه ۲۴ چه حالتی دارد؟
- ۱۹ - در آیه ۲۴ فاعل فعل «اضلوا» کیست؟
- ۲۰ - اگر منظور نوح در آیه ۲۶ این باشد که خداوند «هیچ کافری» را در هیچ زمینی زنده نگذارد، واضح است که این موضوع با سیاست الهی و آزادی و اختیار انسان و «دار امتحان بودن این دنیا» در تضاد است، پس، منظور نوح از کلمه «الارض» در آیه مذکور چیست؟
- ۲۱ - طرز دعا کردن نوح چه «نکته آموزشی» برای ما در بر دارد؟
- ۲۲ - حضرت نوح از کجا مدلول آیه ۲۷ را میدانست؟

۳ - حدسیاتی از اوضاع واحوال آن روزها

آیه های ۲۲ و ۲۳ نشان میدهند که در روزهای نزول این سوره سران مخالفان پیامبر(ص) کهماکان در مرحله «تصمیم به مقابله متمرکز ایدئولوژیک با جریان اسلام» باقی بودند و هنوز «تصمیم به برخورد فیزیکی» نگرفته بودند.

۴- زاویه با تفاسیر رایج

نوفاً مفسران ارجمند «و شما را در چند مرحله آفرید» آیه ۱۴ را، به معنی اختلاف حالات و مراحل آفرینش هر فرد گرفته‌اند، نه نوع انسان. این نوع برخورد با آیه، مربوط است به تضادی که بین تعالیم دینی و دستاوردهای علوم می‌دیدند که تضادی است ناواقعی.

بین تعالیم قرآنی و دستاوردهای علوم تضادی نیست.

تضاد موجود در تعالیم مسیحیتی یک تضاد باطل است زیرا خود تعالیم مسیحیتی و توراتی باطل است زیرا اصل مسیحیت بر تورات (عهد قدیم) و انجیل‌های چهارگانه استوار است که چنانکه می‌دانیم تورات موجود تحریف شده است، و انجیل‌ها هم انجیل نازل شده بر حضرت عیسی (ع) نیست. زیرا انجیل‌ها اسم دارند (مثلاً انجیل یوحنا یا انجیل متی و غیره یعنی انجیلی نیست که بر حضرت عیسی (ع) نازل شده، بلکه انجیلی است که یوحنا یا متی و غیره آن را روایت کرده‌اند)

یعنی هم تورات فعلی و هم انجیل‌ها هر دو «بشری» هستند نه «خدایی»

لذا در آنها اشتباه هست آن هم زیاد، و اختلاف «ادیان» و علوم از همین جا شکل گرفته و بهتر است گفته شود اختلاف «ادیان تحریف شده» و علوم.

اما قرآن که از جانب خداست اختلافی با علوم ندارد.

لذا «اطوار» را نباید بر «مراحل آفرینش یک فرد» حمل کرد زیرا آن مراحل «چند ماه» را در کنار «میلیاردها سال» می‌آورد و قبیح است. مثل کسی که بگوید «امروز زفتم خرید و یک کیلو لوبیا و یک هواپیمای باری خریدم»!
از خداوند حکیم ارائه سخن قبیح محال است.

لذا «اطواراً» همان بهتر است که به معنی درستش که عبارت از «دوره‌های بسیار طولانی» است حمل شود.

اساساً در ذات کلمه «اطواراً» مفهوم «زیاد» مستتر هست.

تاکنون تلقی عمومی این بود که موضوع « طوفان نوح » یک موضوع فرامنطقه ای و «جهانی» بود و حتی قاطبه مفسران ارجمند این نظر را تبلیغ میکردند (و میکنند) که حضرت نوح «پدر دوم» بنی آدم است زیرا در اثر آن طوفان غیر از نوح و همراهانش دیگر کسی زنده نمانده است. ما ذیلا نشان میدهیم که طوفان مذکور محلی و منطقه ای بوده است.

۵ - پیشگوئی های تحقق یافته

در آیه ۱۶، ماه را «روشنایی» و خورشید را «چراغ» نامیده که تعریف بسیار لطیفی است و نشان می دهد که خورشید از خودش نور تولید می کند و می پراکند و ماه نور را می گیرد و روشن می شود. این تعبیر در بیش از هزار سال قبل، تعبیری است کهنه نشدنی و برای زمانهای آینده، «به روز» و این یک نمود از وجوه اعجازی قرآن است.

۶ - آیات برجسته این سوره

کل سوره نوح به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و ...) از آیات برجسته قرآنی است.

۷ - در این سوره کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیه ۱۶ از آن لحاظ که شمس منیر و قمر مستنیر است بالاتر از ذهنیات مردم معاصر نزول بود. مطالب دیگری هم هست که نیاز به ذکر ندارد و خواننده فرهیخته متوجه میشود.

۸ - مخاطبان اولیه از این سوره چه تلقی می‌داشتند؟

اگر مفاهیمی مانند منیر بودن خورشید و مستنیر بودن ماه که مفاهیمی بسیار والا است و این سوره کم بازهم از این نوع مفاهیم والا دارد را ملاک بگیریم، مخاطب های اولیه کجا و آن والا کجا؟ اما اگر معنی تحت اللفظی را ملاک بگیریم واقعیت این است که کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا از لحاظ تحت اللفظی مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را می‌داشته اند که ما.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

ماموریت نوح برای هشدار دادن به قومش که مواظب باشند که اگر به همین روش ادامه دهند معذب خواهند گردید و گزارش ماموریت او که نشان از مقاومت عامدانه لجوجانه قوم نوح دارد و اینکه نوح نیز اصرار می‌ورزد و ادامه می‌دهد و ضمن آن به شرح نعمتهای معهود الهی نسبت به آنان می‌پردازد. همچنین ادامه گزارش ماموریت نوح به درگاه الهی و ارائه پیشنهادش و ذکر خلاصه عمل الهی.

۱۱ - کدام عنصر این سوره «برای اولین بار» است؟

آیه های ۱ تا ۱۰ که بی تردید «برای اولین بار» هست، اما، آیه های ۱۱ تا ۲۰ از لحاظ مفهومی مسبوق به سابقه است در سوره های قبلی، اما در این سوره با چنان تغییری در ادبیات و وزن و قافیه و آهنگ مطرح شده که اصلا احساس تکراری بودن به خواننده دست نمیدهد.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

بحث متنی

آیه ۲۵ پُرانتری است، دلیلش هم اینکه اگر چشم خویش را بر آن ببندیم و قبل و بعدش را وصل کنیم خواهیم دید روال سخن صاف و بی دست انداز خواهد بود.

فعل خداوند قانونمند است

اعمال آفرینشی که در این پاراگراف به خداوند نسبت داده شده به این معنی نیست که خداوند همانطور که ماها عمل می‌کنیم عمل کرده باشد، بلکه این طرز بیان مطابق با فهم مخاطب است.

زیرا خداوند برای افعال خویش سیستم‌هایی و نظاماتی قرارداده که مجرای افعال آن حضرت می‌باشند.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

خداوند در این سوره چند مورد از نعمت‌های کلان خویش را ذکر فرموده و این از باب «حدیث مفصل بخوان از این مجمل» است نه اینکه موارد نعمت منحصر به آنها باشد.

نکوهش‌های قرآن، بیشتر متوجه «سران» است.

از آیه ۲۱ معلوم می‌شود مشکل نوح «سران» جامعه بوده که به قدرت اقتصادی و اجتماعی مجهز بودند.

سرآمد معین

«سر آمدِ معین» آن قوم یعنی اینکه قوم نوح، آنطور که بودند، یک «سرآمد» داشتند، اما اگر خود را تغییر می‌دادند، سرآمدشان هم تغییر می‌کرد. مثال: اتومبیلی با سرعتی در جهتی می‌رود. در جهت مخالف آن، اتومبیل دیگری با سرعت می‌آید.

دو حالت ممکن است اتفاق بیفتد:

- ۱- هر دو اتومبیل شرایط رفتاری خود را حفظ کنند، در این صورت سرآمد آنها چند ثانیه دیگر است که به طور شاخ به شاخ با یکدیگر برخورد می کنند.
 - ۲- هر دو اتومبیل یا یکی از آنها شرایط خود را تغییر دهد بطوریکه تصادف شاخ به شاخ به وقوع نپیوندد، در اینصورت سرآمد هر دو اتومبیل تغییر خواهد کرد.
- جوامع بشری هم قوانینی دارند که بر مبنای آنها دچار فروپاشی و هلاکت و نابودی می شوند، و جامعه قوم نوح نیز به جایی رسیده بود که اگر به همان روال ادامه می داد به سرآمد محتوم خویش می رسید و اگر روال را تغییر می داد ممکن بود سرآمدش هم تغییر نماید.

نعمت هائی که از بس به آنها عادت کرده ایم از وجود شان غافل مانده ایم

ردیف	شرح	آیه
۱	آفرینش آدمی که دارای چنان پیچیدگی هائiest که نیاز به برنامه ریزی بلند مدت و مراحل متعدد و مقدمات مفصل دارد	۱۴ و ۱۷
۲	ایجاد محیط زندگی مناسب، ظریف، دقیق، و متناسب با نیازهای آدمی	۱۵ و ۱۶ و ۱۹ و ۲۰
۳	در اختیار قرار دادن ضروری ترین ماده ادامه حیات به فراوانی	۱۱
۴	در اختیار قرار دادن وسایل لازم برای مرفه کردن زندگی	۱۲

این گوشه ای از منعم بودن خداوند در این زندگی این جهانی است.

البته ادامه این منعم بودن نیز به هدایت بشر و آماده کردن او برای جهان بعدی منجر می‌شود که اعزام پیغمبران نمونه‌ای از آن است.

در این آیات خداوند مطالبی را بعنوان نعمت برای مخاطب برمی‌شمارد که ما آنقدر به آنها عادت کرده‌ایم که اساساً از وجود آنها غافلیم. باران و ماه و خورشید و زمین و کوهها و امثال آن.

ما (نوع انسان) فقط وقتی که بطور محدود و موقت یک نعمت را از دست می‌دهیم متوجه اهمیت آن می‌شویم.

مثلاً وقتی خشکسالی می‌شود اهمیت باران را درک می‌کنیم یا وقتی که زلزله می‌شود اهمیت آرامش زمین و عدم اضطراب آن را تا حدودی متوجه می‌شویم. اما مادام که داریم از اینهمه نعمتها استفاده می‌کنیم نسبت به صاحب نعمت غافلیم.

چندی پیش در یک مجلس ترحیم گفتگویی شنیدم که آنقدر جالب است که کاملاً ارزش نقل قول دارد:

یک نفر از دیگری می‌پرسید «چطور شد که این مرحوم مرد؟» و مخاطب جواب داد: «مردن چطور شد ندارد» و وقتی که تعجب شنونده را دید ادامه داد: «اگر بنده و جنابعالی توجه کنیم که برای هر یک لحظه زنده ماندن ما چه عواملی باید دست به دست هم داده و عمل کنند تا بنده و جنابعالی یک لحظه دیگر زنده باشیم آنگاه از ادامه زندگی اینهمه آدم که شاد و خندان و غافل به اینطرف و آنطرف می‌روند و بگو بخند می‌کنند حیرت می‌کنیم و گرنه مرگ که چیزی نیست، کافیت یکی از آن بینهایت عامل عمل نکند»

لذا اگر به نعمتهای برشمرده در آیات ۱۰ تا ۲۰ توجه مجدد کنیم درک جدیدی از رحمانیت خداوند پیدا می‌کنیم.

مثلاً این زمین هموار که بما امکان جاده‌سازی و ارتباط بین روستاها و شهرها و کشورها را می‌دهد، اگر طوری بود که این امکان وجود نداشت چه می‌شد؟ بشر مانند حیوانات، وحشی میماند و متمدن نمی‌شد و احتمالاً تاکنون نسلش

منقرض شده بود.

اساساً عامل اصلی ایجاد تمدن بشری و پیشرفت آن تا مرحله کنونی، فقط مدیون یک کلمه است و آنهم عبارت است از «ارتباطات»
جاده و امکان نقل و انتقال، قدم اول ارتباطات است که آنهم موکول است به اینکه امکان آن باشد و اگر زمین خیلی سخت و یا دارای تفاوت‌های زیادی از لحاظ پستی و بلندی بود بطوریکه راه‌سازی و راه‌سازی در آن آسان نبود، زندگی بشر در حد وحوش متوقف می‌ماند و پیشرفتی نمی‌کرد.
این فقط یکی از آن نعمتهائی است که در آن بخش ذکر شده است.
اگر خواننده گرامی قدرت تخیل خود را کمی آزاد بگذارد و درباره سایر نعمتهائی که در آیات مذکور ذکر شده، تصور جهانی را بکند که فاقد آن نعمت‌ها باشد، به نتایجی خواهد رسید که نه تنها برایش بلکه برای بسیاری جالب خواهد بود.

مرگ و زندگی مجدد نیز نعمت است ولی ما درک نمی‌کنیم

از روال برشماری نعمتها (مثلاً آیه ۱۸) چنین استفاده می‌کنیم که مرگ و زندگی مجدد نیز نعمتی است از جانب خدا.
البته این هم درست است که ما مرگ را خوش نداریم و شاید این کراهت به جهت عدم اطلاع از جهان پس از مرگ باشد.

هفت آسمان

عبارت «هفت آسمان» بارها در قرآن تکرار شده است. در هر حال و هرچه باشد، از کلمه «آسمان»، «آنچه که محیط بر زمین» است فهمیده می‌شود.
اولین چیزی که محیط بر زمین است «کره هوا» است.
بنابراین، «آسمان اول» ما، کره هوا است. بنا به تعبیر قرآن شش آسمان دیگر هم هست که هر یک محیط است بر زمین و مجموعه آسمانهای قبل از خویش.

مثلاً آسمان هفتم، محیط است به آسمان ششم و آن محیط است بر آسمان پنجم و آن بر چهارم و آن بر سوم و آن بر دوم و آن بر کره هوا و آن به زمین. اینکه بقیه آسمانها کدامست، بحثی دارد که باید به متخصص های زمین شناسی و نجوم مراجعه کرد.

«خدایان» باستانی

پنج اسم که در آیه ۲۳ آمده اسامی باصطلاح «خدایان» قوم است که بعداً به فرهنگ اقوام بعدی شده است.

مثلاً آن شخصی که از «یل» های مشرکان بود و در جنگ خندق بدست امیرالمومنین (ع) که در آن روزها خیلی جوان بود کشته شد (همان که درباره قتل او این حدیث مشهور صادر شد که «ضربه علی فی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین») اسمش عمرو بن عبدودّ بود.

نیز اسم یکی از سران کفار معاصر رسول اکرم (ص) عبد یغوث بود و سایر اسامی فوق نیز در موارد مشابه بطوری که اسم کسی باشند در تاریخ اسلام هست.

هلاکت بخاطر اعمالشان

معلوم می شود موضوع طوفان نوح و غرق شدن آنان، قبل از نفرین حضرت نوح تقدیر شده بود، و حتی اگر آنحضرت نفرین هم نکرده بود این نتیجه حاصل می شد زیرا در آیه ذکر شده «بسبب خطاهایشان» و گفته نشده «بسبب نفرین نوح»

این تازه اولش است، برزخ و آخرت سر جای خودش هست

از همین آیه فهمیده می شود که اولین عذاب آنها غرق شدن بوده و عذاب آتش و اینکه خود را تنها و بی یاور یابند عذاب بعدی آنان بوده است. البته آن عذاب بعدی ناظر به عذاب در زندگی برزخی آنهاست، زیرا عذاب آخرت که هنوز واقع نشده، چون قیامت هنوز بوقوع نپیوسته است.

البته با موضوع زندگی برزخی در انتهای سوره واقعه، و انتهای سوره نازعات قبلاً آشنا شده‌ایم.

«زمین» و «آن سرزمین»

چه بسا حدیث سازانی که «افسانه غرق شدن کل کره زمین در اثر طوفان نوح» را ساختند تحت تاثیر آیه ۲۶ بودند که «ال» در کلمه «الارض» را «ال جنس» گرفتند در حالی که دلیلی بر آن نیست و قرینه به این بزرگی یعنی خود داستان نوح را دایر بر آن که «ال» را باید «ال عهد» می‌گرفتند در نظر نگرفتند، که منظور از «ارض» همان سرزمین قلمرو مأموریت نوح باشد. دلیل بزرگتر، محتوای آیه ۲۷ است که فقط در خور آن کافران است نه «همه کافران همه زمانها و مکانها»

لذا نه تنها آن افسانه را در روایات یهودی رد نکردند بلکه برای خودشیرینی چیزهایی هم به صورت روایات جعلی جدید به آن افزودند و آن را پروبال بیشتر دادند، و امروز این همه روایات غلط و تو خالی و گمراه کننده در این مورد، و موارد مشابه، داریم که مجموعاً یکی از موانع مهم فهم قرآن است.

«دعا» برای چیست؟

چنانکه در همین سوره دیدیم، استخوان بندی این سوره اینهاست:

۱- اگر از چشم نوح به مطلب نگاه کنیم اینطور است:

۱/۱- اعزام نوح به یک مأموریت،

۱/۲- در گیری نوح باموضوع مأموریت،

۱/۳- ارائه گزارش راجع به مأموریت،

۱/۴- جمع‌بندی و ارائه پیشنهادات.

۲- اما اگر از چشم کسی که از ماجرا بیرون است و کل مطلب را دارد «از بیرون»

می‌بیند، موضوع اینطور خواهد بود:

۲/۱- اعزام نوح به یک مأموریت،

۲/۲- تصمیم گیری راجع به موضوع مأموریت او.

با توجه به این نگاه که یکی «از درون» و دیگری «از بیرون» است (و نگاه سومی متصور نیست) جایگاه «نفرین نوح» کجاست؟

بعبارت دیگر سؤال را می‌توان اینطور هم مطرح کرد:

«طوفان» نوح در اثر «نفرین» نوح بوجود آمد یا در اثر اقتضائات و قانونمندی های الهی؟

سوره به ما می‌گوید عذاب هلاکت و عذاب برزخی قوم نوح صرف نظر از نفرین نوح و اساساً قبل از اینکه او نفرین خویش را مطرح کند تقدیر شده بود، لذا این سؤال مطرح می‌شود که «پس فایده دعا چیست؟»

از همین سوره فهمیده می‌شود که جمع بندی و پیشنهاد نوح در مورد مأموریتش با تقدیرات الهی منطبق بود و لذا فهمیده می‌شود که او مأمور عاقل و فهمیده‌ای بود و جمع بندی درستی کرده بود.

اگر نوح چیز دیگری می‌خواست، مثلاً اینکه «خدایا همه اینها رابه طور معجزه آسا هدایت کن» پذیرفته می‌شد؟

جواب این است که «نه، پذیرفته نمی‌شد، زیرا عمل خداوند قانونمند است و خداوند کار ناپسند و نامعقول و هوسی، حتی اگر به در خواست یک پیامبر عالی رتبه هم باشد، نمی‌کند»

لذا باز هم این سؤال پیش می‌آید که «فایده دعا چیست؟»

بهترین جایی که فایده دعا دیده می‌شود همین سوره نوح است.

نوح یک مأمور الهی است و به مأموریتی رفته و گزارش خویش را داده و در نهایت یک نوع جمع بندی نموده و پیشنهاداتی ارائه کرده است.

پیشنهاداتی که ارائه نموده در قالب چیزاست که ما آن را «دعا» می‌نامیم.

«دعا»ی نوح، چنانکه دیدیم، منطبق با خواست الهی بوده (توجه کنید به توالی

موضوعات و آیات) و لذا نوح یک شخص فهمیده و عاقل و رشد یافته قلمداد می‌شود. «دعا» در حقیقت جمع بندی و پیشنهاد هرکسی است که درگیر موضوعی است که برای او مهم است و دارد به خداوند عرض می‌کند. کسی که مشکلی دارد و از خداوند (از طریق دعا) پول در خواست می‌کند در حقیقت این اعتراف را می‌کند که پول حلال مشکلات است، اما کسی که در مورد مشکلی شبیه همان مشکل از خداوند تدبیر صحیح را در خواست می‌کند، این شخص، نسبت به شخص قبلی، یک شخص رشد یافته‌تری است. در حقیقت، در ادبیات دینی، دو جمع بندی، برای ارزیابی ما، پیش بینی شده است: شکر و دعا.

کسی که (مثلاً) پولی به دستش می‌آید و شکر می‌کند پول را یک نعمت مهم قلمداد کرده، و طبعاً کسی که موفق به دستگیری از یک ضعیف، یا یک کوشش علمی، یا یک دفاع از مظلوم، یا یک خدمت اجتماعی شده، و برای آن موارد شکر می‌کند، این شخص از شخص قبلی رشد یافته‌تر است. در حقیقت ما از طریق مکانیزم‌های شکر و دعا دائماً، در حالیکه متوجه هم نیستیم، داریم به خودمان نمره می‌دهیم و محل خویش را در نردبان انسانیت مشخص می‌کنیم.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ما نوح را بسوی قومش فرستادیم که آنان را قبل از اینکه عذابی دردناک بسویشان بیاید هشدارشان ده (۱)

نوح گفت ای قوم! من برای شما هشدار دهنده ای آشکارم (۲) که خدا را عبادت، و از او پروا، و مرا اطاعت کنید (۳) تا از بعضی گناهانتان درگذرد، و نیز تا سرآمدی

معین مهلتان دهد. زیرا سرآمد خدا وقتی که قرار شود بیاید تأخیر نخواهد کرد (۴)

نوح پس از اینکه قومش را دعوت کرد و جواب مساعد نگرفت به درگاه الهی روی کرد و گفت:

پروردگارا! قومم را شبها و روزها دعوت کردم (۵) و دعوتم چیزی جز فرارشان نیفزود (۶) و هر وقت که دعوتشان میکردم که آنان را ببخشی، انگشتانشان را در گوشهایشان میکردند و جامه بر سر می کشیدند و بر باطلِ خویش اصرار میکردند و سخت گردنفرازی مینمودند (۷) آنگاه آنها را با صدای بلند دعوت مینمودم (۸) سپس دعوت خود را، هم آشکارا و هم پنهانی، انجام میدادم (۹) و میگفتم از پروردگارتان بخشش بخواهید زیرا که او بسیار بخشنده است (۱۰)

او همان خداوندی است که آب را از آسمان بصورت ریزش پیاپی بسویتان میفرستد (۱۱) و شما را به اموال و فرزندان مدد میدهد و برایتان باغها و نهرها قرار میدهد (۱۲) پس چه تان شده که به خدا اهمیتی نمیدهید؟ (۱۳) در حالیکه شما را در چند مرحله آفریده (۱۴) آیا نمی بینید که خدا چگونه هفت آسمان را بصورت طبقه طبقه آفریده؟ (۱۵) و در میان آنها ماه را روشنایی و خورشید را چراغی قرار داده؟ (۱۶) و شما را در زمین به چه خوبی رویانده (۱۷) آنگاه باز هم شما را به آن برمیگرداند و باز هم به چه شگفت انگیزی زنده تان میکند (۱۸) و زمین را برای شما فرشی قرار داده (۱۹) تا در آن، در جاده هائی چه هموار و چه کوهستانی، به راه های خویش بروید (۲۰)

نوح همچنین گفت پروردگارا آنها نافرمانیم کردند و از کسانی پیروی کردند که مال و فرزندانشان جز خسارتشان نیفزود (۲۱) و توطئه ای سترگ کردند (۲۲) و گفتند مبادا خدا یانتان را واگذارد، و مبادا «ودّ» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را

واگذارید (۲۳) و بسیاری را گمراه کردند و اینک که چنین است خداوند! ظالمان را
جز گمراهی میفزای (۲۴)

به سبب خطاهایشان هلاک گردیدند، و به غرقاب، و سپس به داخل آتش رانده
شدند، و برای خویش در مقابل خداوند یابوری نیافتند (۲۵)

نوح گفت پروردگارا! در روی این زمین، از کافران هیچیک را وا مگذار (۲۶) که اگر
آنان را واگذاری بندگانت را گمراه خواهند کرد و جز گناهکار کفران پیشه ای
نخواهند زائید (۲۷) پروردگارا! مرا، و والدینم را، و هر مومنی را که به خانه ام در
آید، و نیز سایر مومنان را، ببخش، و ظالمان را جز تباهی میفزای (۲۸)

سوره قمر

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

اَفَرَأَيْتِ السَّاعَةَ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾ وَاِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ﴿٣﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْآبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿٤﴾ حَكَمَةً بَالِغَةً فَمَا نُغْنِ النَّذِرُ ﴿٥﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكْرٍ ﴿٦﴾ خَشَعَا أَبْصَارَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ﴿٧﴾ مُّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٨﴾

درس: ضدیت فعالانه با حق، سبب نابودی در دنیا و عذاب آخرت است.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: ذکر بعضی از خصوصیات افرادی که با حق به طور فعالانه ضدیت می کنند و ذکر گوشه ای از حوادث مربوط به قیامت و وضعیت اشخاص مذکور و توصیه به آنحضرت که فعلا اهمیتی به آنها ندهد.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ﴿٣﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْآبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿٤﴾ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ﴿٥﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ . . .

ریزدرب: ای پیامبر! به این تکذیبگران چندان اعتنائی مکن

۲

. . . يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكِرٍ ﴿٦﴾ خُشْعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ﴿٧﴾ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٨﴾

ریزدرب: وضع تکذیبگران در قیامت مطلوب نیست

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف

که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - لااقل ۱۰ آیه از سوره های قبلی ذکر کنید که در آنها، مانند آیه ۱، اتفاقاتی که در آینده واقع خواهد شد در قالب صیغه ماضی ذکر شده باشد.
- ۲ - «وکل امر مستقر» (آیه ۳) از لحاظ کلیدهای تفسیر قرآن چه موقعیتی دارد؟ (بدون اینکه فرع بر چیزی باشد پرانتزی است؟ یا...؟)
- ۳ - در باره کلمه «مزدجر» (آیه ۴) و معنی آن در اینجا، شرح دهید.
- ۴ - قبل از سوره مدثر داشتیم: «وجمع الشمس والقمر» آیا شباهتی با آیه ۱ دارد؟
- ۵ - منظور از آیه ۵ چیست؟
- ۶ - مطلب آیه ۱ به چه زبانی است؟ (کنایه؟ استعاره؟ مَثَل؟ یا؟)
- ۷ - در آیه ۶، «ف» چه کارکردی دارد؟
- ۸ - کلمه «داع» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۹ - بین کلمه دوم و سوم آیه ۶، موضوع کدام کلید تفسیری اتفاق افتاده؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیات ۲ تا ۴ فهمیده میشود فعالان کفر کاملاً وضعیت دفاعی به خویش گرفته و هیچ جوری ذره ای نیز مایل به درک گفتمان وحی نبوده اند و استراتژی شان رفتار بی تغییر در همان مسیری که به آن عادت داشته اند بوده است، یعنی تکذیب کور.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱: (المیزان): این سوره به جز دو آیه از آخرش که متقین را وعده بهشت و حضور در نزد خدای تعالی می‌دهد بقیه آیاتش یکسره مربوط به انذار و تهدید است.

عصاره محتوای سوره، (درس) که ما آن را از طریق محاسبه استخراج کرده ایم این است : ضدیت فعالانه با حق، سبب نابودی در دنیا و عذاب آخرت است.

۲ : مطلبی که ذیلا تحت عنوان «افسانه شق القمر» ملاحظه میکنید، و تفسیری که ارائه کردیم، با توجه به درس و درب، نتیجه این روش تفسیری است، اما ببینید تفاسیر در این خصوص چه ها گفته و گفته هاشان مبتنی بر چه اساسی هست، و آنگاه آنها را مقایسه کنید با عرایض ما و خودتان «یتبعون احسنه» کنید.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۱ تا ۸ به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . .) از آیات برجسته قرآنی است.

۷ - آیات مشکل

آیه ۱ به دلیل احتواء «انشق القمر» از آیات «مشکل» قرآنی است، ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن چه مطالب مختلف و بعضا متضادی در تفسیرش گفته اند و هنوز هم میگویند. البته این قلم نیز مطلب خویش را با تکیه بر روش تفسیری خاص خویش گفته و طبیعی است که صاحبان لبّ، صحیح را از خطا باز خواهند شناخت.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیه های ۶ تا ۸ از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقی می‌داشتند؟

مخاطبان اولیه که بجای خود، مانیز امروز نمیتوانیم تصور روشنی از آیه ۱ (بخصوص اقترَب) که جزء مغیبات و از خبرهای مرتبط با قیامت است، داشته باشیم. اما، کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از تحت اللفظی این پاراگراف همان تلقی را می‌داشته اند که ما.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

قیامت نزدیک است ولی لَجَازِیْنِ مخالف پیامبر گوش به هیچ حرف حسایی نمیدهند و هیچ معجزه ای فایده ای به حالشان نمیکند.

۱۱ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

واقعا پاسخ دادن به سوال فوق دشوار است، زیرا در همین ۵ آیه کوتاه معانی هست که فارغ از کلمات بکار رفته در این پاراگراف در سوره های قبلی رد رقیقی از آنها دیده میشود.

اما، در هر حال، موضوع آیه ۱ قطعا بطور مطلق «برای اولین بار» است، و نیز سه کلمه آخر آیه ۳، و تمام آیه ۴، و دو کلمه اول آیه ۵. مفهوم نصفه دوم آیه ۶ و کل آیه های ۷ و ۸ را در سوره های قبل که شرح وقایع قیامت را داشت دیده ایم.

شرح مختصر

چه ربطی دارد؟

«اقترَب» صیغه «ماضی» است، «انْشَقَّ» هم همینطور. موضوع «اقترَب» تاکنون محقق نشده، و لذا، به طریق اولی، در زمان نزول قرآن نیز

حتما محقق نشده بود. لذا لا اقل، کلمه «اقتربت»، فعلی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد اما در قالب «ماضی» بکار رفته است، و این نوع افعال (که مربوط به آینده باشند اما به صیغه ماضی ادا شده باشند) در هنگام تاکید بر حتمیت وقوع بکار میروند، طبعاً در مورد «انشق» هم همینطور خواهد بود. اما سوال راجع به «و» و نقشی که دارد.

اگر «و» مذکور «واو عطف» باشد (که هست) در آن صورت «انشق» جزء آثار و تبعات «اقترب» خواهد بود.

سوال این است که چرا مفسران ارجمند «انشق» را جدا حساب کردند و آن همه روایات جعلی و نقل قول های نجسب را گرفتند و این بدیهیات را با زور و زحمت کنار زدند و آیه را از معنی ساده و طبیعی و روشن و بدون ابهام خود جدا کردند؟ روال کلام، روال نكوهش تكذيبگرانِ عامدِ مصرّ است، در این بین، آنهمه زور و زحمت بی نتیجه برای اثبات اینکه پیامبر بطور معجزه آسا جسم ماه را به دو نیم کرد، چه معنی دارد؟ آنهم در حالیکه مطلب چنین معنی رند و روان و مفهوم و معقولی دارد؟

افسانه شق القمر

«ساعت» یعنی قیامت (توجه کنید به پاراگراف آخر سوره نازعات) و «ساعت نزدیک شد» یعنی قیامت نزدیک است.

ممکن است بگویند اینک بیش از ۱۴۰۰ سال است که از نزول این آیه می‌گذرد و هنوز نه تنها قیامت به وقوع نپیوسته، بلکه حتی نشانه‌ای هم از قریب الوقوع بودن آن به چشم نمی‌خورد، پس چرا فرموده «ساعت نزدیک شد» اینجا «درس» و «درب» بما کمک می‌کند که مطلب را بهتر بفهمیم.

عصاره تفسیر این پاراگراف که در «درب» منعکس است بما می‌گوید در این پاراگراف قرار است خصوصیات مکذبان تعریف شود.

مکذبان‌ی که در اینجا مطرح هستند، با توجه به ترتیب نزول، کسانی از معاصران

پیامبر هستند که آنهمه سوره‌های قبلی، و بخصوص سوره‌های مرحله سوم را دیده و شنیده‌اند، و با مفهوم قیامت و آخرت کاملاً آشنا هستند، و لذا وقتی که تکذیب می‌کنند، از روی عمد و اصرار و آگاهی است. و بطور قطع، دیگر، هیچ نوع سخن خیرخواهانه دیگری فایده‌ای به حالشان نخواهد داشت.

لذا «قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت» (با توجه به آیات ۲ و ۳ و ۴ و ۵ همین پاراگراف) یعنی اینکه حتی «اگر خیلی هم نزدیک بشود و حتی ماه هم بشکافت» آنها باز هم تکذیب خویش را می‌کنند، و این آیه همعرض آیه ۱ سوره انبیاء است. (بخصوص اگر آیه‌های ۲ و ۳ سوره انبیاء را هم ملاحظه نموده و آنرا با آیه‌های ۲ و ۳ این سوره مقایسه کنید مطلب بهتر درک خواهد شد و آنهم این است: اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿۱﴾ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۲﴾ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأَ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿۳﴾ سوره انبیاء)

همچنین آیه ۹۰ سوره مریم از لحاظ «انشقاق ارض» و طرز بیان «نزدیک است که...» در آن، و مشابهت آن با «نزدیک است که...» ابتدای آیه ۱ سوره انبیاء، مفهومی را که در بالا عرض کردیم بهتر نشان می‌دهد و اینها دلایل قرآنی است. اما آن افسانه بر مبنای نقل قول‌هایی و نیز روایاتی مبتنی است که هزار اما و اگر دارد و مفسران ارجمند در اصرار بر اینکه افسانه مذکور صحیح است زحمت زیادی کشیدند، که نه تنها اصلاً لازم نبود بلکه بالاخره توفیقی هم در اثبات آن نداشتند.

معجزات پیامبران سابق و پیامبر ما (ص)

از قرآن کریم فهمیده می‌شود که تقریباً همه کارهای حضرت موسی (ع) با معجزه پیش می‌رفت.

اما همین قرآن کریم از همه معجزات مجموع همه انبیاء بالاتر است، زیرا اولاً در بین ما موجود است، ثانیاً معجزات انبیاء سابق را نیز به علت آنکه در قرآن ذکر شده است قبول می‌کنیم.

پیامبران گذشته مربوط به «عصر کودکی بشریت» بوده‌اند و پیامبر ما (ص) مربوط

به «عصر بلوغ بشریت» است و لذا چندان نیازی به آن همه معجزه نیست و همین یک معجزه (یعنی قرآن) تمام بشریت بالغ و عاقل را بس است، و لازم نیست راجع به چیزی مانند شق القمر آنهمه انرژی خرج کنیم و به زور معنی را به آیه تحمیل کنیم که به آن نمیخورد.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قیامت نزدیک شد و ماه در نزدیکی وقوعش خواهد شکافت (۱)

ولی، ای پیامبر! این تکذیبگران هر آیه ای را هم ببینند روی برمیگردانند و می گویند این قرآن جادویی است که تمامی ندارد (۲) و قرآن را تکذیب کرده و خواهشهای نفسانی خود را پیروی میکنند، ولی هر امری که از جانب خداوند مقرر شده باشد، همان امر استقرار خواهد یافت (۳) و از حقایق، آنقدر که متضمن هشدار کافی باشد بسویشان آمده (۴) و نیز حکمت های رسا بقدر کفایت به آنها رسیده، اما نه هشدارها و نه حکمتها و نه معجزات برای آنان فایده ای ندارد (۵)

پس ای پیامبر! اینک که آنها چنین اند روی از آنان بگردان، تا آن روزی که آن دعوت کننده به سوی چیزی ناخوشایند دعوتشان کند، بیاید (۶) در حالیکه چشمهشان پایین افتاده، از گورها در آیند، گویی که ملخ های پراکنده اند (۷) و به طرف دعوت کننده می شتابند، و کافران در آن روز می گویند چه روز سختی است (۸)

قمر ۲ آیات ۹ تا ۴۲

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿٩﴾ فَقَدَا رَبُّهُ أَنِّي مَعْلُوبٌ فَانْتَصِرَ ﴿١٠﴾ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿١٢﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسْرٍ ﴿١٣﴾ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ ثَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٥﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٧﴾ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿١٨﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ ثُمَسٍ مُسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾ تَتْرَعُ النَّاسُ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ﴿٢٠﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿٢١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿٢٢﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذْرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٢٤﴾ أَوُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ ﴿٢٥﴾ سَيَعْلَمُونَ عَذَابَ مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ ﴿٢٦﴾ إِنَّا مَرْسَلُو النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَمَقُوا وَاصْطَبِرْ ﴿٢٧﴾ وَنَبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُحْتَضَرٌ ﴿٢٨﴾ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿٣٠﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذْرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذْرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذْرُ ﴿٤١﴾ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾

پیش تفسیر

۱- استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت قبل نشان داده ایم که مطابق ذیل است:

درس: ضدیت فعالانه با حق، سبب نابودی در دنیا و عذاب آخرت است.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: نابودی دسته جمعی اقوام پیشین که باحق به طور فعالانه ضدیت می کردند.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرَ ﴿٩﴾ فَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ ﴿١٠﴾ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿١٢﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُسِّرَ ﴿١٣﴾ تَجَرَّى بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنِ كَانَ كُفْرٌ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ﴿١٥﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ﴿١٧﴾

ریزدرب: نابودی دسته جمعی قوم نوح که باحق به طور فعالانه ضدیت می کردند.

۲

كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿١٨﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ﴿٢٠﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿٢١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ﴿٢٢﴾

ریزدرب: نابودی دسته جمعی قوم عاد که باحق به طور فعالانه ضدیت می کردند.

۳

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّ إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٢٤﴾ أَوْلَقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ ﴿٢٥﴾ سَيَعْلَمُونَ عَذَابَ مَن الْكَذَّابُ الْأَشِرُّ ﴿٢٦﴾ إِنَّا مَرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاضْطَبِرْ ﴿٢٧﴾ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ ﴿٢٨﴾ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿٣٠﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُدْكِرٍ ﴿٣٢﴾

ریزدرب: نابودی دسته جمعی قوم ثمود که باحق به طور فعالانه ضدیت می کردند.

۴

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِعْمَةً مِنَّا عِنْدَكَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَن شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَاودُوهُ عَنْ صَيفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بِكُورَةٍ عَذَابٍ مُّسْتَقِيرٍ ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُدْكِرٍ ﴿٤٠﴾

ریزدرب: نابودی دسته جمعی قوم لوط که باحق به طور فعالانه ضدیت می کردند.

۵

وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ﴿٤١﴾ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾

ریزدرب: نابودی دسته جمعی قوم فرعون که باحق به طور فعالانه ضدیت می کردند.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لُبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ می فرماید: ای تکذیبگران! فرصت شما در حال اتمام است، چرا بس نمیکنید، در حالی که اینهمه آیات الهی بر شما نازل شده است و به پیامبر هم توصیه میفرماید که فعلاً چندان اهمیتی به آنها ندهد.

در این پاراگراف به اقوام پیشین که از حد گذرانده بودند و هلاک شدند اشاره فرموده و در انتها - طی ترجیع بندی که در موارد مشابه دائماً تکرار میشود - به موضع ثابت الهی در مورد تکذیبگرانی که بخواهند اقدام عملی جدی در مبارزه با نماد حق بنمایند اشاره واضحی نموده است.

۴- سوالات

- ۱- در آیه ۹، «هم» اشاره به چه کسانی است؟
- ۲- چرا خداوند در این پاراگراف مکرراً هلاکت اقوام قبلی مکذب را ذکر فرموده؟
- ۳- با توجه به آیه ۱۲، «تقدیر»ی که شده بود، در چه زمانی صورت گرفت؟
- ۴- برای کلمه «عیننا» چه توجیهی دارید؟
- ۵- در مجموع، در دو آیه ۱۳ و ۱۴ چه لطایف ادبی به چشم میخورد؟
- ۶- با توجه به آیه ۱۵، چه چیزی به عنوان «نشانه» بجا گذاشته شد؟
- ۷- ماموریت اصلی قرآن چیست؟
- ۸- چرا در آیه ۱۰ خداوند را مفرد (ربه) و در آیه ۱۳ جمع (حملناه) آورده؟
- ۹- در سوره ق، بحثی درباره اینکه خداوند اقوام پیشین را به اسامی خاصی اسم

- برده، عرض کردیم. مثلاً در همین سوره راجع به کافران معاصرون عبارت «قوم نوح» را بکار برده، اما راجع به قوم عاد فقط فرموده «عاد». چرا؟
- ۱۰ - جمله «فکیف کان عذابى ونذر» در باره قوم عاد دو بار آمده، چرا؟
- ۱۱ - چرا در باره قوم مطرح در اینجا (وجاهای مشابه) از صیغه مفرد (کذّبت) استفاده شده؟ به عبارت دیگر چرا یک «قوم» را یک «فرد» در نظر گرفته؟
- ۱۲ - منظور از «واحد» در آیه ۲۴ چیست؟
- ۱۳ - منظور از «غدا» در آیه ۲۶ چیست؟
- ۱۴ - «ارسال»ی که در مورد آن شتر (آیه ۲۷) صورت گرفته، چگونه بوده؟
- ۱۵ - با توجه به آیه ۲۸، چرا شخص در شرف فوت را «محتضر» میگویند؟
- ۱۶ - فرق دو جمله مشابه مندرج در آیه ۳۷ و ۳۹ چیست؟
- ۱۷ - کلمه «آل» در آیه ۳۴، با توجه به محتوای پاراگراف، به چه معنی است؟
- ۱۸ - «ه» در کلمه «ضیفه»، در آیه ۳۷، به چه کسی اشاره دارد؟
- ۱۹ - کلمه «جاء» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

مخالفانِ فعالِ آنحضرت هنوز در فاز تکذیبِ همه جوهر آنحضرت مانده بودند و رفتارشان از هنگام نزول چندین سوره پیش تر، تا نزول این سوره، تغییر محسوسی نکرده بود.

۶ - زاویه با تفاسیر رایج

در خصوص فوق در ذیل مطالبی عرض کرده ایم.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و سوره قمر از مشهور ترین های سوره های قرآنی است. و به دلایلی مانند اقبال هنرمندان

خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . و دلایل متنی، در وادی شهرتِ بیشتر افتاده است.

۸ - پیشگوئی های تحقق یافته

در این پاراگراف، داستان تکذیبگرانِ فعالِ پنج پیامبر (ع) را باز گوئی نموده و هلاکت شدید و قطعی شان را با تاکید بیان فرموده، و در این، پنج پیشگوئیِ تلویحی دال بر موفقیت آنحضرت و مغلوبیت خصم او وجود دارد، که البته اینک دیگر همگان میدانند که این پیشگوئی ها به تحقق رسیده است.

۹ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیات ۹ تا ۴۲ (منهای ترجیع بندها) از این لحاظ که به اقوامِ درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

این پاراگراف «داستانی» و فهم آن آسان است، ضمنا کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف، از لحاظ تحت اللفظی همان تلقی را میداشته اند که ما.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

نابودی دسته جمعی اقوام پیشین که باحق به طور فعالانه ضدیت می کردند.

۱۳ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

- ۱ - تفصیلاتی که در باره اقوام پیشین در این پاراگراف آمده «برای اولین بار» است.
۲ - ترجیع بند «ولقد یسرنا . . .» نیز همچنین.

شرح مختصر

خلاصه داستان‌های چند پیامبر و مخالفان

در سوره‌هایی که تاکنون ملاحظه فرموده‌اید، این اولین بار است که داستان حضرت نوح(ع) را به اینصورت، یعنی بطور گذرا و اشاره‌ای می‌بینیم. دعوت کرد و تکذیب شد و داشتند تعرض می‌کردند که به خدا پناه برد و خداوند هم او و پیروانش را نجات داد، و مکذبان معارض فعال را بطور جمعی نابود نمود. این نوع اشاره گذرا که همین محتوای کلی را دارد، در همین سوره راجع به چند پیامبر دیگر هم هست. آنها هم تکذیب شدند و داشتند مورد تعرض عملی واقع می‌شدند که خدا به فریادشان رسید و آنها و پیروانشان را نجات داد و مکذبان معارض فعال را هلاک کرد.

چرا سران مخالفان ، پیامبران را مجنون می‌خواندند؟

چرا اقوام مکذب، پیامبران را «مجنون» می‌خواندند؟
تصور می‌کنیم که ما از «مجنون» داریم چیست؟
به نظر ما «مجنون» کسی است که افکار و رفتار و اعمال او «خلاف معمول»، «خلاف هنجارهای رایج» و خلاصه «خلاف عادت» مردم باشد.
در سوره فجر دیدیم که یک گرفتاری اساسی بنی‌آدم، از زمانهای بسیار قدیم تاکنون (و بلکه حتی تا آخر تاریخ بشر) این بوده که مادیات را ملاک ارزشها گرفته، و اگر کسی پولدارتر بوده عزیزتر میشده، و کارهای او «کارهای خوب» قلمداد می-

شده، و روش او ملاک و میزان قرار می‌گرفته، و طبعاً کسی یا کسانی که به خلاف آن عمل یا دعوت می‌کردند برخلاف عقل قلمداد می‌شده‌اند و مجنون و دیوانه نامگذاری میگردیده‌اند.

پیامبران نیز به همین سبب از سوی مخالفان خویش مجنون قلمداد میشده‌اند چون در تعالیم آنها عناصری وجود داشت که با چیزهای غلط و خلافی که برای مردم کم کم عادت شده بود، تعارض و تخالف داشت.

مخالفان حضرت نوح کاملاً قوی و مسلط، و او ضعیف بود

کلمه آخر آیه ۹ و دو کلمه آخر آیه ۱۰ بیانگر مطلبی است که در تیترا فوق خلاصه شده است.

«کشتی نوح» نیز با توجه به آنچه که در آیه ۱۳ آمده «کشتی به مفهوم امروز» نبوده بلکه به «کلک» بیشتر شبیه بوده است. گرچه همان نیز از علم و تکنیک آن زمان و آن قوم بسیار «پیشرفته‌تر» بوده، زیرا در سوره‌های آینده خواهیم دید که خداوند طرز ساختن آن را نیز به نوح (ع) وحی کرده بود.

از همینجا فهمیده می‌شود که تعداد یاران نوح خیلی کم بوده که همگی با هم بیش از «مسافران یک کلک» نبودند.

هرچه باشد آن کلک آن قدر بوده که چیزی باشد که آب به درون آن نفوذ نکند و بتواند مسافران خویش را از غرق شدن نجات دهد و یک کلک معمولی (که کاملاً مسطح باشد) از این لحاظ ضعیف است، بنابراین «کشتی» مذکور باید چیزی بوده باشد که از «کلک» امروزی پیشرفته‌تر، و از «کشتی» امروزی ساده‌تر بوده باشد، و بخصوص اینکه در ساخت آن کلمه‌هایی مانند «الواح» (= تخته‌ها) و «دسر» (= میخ-ها) مطرح است، واز اینجا معلوم می‌شود آنها تکنولوژی نجاری را - تا آن حد که بتوانند از تخته درخت تخته در بیاورند و با میخ آنها را بهم مرتبط کنند - از طریق وحی شناخته بودند.

اما این حد از تکنولوژی در آن زمان بسیار پیشرفته بوده، بطوری که از آن تقلید شده و اسم نوح را در طول زمان بر صنعت کشتی‌سازی و مقامات دریانوردی انتقال داده است.

(توجه دارید که ریشه کلماتی مانند «ناو» و «ناوگان» و «ناو خدا» [یا همان «ناخدا»] ی مصطلح خودمان] و navy, naval که در همه زبانها هست از کلمه «نوح» گرفته شده است)

زیرا او (به وحی خدا) صاحب این تکنولوژی شده بوده که برای بشریت این پیام را داشت که میتوان اینطور روی آب جابجا شد، که این یک پیشرفت مهم در زندگی بشری بوده، که سرمنشاء همه آنها حضرت نوح (ع) و معلم اونیز وحی بوده است.

«طوفان نوح» در چه حدودی بود؟

مطابق افواهیات و روایات توراتی که در بسیاری از احادیث مسلمانی هم نفوذ یافته، موضوع «طوفان نوح» اینطور مطرح است که آب همه کره زمین را به ارتفاعی که از بلندترین قله کوه‌ها (مثلاً قله اورست) بیشتر باشد گرفته، و بعداً آنهمه آب «فروکش» کرده و کشتی درجائی «نشسته» است.

این نوع روایات (که منشاء یهودی دارد و هیچ تایید قرآنی نیز ندارد) نمی‌تواند درست باشد.

زیرا خداوند نمی‌تواند کارهای نامعقول کند، زیرا عقل را همو آفریده، و چیزی را که آسان‌تر می‌شود انجام داد لازم نیست از طریق سخت‌تر انجام شود، و بر اساس این طرحی که یهودیان برای این موضوع ریخته‌اند لازم می‌آید چنان آب زیادی بوجود آید که براساس یافته‌های قطعی علوم مسلمی مانند زمین‌شناسی، بسیار بیشتر از ظرفیت سفره‌های زیر زمینی است، و زمین نمی‌تواند این همه آب را فرو ببرد.

و نیز اینکه از «همه نوع حیوانات» جفتی را به کشتی ببرد، این نتیجه حاصل می‌شود که حیوانات هم‌نوع پس از آن باید DNA مشابهی داشته باشند، در حالی که

هم اکنون در روی زمین (فی‌المثل) بزها و گاوهای متنوعی در جهان وجود دارند که DNA های آنها تفاوت اصولی آنها را نشان میدهد.

خلاصه اینکه امروز به روایات یهودی (و روایات مسلمانی تحت نفوذ آنها) ایرادهای علمی غیر قابل خدشه‌ای وارد است که آن افسانه‌ها را باطل می‌کند.

فرضیه بهتر این است که داستان حضرت نوح در قطعه محدودی از زمین اتفاق افتاده که در دره گودی بوده و مطابق آیه‌های ۱۱ و ۱۲ این پاراگراف - از آسمان رگبار و از زمین جوشش چشمه‌ها - آن گودی را پر کرده و آن باصطلاح «کشتی» از زمین کنده شده و اندکی راه رفته و به اولین ارتفاع که رسیده روی آن «نشسته» باشد.

حیواناتی هم که در آن کشتی بوده‌اند می‌باید بعضی حیوانات مفید بوده باشند که جزء لوازم زندگی محسوب می‌شدند مانند بز و گاو و اسب و امثال آن که در سرزمین جدید زاد و ولد کرده و در خدمت صاحبان آن کشتی قرار گرفته باشند.

تمرین

از آنجا که «خواننده هم سهمی در تفسیر دارد» خواهشمندیم شما خواننده عزیز تحقیقی در این موارد بنمایید:

۱- مطلوب است محاسبه حجم آب مذکور (که بالاتر از سطح زمین که تمام کره زمین را به ارتفاعی بیشتر از قله اورست می‌پوشاند) و مقایسه آن با حجم آب پشت بزرگترین سد روی زمین در حداکثر ظرفیتش.

۲- مطلوب است تعیین نام انواع حیواناتی که حضرت نوح با خود به آن کشتی برده و تعیین حجم کشتی مذکور.

۳- مطلوب است تعیین افراد انسانی که با نوح به آن کشتی رفتند و مقایسه آن با ظرفیت کشتی که حجم آن از سؤال قبلی در می‌آید.

۴- مطلوب است تحقیق درباره ردپای «کشتی نوح» در افسانه‌های ملل جهان (مانند

ساکنان خاور دور، وایکینگ‌ها، اسکیموها، و غیره) زیرا چطور است اسم خود نوح در رابطه با «کشتی» و «کشتی سازی» در فرهنگ لغات مردم دنیا وجود دارد، اما چرا نباید آبی که همه زمین را (به عقیده یهودیان و روایات نفوذی یهودی در فرهنگ مسلمانی) در بر گرفته و همه چیز را نابود کرده، در افسانه‌های ملل دیگر ردپایی نداشته باشد؟ (زیرا اگر آنطور که روایات یهودی می‌گویند همه انسان‌های روی زمین از اولاد همراهان نوح هستند می‌باید آن واقعه در افسانه‌های همه اهالی زمین ردی از خود بجا گذاشته باشد)

قرآن آسان

در سوره نجم به یک نوع از انواع وحیی که به رسول اکرم می‌شده اشاره‌ای شده است. بهتر است خواننده گرامی آن قسمت را بازخوانی نماید. اما در هر حال بطور خلاصه باید گفت که این قرآنی که امروز به راحتی در دسترس ما است و ترجمه‌ها و تفسیرهایی از آن را می‌خوانیم حقیقتی در عالم وجود دارد که از جنس کلمه و کاغذ و مرکب و چرم نیست. حقیقتی است والا و بالا، که برای هدایت ما، تصاویری از آن رقیق و آسان شده و تا حد فهم ما پائین آورده شده، تا توانسته بر زبان پیغمبر اکرم (ص) جاری و به گوش معاصران آن روز برسد.

بسیاری از معارف آن از دسترس هوش و عقل ما بیرون است و برای آنکه چیزی از آن را متوجه شویم بصورت «مثال»هایی برای ما بیان شده که می‌فرماید «و لقد ضربنا فی هذا القرآن من کل مثل»

غیر از احکام و داستانهای گذشتگان، بقیه معارف قرآن، علاوه بر معنای ظاهری، معانی ژرف و عمیقی دارد که امیرالمؤمنین فرموده اقیانوسی است که کسی به کف آن نمی‌رسد. و تئیکه آنحضرت چنین بگوید ما چه بگوییم؟ امیدواریم تا اینجا، در خصوص آیه ۱۷ که در این سوره چندین بار هم تکرار شده،

این شرح مختصر مفید بوده باشد.
هرچه باشد مأموریت اصلی قرآن «پند دادن» است، که فرموده آنرا برای پند دادن
آسان کردیم، آیا پندپذیری هست؟

درباره قوم عاد

درباره قوم عاد- قبلا- فقط اسمی از آنها در سوره حاقه و سوره فجر ذکر شده، و
چنانکه ملاحظه می‌فرمایید در این سوره نیز ذکری از آنها شده، اما به اینکه کی
بوده‌اند و کجا زندگی می‌کرده‌اند و رفتارشان چه بوده و غیره و غیره، اشاره‌ای نشده
اما راجع به نوع عذابشان ذکر روشن و مشخصی به عمل آمده است.

نحس

آیا یک چیزهائی نحس است؟ و اساساً نحس یعنی چه؟
در هر حال بطور حتم یک چیزهائی مبارک هست.
خود قرآن مبارک قلمداد شده، پیغمبران، ماه رمضان، شب قدر، و بسیاری از افراد، و
چیزهای دیگر بعنوان مبارک شناخته شده است.
مبارک یعنی پربرکت و پربرکت هم یعنی دارای نفع زیاد.
بنابراین وقتیکه چیزهائی و یا کسانی مبارک باشند، پس، چیزهائی و یا کسانی هم
می‌توانند نحس (یعنی پرضرر) باشند.
آنچه در آیه ۱۹ ذکر شده، بادی سخت و طوفانی بوده (مانند طوفان نوح که مقابله
با آن از قدرت مردم خارج بوده) مقابله با آن باد نیز در توان آن کافران نبوده، و
بعلاوه این باد سخت و طوفانی در مدتی وزیدن گرفته و ادامه یافته که آن مدت نیز
مناسب دریافتِ بادهای سخت و طوفانی نبوده (مثلاً تصور فرمایید که در وسط
زمستان بوده و سبب انجماد می‌شده) یعنی هم خود باد سخت بوده، و هم ظرف
زمانی آن نامناسب بوده، و لذا مجموعاً بسیار ضرر ساز (= نحس) بوده است.

سابقه قوم ثمود در سوره‌های قبل

راجع به قوم ثمود، در سوره شمس اینقدر آمده که آنها با پیغمبرشان مخالفت کردند و رعایت «شتر خدا و آبشخورش» را نکردند و بطور دسته‌جمعی تصمیم گرفتند و یکنفر را مأمور کشتن آن کردند و دچار عذاب و هلاکت دسته‌جمعی هم شدند. دیگر خبری از آنها نیست تا اینکه در سوره حاقه درباره آنها گفته شده «قارعه را تکذیب کردند» و بوسیله «طاغیه» هلاک شدند.

در سوره فجر هم اسمی از آنها برده شده و ضمن آن این نکته آمده که آنها «سنگ-ها را از بیابان‌ها می‌کنند» و از اینجا معلوم می‌شود که آنها قومی قوی پنجه و نیرومند و متمدن بوده‌اند.

در این سوره شرح بیشتری راجع به آنهاست. از آنچه در این سوره آمده، چنین فهمیده می‌شود:

۱- از آیه ۲۴ فهمیده می‌شود آنها نوعی «تصمیم‌گیری جمعی» داشتند (البته از سوره شمس هم چنین چیزی فهمیده می‌شد) و بنا بر آیه فوق، پیروی «رای یک نفر» در صورتی که «مخالف رای جمعی» باشد نامتعارف و غلط و گمراهی و حتی جنون تلقی می‌شد. از همینجا فهمیده می‌شود که آنها نوعی سازماندهی داخلی و نظام اجتماعی و سلسله مراتب رسمی داشتند و باز از همین‌ها فهمیده می‌شود که از جامعه نسبتاً متمدن و پیشرفته‌ای برخوردار بودند.

۲- آنها این را قبول داشتند که «ذکر» (= وحی) ملاک حق و باطل است اما تکذیب آنها مبتنی بر این بود که چرا ذکر بر «او» فرود آمده و به نظر آنها شایسته بود که بر کسان دیگری فرود می‌آمد.

کمی به کار انداختن «قوه بازسازی» به ما کمک می‌کند که درک کنیم آنها تصور می‌کردند شایسته‌تر بود که آن «ذکر» (= وحی) بر بعضی از «بزرگان» جامعه آنها فرود می‌آمد.

لذا آنها نوعی نظام «آریستوکراسی» (= اشراف سالاری) نیز داشتند که بر طبق آن کسانی را برتر می‌دانستند و تصور می‌کردند که چیزی که از ناحیه آنها باشد خوب است و برعکس، چیز خوب، چیزی است که از ناحیه آنها باشد. این بود تصویری که ما تاکنون توانستیم از قوم ثمود پیدا کنیم. اینها با این مشخصات، نتوانستند به پیغمبر خویش ایمان بیاورند و قدرت بدنی و تمدنی و اجتماعی و آریستوکراسی آنها سبب مخالفت منسجم یکپارچه آنها و تصمیم‌گیری جدی به مخالفت عملی آنها شد و کردند آنچه را که کردند و «شتر خدا» را کشتند. داستان قوم ثمود و ناقه (شتر) حضرت صالح در چندین جای قرآن آمده است.

فریاد بلند

چطور می‌شود با یک فریاد بلند عده زیادی بطور دسته‌جمعی نابود شوند؟ امروزه ما نمونه‌های کوچکی از آن را سراغ داریم. شکستن دیوار صوتی توسط هواپیماهای جنگی که سبب می‌شود شیشه‌ها شکسته و اشخاص وحشت کنند، برای مردم معاصر امری عادی است گرچه صدای بلندتر از آن هنوز برای ما عادی نیست اما از روی آن می‌توانیم تصور کنیم که اگر صدا کمی بلندتر باشد علاوه بر شیشه‌ها ممکن است شیشه عمر آدمی نیز بشکند. در سوره شمس نیز آمده که دچار تخریب و ویرانی شده و از این راه هلاک شدند که توضیح فوق را به ذهن نزدیکتر می‌کند.

سابقه قوم لوط

تاکنون اسمی از قوم لوط در سوره‌ای ندیده‌ایم. غیر از یک کلمه در سوره نجم که تحت عنوان «موتفکه» آمده که مفسران آن را بر آنها تطبیق کرده‌اند اما اینکه بطور وضوح از آنها اسم برده شده باشد، تاکنون سابقه-

ای نداریم و این سوره اولین جائی است که از آنها اسم برده می‌شود. و البته در سوره‌های آینده بسیار از آنها نام برده شده است.

از این سوره چنین فهمیده می‌شود:

۱- آنها اهل سفسطه و بحث و جدل بیجا بوده‌اند و عبارت دیگر اهل لفاظی بوده و دنبال درک و فهم حقیقت نبودند.

۲- آنها اهل «کار زشت» بودند. و مهمانان پیغمبر خویش را «برای کار زشت» خواسته بودند. چون طبعاً مهمانان پیغمبرشان شبیه آدمیزاد بوده اند، پس، «کار زشت» مورد بحث کار زشتی است که با آدمیزاد می‌کنند. کار زشتی که با آدمیزاد می‌کنند چیست غیر از زنا یا لواط؟

اطلاعات قرآنی بما می‌گوید که کار زشت آنها لواط بوده و منحرف جنسی بوده‌اند.

باد سنگدار

چنانکه در همین سوره دیدیم، قوم عاد با «باد سرد در ایام نحس» هلاک شدند و قوم ثمود با «فریاد بلند ناگهانی» و این قوم با «باد سنگدار»

البته در سوره‌های بعدی شرح بیشتری از جریان هلاکت آنها داده اما ما قصد داریم تا آنجا که بشود، از جریان طبیعی وحی و ترتیب نزول سوره‌ها سبقت نگیریم.

سابقه قوم فرعون

از بین اقوام گذشته، قوم فرعون در «دوره تاریخی» زندگی می‌کرده‌اند. به این معنی که از آن دوره آثاری بجا مانده که از لحاظ علم باستان‌شناسی جزء «مدارک تاریخی» محسوب می‌گردد. چیزهائی مانند مکتوبات، سنگ نبشته‌ها، سکه‌ها، آلات و ادوات جنگی، و وسایل زندگی، و غیره ...

قوم فرعون که پیغمبرشان حضرت موسی(ع) بود مشهورتر از این هستند که لازم باشد شرحی درباره آنها بیابد، اما چیزی که در این آیات و در بسیاری از جاهای

دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده، و قبلاً هم شرحی از آنها را در سوره‌های فجر و نازعات دیدیم، این است که آنها صاحب تمدن و علوم و آداب پیشرفته زندگی بودند و ضمناً در تکذیب حقایق و تکذیب پیغمبر عظیم‌الشأن خویش بسیار مصر بودند. و او را در همه ادعاهایش تکذیب کرده و هیچگونه مماشات با او نمودند، تا اینکه پس از تصمیم بر اقدام عملی، نابود شدند.

البته باید به این نکته توجه شود که این «سابقه» ای که ما عرض می‌کنیم سابقه ایست که از لحاظ سوره‌های به ترتیب نزول که تاکنون دیده ایم عرض کرده ایم. بدیهی است که متعرض مطالبی که در این خصوص در سوره‌های بعدی وجود دارد نشده ایم.

ترجمه تفسیری آزاد

ای پیامبر! قبل از تکذیبگران قوم تو، قوم نوح پیامبرشان را تکذیب کردند، و گفتند مجنونی است، وبا توهین او را راندند (۹) و او خدایش را خواند که: من مغلوبم یاری برسان (۱۰) پس درب های آسمان را با آبی سیل آسا گشودیم (۱۱) و از زمین چشمه هایی جوشان شکافتیم و این دو آب برای امری که مقدر شده بود به هم رسیدند (۱۲) و او را بر چیزی که تخته و میخ داشت حمل کردیم (۱۳) که زیر نظر ما حرکت می کرد و پاداشی بود برای کسی که نسبت به او ناشکری شده بود (۱۴) و البته آن کشتی را بعنوان نشانه ای بجای گذاشتیم، که معلوم شود آیا پند پذیری هست؟ (۱۵) پس بنگرید عذاب ها و هشدارهایم چگونه بود؟ (۱۶) و البته قرآن را برای پند گیری آسان قرار دادیم که معلوم شود آیا پند پذیری هست؟ (۱۷)

قوم عاد نیز تکذیب کردند پس عذاب و هشدارهایم چگونه بود؟ (۱۸) بر آنها بادی بسیار سرد قطع نشدنی در مدتی نحس فرستادیم (۱۹) که مردم را مانند خلی که از ریشه درآمده باشد از زمین می‌کند (۲۰) پس عذاب و هشدارهایم چگونه بود؟

(۲۱)

و البته قرآن را برای پند، آسان قرار دادیم که معلوم شود آیا پند پذیری هست؟

(۲۲)

قوم ثمود نیز تکذیب کردند (۲۳) گفتند آیا از کسی که بین ما و تنه‌است پیروی کنیم؟ در آنصورت در گمراهی و سردرگمی خواهیم بود (۲۴) آیا از بین همه ما آن وحی فقط به او القاء شده؟ نه! بلکه او دروغگوئی جاه طلب است (۲۵) به پیامبرشان وحی کردیم که: بزودی خواهند دانست آن دروغگوی جاه طلب کیست (۲۶) و نیز اینکه آن شتر را بعنوان آزمایش برایشان میفرستیم پس منتظر باش و صبر کن (۲۷) و به آنان خبر ده که آب بین آنان و شتر تقسیم است. هر روز صاحب قسمت، برای آب، حاضر شود (۲۸) و آن قوم همنشین خود را صدا زدند و او دست بکار شد و آن شتر را کشت (۲۹) و عذاب بر سرشان فرود آمد، پس عذاب و هشدارهایم چگونه بود؟ (۳۰) یک فریاد بلند بر آنان فرستادیم و آنها مانند چوب خشک های جمع آوری شده گردیدند (۳۱)

و البته قرآن را برای پند آسان نمودیم که معلوم شود آیا پندپذیری هست؟ (۳۲)

قوم لوط نیز هشدارها را تکذیب کردند (۳۳) بر آنها بادی سگدار فرستادیم، که غیراز پیروان لوط که سحرگاهان نجاتشان دادیم بقیه را بگرفت (۳۴) که این نعمتی از جانب ما برای پیروان لوط بود، و کسانی را که شکر کنند چنین پاداش می دهیم (۳۵) البته پیامبرشان به آنان در باره کیفر سخت ما هشدار داده بود اما آنها به هشدارها با تردید نگریستند (۳۶) و مهمانان او را برای کار زشت خواستند، و چشمانشان را کور کردیم و این مقدمه عذابشان بود (۳۷) و صبحگاهان عذاب پا برجا رسید (۳۸) خطاب کردیم اینک عذاب و هشدارهایم را بچشید (۳۹) و البته قرآن را برای پند آسان کردیم، آیا پند پذیری هست؟ (۴۰)

و البته هشدارها به پیروان فرعون نیز رسید (۴۱) اما آنها همه آیات ما را تکذیب کردند، پس آنها را بگرفتیم، گرفتنی که از جانب پیروزمندی توانا متصور است (۴۲)

قمر ۳ آیات ۴۳ تا ۵۵

﴿۴۳﴾ أَكْفَرْتُمْ خَيْرَ مَنْ أُولِيكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿۴۴﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرٌ ﴿۴۵﴾ سَيُهْرَمُ الْجُمُعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ﴿۴۶﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذًى وَأَمْرٌ ﴿۴۷﴾ إِنَّا كَلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۴۸﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۹﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۵۰﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿۵۱﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ﴿۵۲﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿۵۳﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ ﴿۵۴﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَهْرٍ ﴿۵۵﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ ﴿۵۶﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان داده ایم که مطابق ذیل است:

درس: ضدیت فعالانه با حق، سبب نابودی در دنیا و عذاب آخرت است.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: کفار به وضع خویش ننازند، بزرگتر و مهمتر از آنها هم که چنین رفتارهایی داشتند هلاکت یافتند، و به قیامت هم بیندیشند که موقعیت ناخوشایندی خواهند داشت.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

﴿۴۳﴾ أَكْفَرْتُمْ خَيْرَ مَنْ أُولِيكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿۴۴﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرٌ ﴿۴۵﴾

سَهُزَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ ﴿٤٥﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذَى وَأَمْرٌ ﴿٤٦﴾
ریزدرب: کفار به چه مینازند؟

۲

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾
ریزدرب: کفار به چه مینازند؟

۳

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا
 أَشْيَاءَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ﴿٥١﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿٥٢﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ
 ﴿٥٣﴾

ریزدرب: کفر کفار ناشی از غفلتشان از چنین حقایق تعیین کننده ای است.

۴

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُنٍ ﴿٥٤﴾ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾
ریزدرب: ای مومنان! به موقعیت تان و عاقبتش دلگرم و دلخوش باشید.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف
 که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه

محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ می فرماید: ای تکذیبگران! فرصت شما در حال اتمام است، چرا بس نمیکنید، در حالی که اینهمه آیات الهی بر شما نازل شده است و به پیامبر هم توصیه میفرماید که فعلا چندان اهمیتی به آنها ندهد.

در پاراگراف ۲ به اقوام پیشین که از حد گذرانده بودند و هلاک شدند اشاره فرموده و در انتها - طی ترجیع بندی که در موارد مشابه دائما تکرار میشود - به موضع ثابت الهی در مورد تکذیبگرانی که بخواهند اقدام عملی جدی در مبارزه با نماد حق بنمایند اشاره واضحی نموده است.

در این پاراگراف میفرماید ای تکذیبگران معاصر این رسول! به چه می نازید؟ آیا شما از اقوام قبلی قوی ترید؟ یا ضمانتی دارید که به عاقبت آنان دچار نشوید؟ یا به حمایت متقابل یکدیگر مطمئنید؟ تازه اگر خداوند بنا به مصالحی نخواهد در عذابتان تعجیلی کند قیامت که سر جای خودش هست، و ضمنا ما همه چیز را به اندازه قرار دادیم و مهلت شما هم اندازه ای دارد و وقتیکه سر رسید شود کارتان تمام است، و مگر ندیدید عاقبت پیشینیانی که مانند شما عمل میکردند چه شد و مگر نمیدانید در جهان بعدی کسانی که مانند شما نیستند چه عزت و احترامی دارند، پس چرا از همه این چیزها پند نمیگیرید؟

۴- سوالات

- ۱ - بین آیه های ۴۲ و ۴۳ موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟
- ۲ - سوال فوق را درباره آیه ۴۴ نسبت به آیه ۴۳ جواب دهید.
- ۳ - همچنین است راجع به سه کلمه آخر آیه ۴۸.
- ۴ - ضمیر «کم» در دو کلمه «کفارکم» و «اولئکم» خطاب به چه کسانی است؟
- ۵ - در کلمه «اولئکم» یک ظرافت و لطافت ادبی بکار رفته، آن را مشخص نموده و توضیح دهید.
- ۶ - کلمه «ساعت» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

- ۷ - چرا برای خداوند حالت جمع (اَنَا خَلَقْنَا اِمْرًا اِهْلَكْنَا) در نظر گرفته شده؟
- ۸ - منظور از آیه های ۵۲ و ۵۳ چیست؟ یعنی چرا آن را ذکر فرموده است؟
- ۹ - چه ارتباطی بین این مطالب با بقیه مطالب سوره هست؟
- ۱۰ - با توجه به اینکه نمیتوان برای خداوند مکان تصور کرد، کلمه «عند» در آیه ۵۵ چه وجهی دارد؟
- ۱۱ - اگر مردم را درسه دسته (بد خوب خیلی خوب) دسته بندی کنیم، «متقین» در کدام دسته قرار میگیرند؟ چرا؟
- ۱۲ - چرا خداوند از بین صفات خویش در آیه ۵۵ آن دو صفت را ذکر فرموده؟
- ۱۳ - کلمه های «صغیر» و «کبیر» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

در این پاراگراف، نتیجه گیری می فرماید و بطور خلاصه به تکذیبگران معاصر آنحضرت می فرماید همانطور که در اقوام پیشین، «ضدیت فعالانه با حق» سبب نابودی دسته جمعی آن تکذیبگران شده، راجع به شما نیز ممکن است همین نتیجه حاصل شود و شما ممکن است فکر کرده باشید می توان به سه موردی که سبب راحتی خیال شما شده باشد پناه برید:

- ۱- شما بهتر از کفار و تکذیبگران گذشته هستید.
 - ۲- شما در تقدیرات الهی، استثناء شده اید و به نابودی جمعی دچار نخواهید شد.
 - ۳- معاضدت شما با یکدیگر جلوگیری از عذاب الهی است.
- واضح است از سه دلیل فوق، دو تای اول که اشتباه بودن آنها روشن است و سومی را این آیه (یعنی آیه ۴۵) باطل کرده و فرموده وقتی که کار سخت شود صحنه را خالی و به کارزار پشت خواهند کرد.
- علاوه بر اینها از این پاراگراف (در رابطه با تیترا فوق) این موضوع نیز فهمیده می شود: در هنگام نزول این آیات کار پیامبر(ص) آن قدر بالا گرفته بود که سران کفار آن

حضرت را «بطور بالقوه» بصورت یک «خطر» ارزیابی می‌کردند، اما آن حضرت را در آن حدّی نمی‌دیدند که لازم باشد «فورا یک فکر جدی برایش بکنند»، زیرا در زمان نزول این آیات مجموعه خویش را خیلی متحد و قوی‌تر و ثروتمندتر می‌دیدند. از آیه ۴۴ معلوم می‌شود فعالان کفر به همپشتی خویش از یکدیگر دلخوش بودند و رفتار خویش را در قالب مفهوم «انتقام»، که مفهوم نسبتاً مقبولی است، توجیه می‌کرده‌اند.

۶- زاویه با تفاسیر رایج

(۱) - میزان در تفسیر آیات این پاراگراف موضوع تهدید کفار معاصر را «عذاب آخرت» گرفته که به دلایل ذیل خطاست:

۱- کلمه «اولئکم» در آیه ۴۳ اشاره به اقوام پیشین است (قوم نوح و عاد و ثمود و لوط و فرعون) و در داستان آنها عذاب هلاکت شان مطرح است نه عذاب اخروی شان.

(۲) - در آیه ۴۴ به انسجام گروهی کفار پرداخته و فرموده آن انسجام «به زودی» شکسته خواهد شد.

همانطور که می‌دانیم، و در جلد قبلی آیات زیادی درباره آخرت و قیامت دیده‌ایم، در قیامت، «انسجام»، کاربردی ندارد.

چه معنی دارد که بگویند ما (برای مقابله با قیامت) منسجم هستیم! در حالی که انسجام برای جنگی که ممکن بود پیش بیاید (و کفار خود را پیروز آن می‌دانستند و شعارش را می‌دادند) بدرد می‌خورد. آیه ۴۵ هم تایید همین عرض ما است.

۳- خود مرحوم علامه «سیهزم» آیه ۴۵ را یک پیشگوئی تحقق یافته اعلام کرده. چطور می‌شود این آیه که یک آیه فرعی است درباره فیزیک این جهان باشد اما اصل آن (یعنی آیه ۴۴) راجع به قیامت باشد؟ علت این خطاها دو چیز مهم است:

الف- مرحوم علامه سوره‌ها را به ترتیب نزول تفسیر نکرده و لذا هنگام تفسیر این سوره تحت تأثیر سوره‌هایی مانند هود و شعراء و اعراف و غیره بوده و لذا نتوانسته این سوره را نوعی «تعرض و دفاع همزمان دیپلماتیک» در مقابل «قوای متفرق» در حال شروع به منسجم شدن» ببینند.

ب- تشخیص اصلی و فرعی بودن آیات و استفاده از آنها برای تفسیر نیز اساساً در دستور کارایشان نبوده است.

البته از بین دو دلیل الف و ب، دلیل الف خیلی مهم‌تر است. مرحوم علامه، و نیز سایر مفسران عالیقدر، که نوعاً تفسیرشان به ترتیب نزول نیست بسیاری از خطاهایشان صرفاً ناشی از دلیل الف است.

۲) - «قضاء» بمعنی قانون و «قدر» بمعنی اندازه گیری است.

مثلاً در امور رانندگی در خط راه آهن یکی از موارد «قضاء» این است که اگر دو قطار در دو جهت مخالف روی یک ریل حرکت کنند تصادف سنگینی خواهند کرد و «قدر» در همان مثال این است که با ذکر مشخصات و مختصات قطارها معین می-شود که تصادف آنها در کدام نقطه و در کدام زمان و با چه حجم خسارت برای هر اتفاق خواهد افتاد.

در المیزان در این پاراگراف «قدر» را به معنی «قضا» گرفته و خیلی مطالب فرموده که بعید است.

علت این اشتباه نیز اتکاء به روایات بوده است در حالی که در مقدمه در ابتدای جلد اول شرح مبسوطی فرموده‌اند که نباید در تفسیر قرآن متکی به آن بود بلکه باید بر عکس باشد.

۷ - پیشگویی‌های تحقق یافته

در آیه ۴۵ یک «پیشگویی» صورت گرفته (سیهزم الجمع و یولون الدبر) که بعداً تحقق یافتن آن دیده شد، لذا جزء وعده‌های تحقق یافته قرآنی بوده و بار اعجازی دارد.

۸ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۴۳ تا ۵۵ و بخصوص ۴۹ تا ۵۵ به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و...) از آیات برجسته قرآنی است.

۹ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیات ۴۶ تا ۴۸ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین. و همچنین است آیه های ۵۴ و ۵۵.
آیه های ۴۹ و ۵۰ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.
آیه ۵۱ از این لحاظ که به اقوام درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.
آیه های ۵۲ و ۵۳ از آن لحاظ که به گوشه ای از علم و شئون خاص الهی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعاً معاصران نزول نیز میباشد.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

حقیقتش، این پاراگراف، آنقدر زیبا و آنقدر پر حکمت و آنقدر پرنکته است که نمیدانیم راجع به تیترو فوق چه بنویسیم، اما، صرفنظر از آن، از لحاظ تلقی باید همان سخنی را تکرار کنیم که دائماً میگوئیم:

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف، از لحاظ تحت اللفظی، همان تلقی را میداشته اند که ما.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

کفار معاصر نزول این آیات به چه دلخوشی این فعالیت های تکذیبی را میکنند؟ بزرگتر و مهمتر از آنها هم که در اقوام پیشین چنین رفتارهایی داشتند به هلاکت دستجمعی رسیدند، و تازه این در دنیا است، به قیامت هم بیندیشند که چه موقعیت ناخوشایندی خواهند داشت و همین مومنان که در چشمشان اهمیتی ندارند در قیامت چه موقعیت عالی و بالائی خواهند داشت.

۱۲ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

بطور قطع و بی تردید آیات ۴۳ تا ۴۵ «برای اولین بار» است، نیز آیات ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ که آنهاهم چنین اند.

اما، بقیه آیات، از لحاظ کلمات انتخاب شده، و نیز جایگذاری و نشاندن شدن در موسیقی خاص این سوره، برای اولین بار هستند، اما از لحاظ مفهوم، سابقه و بلکه سوابقی در سوره های پیشین دارند که به یک مورد آن ذیلا اشاره ای رفته است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

بحث متنی

در وسط آیه ۴۸ التفات واقع شده است.

جایگاه درست

«مقعد» از ریشه «قعود» بمعنی نشستگاه است و معنی «صدق» نیز واضح است و ترکیب «مقعد صدق» در آیه ۵۵ بمعنی «جایگاه درست» است و این اشاره به دقیق بودن درجات بهشتی دارد که هر کسی در جایگاه خویش قرار داده می‌شود و کسی نمی‌تواند جای دیگری را بگیرد، و ما در آخر سوره فجر بحثی تحت عنوان «مراتب حقیقی» و «رضایت متقابل» نموده‌ایم که به درد اینجا هم می‌خورد.

ترجمه تفسیری آزاد

ای کافرانِ معاصر! آیا شما بهتر از کفار اقوام پیشین هستید؟ یا برای شما در کتب آسمانی امان نامه ای مقرر شده؟ (۴۳)

شاید می‌گوئید ما گروهی مددکار یکدیگر و انتقام ستان هستیم! (۴۴) بدانید بزودی گروه تان می‌پاشد و به کارزار پشت کرده و مغلوب خواهند شد (۴۵) و ای پیامبر! البته موعده نهائی شان شکست بزرگ در قیامت است و آن مهم تر و تلخ تر است (۴۶)

که در آن زمان، شما مجرمان در گمراهی و آتش های افروخته خواهید بود (۴۷) که با رخسارها بسوی آتش کشیده شوید، و به شما گفته شود حرارت و عذاب سقر را بچشید (۴۸)

ما البته هر چیزی را به اندازه آفریده ایم (۴۹)

و فرمان ما جز یکی نیست، و مانند پلک زدن فوری است (۵۰)

و البته امثال شما را در اقوام پیشین هلاک کردیم، آیا در بین شما پند پذیری هست؟ (۵۱)

و آنها هر چه کرده بودند در سوابقشان مضبوط است (۵۲)

و تمام ریز و درشتش نوشته شده (۵۳)
و البته تقوا پیشگان در بهشتها و نهرها خواهند بود (۵۴)
در جایگاهی درست و متناسب، نزد فرمانروائی قدرتمند (۵۵)

سوره فیل

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾

درس: یادآوری یک قدرت نمایی خداوندی در جهت حفظ کیان دین

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾

درب: خداوند اصحاب فیل را نابود کرد.

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَزِمِيهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾

درب: شرح چگونگی نابود شدن اصحاب فیل.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما سوره را به تعدادی «پاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به پاراگراف ها، و در بها، و جمع بندیِ درب ها، همان درس سوره که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

۱ - چرا خداوند در این سوره از قالب «او» (فعل - لم يجعل - ارسل - جعلهم) استفاده نموده؟

۲ - «الم تر» و «ربك» چه بارِ روانی روی مخاطب دارد؟ (روحیه دادن و دلگرم کردن؟ یا...؟)

۳ - از روی مطالب این سوره چه حدسیاتی از اوضاع واحوال روزهای نزول این سوره میتوان زد؟

۴ - «سجّل» یعنی چه؟ و در پی آن «حجاره من سجّل» یعنی چه؟

۵ - «ابابیل» نسبت به «طیرا» چه حالت «دستور زبان»ی دارد؟

۶ - با توجه به معنی «تضلیل»، یکی از معانی «ضلالت» را بیان کنید.

- ۷ - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام فرعی در فرعی و کدام اصلی است؟
- ۸ - تنوین های این پاراگراف را بررسی و تعیین کنید کدام از باب تحقیر و کدام از باب تعظیم است و از هریک نتیجه تفسیری بگیرید.
- ۹ - کلمه « تر » در جمله «الم تر» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۱۰ - در کلمه «ترمیهم» نوعی اراده و عمد و آگاهی وجود دارد، چرا چنین حالاتی را به آن پرندگان نسبت داده‌اند؟
- ۱۱ - چرا از میان صفات الهی «ربک» ترجیح داده شده؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

درسوره مدثر دارد که اشخاص نخبه ای مورد مراجعه مخالفان پیامبر (ص) قرارمیگیرند و آنها هم پس از خیلی سبک وسنگین کردن، بالاخره میگویند قرآن «سحر» است.

معلوم میشود که هنگام نزول سوره مدثر «جریان اسلام» به عنوان یک «خطر بالقوه» مطرح بوده، اما «یک خطر مهم که باید ریشه اش را کند» تلقی نمی شده است.

در سوره نازعات، درآیات ۱۵ تا ۲۶، اشاره ای اجمالی به این هست که فرعون به دعوت موسی(ع) وقعی نگذاشت و دراستکبارخویش جری تر شد و خداوند هم او را «گرفت»!

معلوم میشود هنگام نزول سوره نازعات، روحیه مخالفان پیامبر(ص) به حالت «لجبازی بیشتر» میل پیدا کرده بود.

از روی سوره نوح می فهمیم که گفتمان جریان مخالفت تندتر شده و آنها تصمیم گرفتند که «همه منافذ را به روی نفوذ پیام پیامبر(ص) ببندند، و علاوه برآن، به شدت به خدایان خویش بچسبند»

از سوره قمرچنین می فهمیم که فضای مخالفت ازآن هم تندترشده بود بطوری که

مخالفان آن حضرت به «تصمیم به اقدام موثر عملی» می اندیشیده اند. اما، از این سوره، چنین می فهمیم که مخالفان آنحضرت کاملاً رادیکال شده و به چیزی کمتر از «کندن ریشه اسلام» راضی نبودند. از طرف دیگر از مطالب این سوره چنین فهمیده میشود که آنحضرت و احیانا پیروان او این نگرانی را داشته اند که مبادا این مخالفان فعال ریشه این نهضت را دچار تهدید جدی کنند، که خداوند با فرستادن این سوره به دلداری آنان پرداخته است.

۵ - پیشگوئی های تحقق یافته

در این سوره با ذکر شکست کامل یک مخالف جدی نمادِ عبادی توحید، شکست سایر مخالفان فعال جریان اسلام را تلویحا پیشگوئی میکند.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهورترین های آیات قرآنی است.

۷ - آیات مشکل

از «مشکل» بودن این آیات چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن چه مطالب مختلف و بعضا متضادی در باره طیرا ابابیل گفته اند.

۸ - در این سوره کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) هنوز هم جزئیات و ماهیت مطالب مندرج در آیات ۳ تا ۵ روشن نشده، و لذا به طریق اولی برای معاصران نزول این سوره نیز چنین بوده است.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

خداوند برای حفظ کیان دین، با تعرض کنندگان برخورد هلاک کننده میکند.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول سوره ها، تمام فقرات این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

شرح مختصر واقعه

چیزی که از آیات فوق می توان فهمید این نکات است:

- ۱- کسانی بودند که قدرت و ثروت زیادی داشتند.
 - ۲- آنها توطئه ای کرده بودند.
 - ۳- خداوند با برخورد شدیدی توطئه شان را خنثی نمود.
 - ۴- خنثی شدن توطئه آنها بصورت اعزام پرندگانی گروه گروه علیه آنان بود که آنها را با سنگهائی از «سجیل» هدف قرار می دادند.
 - ۵- آنها در اثر این کار بکلی نابود شدند.
- قبلاً در سوره قمر به هلاکت جمعی اقوامی مانند قوم نوح، قوم عاد، قوم ثمود، قوم لوط، و قوم فرعون اشاره فرموده است.
- بنابراین هلاکت جمعی قوم فیل دار نیز باید از لحاظ شدت گناه و اهمیت بی پروائی در حدود اقوام یاد شده بوده باشد. بنابراین مشکل فیل داران نیز می باید در درجه اول کفر و سپس تصمیم به نابود کردن دین حق یا نماد آن باشد و لذاست که مطالبی از تاریخ قبل از اسلام که راجع به اصحاب فیل می باشد پذیرفتنی بنظر می آید که بطور خلاصه بشرح ذیل است:

در زمان جدّ پیغمبر یکی از امیران کشورهای مجاور به قصد تخریب کعبه یک

لشکرکشی به آن منطقه را سازمان داد که در لشکر او تعدادی فیل هم بود. آنها با حمله تعداد زیادی پرنده مواجه شدند و لشکرشان منهدم شد و از بین رفتند و به این ترتیب حرمت و احترام کعبه بیش از پیش گردید و امنیت ساکنان مکه نیز تا مدت های مدید تامین گردید که در تفسیر سوره قریش راجع به موضوع اخیر عرضی کرده ایم.

اینکه فرمود «آیا ندیدی؟»، پیغمبر در آن موقع هنوز متولد نشده بود تا این مطلب را دیده باشد لذا توجیه این خطاب این است که چون قضیه اصحاب فیل آنقدر در آن روز مشهور و تازه بود، و تعدادی که آن را دیده بودند آنقدر زیاد بودند که به صورت یکی از بدیهیات آن روزها درآمده بود، انگار که همگان آن را دیده باشند. ذکر «صاحبان فیل»، یادآوری عظمت و اهمیت آن لشکر است زیرا که سرداری که در آن روزگار می توانست در لشکرش فیل نگهداری کند، سرداری قدرتمند و ثروتمند بود. توطئه آنها این بود که با تخریب کعبه (نماد دین حنیف ابراهیمی) ریشه آن را بزنند تا شاید مرکز توجه توده مردم را به جای دیگری متمرکز کنند. برگرداندن توطئه آنها به این ترتیب انجام شد که اساساً تمام لشکر و تمام افراد آن نابود شدند. در نتیجه کسی از آنان نماند که توطئه را پیگیری کند. همچنین در اثر ربعی که از این واقعه در اذهان ایجاد شد، اساساً زمینه چنین توطئه هایی توسط دیگران نیز از بین رفت.

اینکه آن سنگریزه های کلوخی، سبب شد آن لشکر مجهز به کلی از بین برود و افرادی «مانند برگ جویده شده» گردند، نشان دهنده این واقعیت است که آن سنگریزه ها دارای خواص و کیفیت خاصی بودند و سنگریزه های معمولی نبودند. قابل درک است که یا این سنگریزه ها باید یک خاصیت تخریب بسیار قوی داشته باشند یا عامل ایجاد یک نوع بیماری بگردند که در اثر تماس با هدف چنان بیماری در او ایجاد گردد که اساساً از هیئت انسانی خارج شده و «مانند برگ جویده شده» گردند.

ضمناً اینکه پرندگانی بصورت دسته دسته، عده‌ای را با پرتاب سنگریزه‌های کلوخی، هدف قرار دهند در هیچ افسانه و تاریخ هیچ قوم دیگری شنیده نشده، و این مورد خاص کعبه و خاص تاریخ اسلام و مربوط به دوره بلوغ عقلی بشریت بوده و از دوره افسانه‌سازی و خیالی‌بافی دوراست.

در این واقعه، فیل نماد عظمت، و داشتن آن نماد قدرت و ثروت، و قصد فیلداران هتک حرمت و جسارت به کعبه (نماد دین ابراهیمی) می باشد، و عمل خداوند، از بین بردن کامل آنان است.

منظور خداوند از یادآوری این واقعه، ایجاد آرامش در بین پیروان آنحضرت است که نگران فتنه‌های بزرگی مثلاً ریشه کنی جریان اسلام توسط مخالفانش بوده اند.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! آیا ندیدی پروردگارت با دارندگان فیل ها چه کرد؟ (۱)

آیا توطئه شان را به سوی خودشان برگرداند؟ (۲)

و پرندگانی گروه گروه را بر آنها نفرستاد؟ (۳) که سنگریزه‌هایی از سنگ-گل برآنان

می انداختند؟ (۴) که آنان را مانند علف جویده شده می نمود؟ (۵)

سوره بروج

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَهِدِ مَشْهُودِ ﴿٣﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا فُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَهُمْ فِيهَا فِي الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْعَفُوُّ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَالٌ لَمَّا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنُ وَثَمُودُ ﴿١٨﴾ بِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبِ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾

درس: جباران در اثر عدم توجه به صفات خداوندی مرتکب جنایات هولناک می‌شوند.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان

سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَahِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿٣﴾

ریزدرب: قیامت در اثر گذشت زمان حادث میشود

۲

قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا فُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾

ریزدرب: اصحاب اخدود مومنان را فقط به علت ایمانشان با آتش شکنجه میکردند

۳

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ إِمَّا أَنْ يَتَوَبُّوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾

ریزدرب: شکنجه مومنان معادل کفر و بدعملی است

۴

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾
ریزدرب: خداوند دارای صفات عالی است

۵

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنُ وَمَمْلُوكٌ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾
ریزدرب: صاحبان قدرت، محاط در قدرت الهی اند

۶

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾
ریزدرب: این قرآن دارای اهمیت و احترام است

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما سوره را به تعدادی پاراگراف تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به پاراگراف ها، و در بها، و جمع بندی آنها، همان درس سوره که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - کلمه «ذات» (آیه ۱) چه موقعیت دستورزبانی دارد؟
- ۲ - با توجه به جواب درست سوال قبلی، کلّ جمله (آیه ۱) چه معنی خواهد داشت؟
- ۳ - کلمه «یوم»، از بین معانی متعدد ممکن، در آیه ۲ چه معنی دارد؟
- ۴ - «هم» در آیه ۶ اشاره به چه کسانی است؟
- ۵ - سوال فوق را برای «هم» در آیه ۷ جواب دهید.
- ۶ - در آیه ۸ یک موردگفتار به سبک طنز داریم. آن رامشخص کنید.
- ۷ - بین آیات ۴ و ۵ موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟
- ۸ - چرا از میان صفات خداوند، درانت‌های آیه ۹، آن صفت‌ها ترجیح یافته؟
- ۹ - چرا علاوه بر عذاب جهنم به عذاب آتش هم اشاره فرموده؟
- ۱۰ - در آیه ۱۲ «تاکید» بکار رفته، علامت آن را ذکر کنید.
- ۱۱ - چرا در آیه ۱۴ کلمه «ودود» را هم ذکر فرموده؟
- ۱۲ - تنوین روی «ب» در کلمه «تکذیب» (آیه ۱۹) برای تعظیم است یا تحقیر؟
- ۱۳ - در حالیکه درسوره های نوح و قمر و ذاریات قبلا بطور مفصل به موضوع آیه های ۱۷ و ۱۸ پرداخته، ذکر عبارت «هل اتیک» چه توجیهی دارد؟
- ۱۴ - چرا در آیه ۲۰ فرموده «من ورائهم» و (مثلا) نفرموده «علیهم»؟
- ۱۵ - الف و لام موجود روی «الجنود» از چه نوع است؟ (جنس؟ عهد؟ تعریف؟ یا.....؟)
- ۱۶ - کلمه «حدیث» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۱۷ - هنوز اوایل وحی است و کمتر از ۱۵٪ حجم قرآن نازل شده، لذا بکاربردن کلمه «قرآن» چه توضیحی دارد؟
- ۱۸ - چرا از بین صفات قرآن در اینجا «مجید» ترجیح داده شده؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

امیدواریم قبل از مطالعه این مطلب، مطلبی را که ذیل همین تیتیر در سوره فیل

عرض شد، از نظر گذرانده باشید.

از آیات این پاراگراف فهمیده می‌شود که دشمنان پیامبر(ص) پس از نزول سوره فیل از «ریشه کنی اسلام» مایوس شدند، و وارد فاز «تصمیم به آزار و شکنجه پیروان اسلام» گردیدند.

روال سخن چنین نشان میدهد که در این آیات دو موضوع پیگیری میشود:

۱- تشویق به پایداری بیشتر جبهه پیروان پیامبر(ص) که اولاً افراد آماج آزار و شکنجه‌ها را به هر ترتیبی که می‌توانند یاری دهند تا مجموعاً از این مرحله عبور کنند و ثانیاً نوعی انسجام و وحدت قوی‌تر بین کل مجموعه افراد پیرو جبهه حق پدید آید.

۲- تهدید و تخویف سران اردوگاه کفر که وحدت فکر و عملشان در این زمینه سست شده و سپس بگسلد.

۵- زاویه با تفاسیر رایج

۱: (المیزان) : این سوره مشتمل بر انذار و بشارت است، و در آن به سختی کسانی را انذار کرده که مردان و زنان مسلمان را به جرم اینکه به خدا ایمان آورده‌اند شکنجه می‌کنند، نظیر مشرکین مکه که با گروندگان به رسول خدا (ص) چنین می‌کردند، آنان را شکنجه می‌کردند تا از دین اسلام به شرک سابق خود برگردند، بعضی از این مسلمانان صبر می‌کردند و بر نمی‌گشتند و لو شکنجه به هر جا که خواست برسد، و بعضی برگشته مرتد می‌شدند،

«غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) ، باید دو مشخصه داشته باشد: ۱ - کوتاه باشد، ۲ - قابلیت پیگیری در قسمتهای مختلف سوره را داشته باشد، و «غرض» المیزان این هردو را ندارد و ظنی هم هست. ولی ما عصاره سوره را بر یک مبنای شفاف تعریف شده و محاسبه ای استخراج کرده ایم که این است: جباران در اثر عدم توجه به صفات خداوندی مرتکب جنایات هولناک میشوند.

۲ و ۳ : معنی کردن قسم ها بوسیله نقل قول و روایات صورت گرفته، بطوریکه انسجام نداشته و مقنع نمی باشند و اگر ملاحظه شود، دیده خواهد شد که در این نوع معنی کردن قسم ها به متن توجهی نشده.

۶ - پیشگوئی های تحقق یافته

در آیات ۴ تا ۷ رفع ظلم مخالفان فعال نسبت به مومنان پیرو آنحضرت را تلویحا وعده میدهد.

در آیه ۲۱ دو وعده دارد که یکی اتمام نزول قرآن و دیگری موقعیت ارجمندی خواهد بود که مردم در ارزیابی هایشان به آن اذعان خواهند نمود که هردو پیشگوئی محقق شد.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۱۲ تا ۱۶ به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و...) از آیات برجسته قرآنی است.

۸ - آیات مشکل

آیات ۱ تا ۳ (قسم ها) از آیات مشکل قرآنی است.
از «مشکل» بودن این آیات چه عرض کنیم جز اینکه به کمک گوگل سرچ ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند.
البته ما نیز عرض خویش را در تفسیر آنها ارائه کرده ایم.

۹ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۴ تا ۸ از این لحاظ که به اقوام درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل. همچنین است آیه های ۱۷ تا ۱۹.

آیه های ۹ و ۱۰ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیه های ۱۲ تا ۱۶ و نیز آیه ۲۰ به آیاتی از علم و قدرت الهی اشاره دارد که بالاتر از ذهنیات مخاطبان کنونی نیز هست، چه رسد به مخاطبان اولیه.

آیه های ۲۱ و ۲۲ از آن لحاظ که به گوشه ای از مکانیزم وحی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعاً معاصران نزول نیز میباشد.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

اعمال کسانی که مومنان را صرفاً برای برگرداندن آنان به عقیده مورد نظر شکنجه گران شکنجه میکنند در قیامت رسیدگی خواهد شد.

بی توجهی به صفات شدید البطش بودن خداوند و سایر صفات جلالی او و نیز عاقبت اخروی هرکس، سبب اصلی ارتکاب چنین اعمالی است.

اینکه کفر از تکذیب های کوچک منتج میشود و اینکه قدرت و قوت نمیتواند مجرمان و تکذیبگران را نگهدارد و اینکه قرآن در سیستم الهی جایگاهی با عظمت دارد.

۱۱ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

تمام فقرات این سوره «برای اولین بار» بوده و مسبوق به سابقه ای در سور پیشین نمی باشد.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

بحث متنی

سه آیه اول قسم، و آیه ۴ (نابود باد اصحاب اخدود) جواب قسم است. چنانکه می دانیم و تا کنون در اینهمه موارد دیده ایم، بین قسم و جواب آن باید نسبت و سنخیتی وجود داشته باشد، و اینجا هم مستثنی نیست. لذا سه آیه اول قسم ها باید به مراحل و چگونگی مجازات اشخاصی که در آیه ۴ مطرح شده، اشارات سمبلیک داشته باشد.

لذا با توجه به این نکته، و نیز با توجه به «درس»، «آسمان دارنده برجها» کنایه از گذشت ماه ها و سالهاست و «روز موعود» هم می تواند روز قیامت باشد (و نیز هر روزی که وعده آن داده شده مثلاً روز پیروزی اسلام و یا ظهور امام حق و خلاصه هر روز مبارکی که وعده داده شده) که در اثر گذشت ماه ها و سالها زمان وقوع آن خواهد رسید. «شاهد» ها هم می توانند کسانی باشند که راجع به وقوع جنایات جباران در آن محاکمه که در روز موعود برپا خواهد شد شهادت می دهند که البته خداوند و ملائکه و انبیاء هم می توانند همسوی آنها قلمداد شوند، بخصوص خداوند به قرینه آیه ۹ همین سوره و «مشهود» هم می تواند خود آن قربانیان باشند.

خلاصه اینکه مجموعه قسمهای فوق کنایه است از اینکه آسمان و گردش ایام روز موعود را پدیدار می کنند و در آن روز شاهدان، شهادتیهایشان را می دهند و محاکمات برپا و حکم حق جاری می شود و جنایتکاران به سزای شایسته خویش می رسند.

ترتیب نزول

این دو قطعه (آیات ۱ تا ۳ و آیات ۴ تا ۹) ناظر به حوادثی عینی و واقعی است که هنگام نزول این آیات در سطح جامعه داشت اتفاق می افتاد (یعنی این دو قطعه - بلکه اکثریت حجم این سوره - «آنلاین» است) و محور سخن آنها نیز نکوهش شدید اعمال ایدائی کفار علیه مسلمین و تهدید عاملین آن است.

شکنجه و توبه

در آیه ۱۰ «عذاب حریق» را از «عذاب جهنم» جدا کرده و لذا معلوم می شود، «عذاب حریق» علاوه بر عذاب جهنم، عذاب اضافه ایست که نتیجه این نوع جنایات است.

همچنین درباره «توبه» ای که در آیه ۱۰ آمده می توان چنین گفت که بسیار دیده شده که شکنجه گرانی که مؤمنان را شکنجه می کنند، خودشان بعلت تماس مستقیم با فکر و عقیده و مقاومت و شجاعت و شخصیت های والای آنها تحت تأثیر قرار گرفته و دیر یا زود با آنها همراه شده و از کاری که می کردند ابراز انزجار نموده و صف خود را از صف آمرین به این نوع اعمال، جدا می کردند.

آنها در آیه ۱۰، استثناء شده اند و چه بسا رستگار شوند.

اما آنهایی که این اعمال جنایتکارانه و دیدن آن صحنه های حماسی از حق و عدالت و شجاعت و فضایل اخلاقی تأثیری در آنها ایجاد نمی کند، و دلشان آنقدر سخت شده که دیگر جایی برای تأثیر حق نمی ماند، فقط آنها مورد اشاره آیه ۱۰ می باشند.

«گرفتن» خداوند

«گرفتن» خداوند، در این جهان، در صحنه هایی مانند مرگ و بیماری و شکست نظامی و سیاسی و امثال آن جلوه گر می شود و در آخرت، در صحنه هایی مانند حساب و کتاب و داخل کردن به جهنم و عذاب.

در همین جهان، نمونه‌های زیادی از این «گرفتن شدید» پروردگار را سراغ داریم. مثلاً از فرعون و نمرود و امثال آنان که جزء قداما بودند گرفته تا استالین و هیتلر و پینوشه که مال زمان ما هستند، که یکی در اوج قدرت که همه نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کرده بود، سخته قلبی او را گرفت، و دیگری دچار شکست فاحش نظامی شد و خودش پایان‌نامه زندگی خویش را نوشت، و آن یکی دچار شکست سیاسی شد و کارش به درپردری و محاکمه کشید و هنوز مرگش نرسیده، زندگی پیدا کرد که مرگ هزار بار به آن شرافت دارد. تذکر این نکته در آیه، سبب تقویت روحیه مؤمنان آن روزها میشد.

آغاز و اعاده

یک مثال برای «آغاز»، ایجاد هر کدام از ماها است. و یک مثال برای «اعاده» ادامه زندگی هر لحظه‌ای ماها می‌باشد. هر «لحظه لحظه‌ای» که زندگی ما ادامه می‌یابد در حقیقت، «وجود دادن» خداوند است که دارد اعاده می‌شود. مانند لامپ روشنی که هر لحظه به لحظه روشنی آن بمعنی دریافت انرژی جدیدی از منبع اصلی آن است. ما نیز در لحظه به لحظه زندگی‌مان داریم «وجود» و «نعمت» را از منبع فیض دریافت می‌کنیم. ذکر این نکته، سبب التیام خاطر مؤمنین مخاطب آن روزهاست که بدانند در این معادله رایج جاری، حکمتی است و خدا می‌تواند نعمت وجود ظالم را ادامه ندهد و با این ترتیب او فوراً نابود می‌شود. اگر این سؤال پیش آید که پس چرا خداوند چنین نمی‌کند؟ جواب مناسب این خواهد بود که در خود این جریان حکمتی است و مخاطب با درک اینکه «در این حکمتی است»، موضع مناسب را - که پایداری باشد - اتخاذ می‌نماید.

دلداري مومنان

آيا خداوند نسبت به كافر و ظالم پرمحبت است يا نسبت به مؤمن؟
جواب واضح است.

پس اين بيان، هم نوعي تسليت و دلداري است و سبب دلگرمي مؤمن به ادامه راه
خویش می‌شود ولو كه فعلاً گرفتاریها و ناراحتی‌هایی هم داشته باشد.

«عرش»

عرش كنایه از ستاد فرماندهی و برنامه‌ریزی و مدیریت است و هرچه امور بزرگتر
ومهمتر باشد «ستاد فرماندهی» هم با عظمت‌تر خواهد بود.
وقتیكه امور مربوط آنقدر بزرگ باشد كه بزرگتر از آن ممكن نباشد، مانند خلق و
تدبیر كل جهان هستی اعم از دنیوی و اخروی، ستاد فرماندهی در تصور می‌آید كه
از آن با عظمت‌تر ممكن نباشد.

البته باید توجه داشته باشیم كه خداوند به زبان ما و مطابق فهم ما سخن گفته
است و گرنه خداوند برای خلق و امر و تدبیر و احیاء و اماتة و غیره، نیاز به كمك
كسی ندارد و اگر هم كسی خدمتی در جهات فوق انجام دهد خود او هم مخلوق
اوست و بار خدا بدوش هیچكس نیست اما بار همه بر دوش او هست (و البته خداوند
دوش هم ندارد!)

لذا وقتیكه صحبت از عرش باعظمت می‌كند، در حقیقت دارد مطلب را طوری كه ما
بفهمیم ذكر می‌فرماید.

ای خدا! مگر نمی‌بینی؟

مخاطب مؤمن تحت ستم، وقتیكه می‌شنود خداوند بر انجام هر چیزی قادر است،
اولین سنوالش این خواهد بود كه پس چرا مرا از این وضعیت نجات نمی‌دهد؟

آیات قبل در حقیقت جواب همین سؤال است. و جواب، این است که هر طوری که حساب کنی، مجموع این جریانات تحت کنترل است و خدا بهترین ستاد فرماندهی را دارد و جریان ظلم و شکنجه‌ای که علیه مؤمنین اعمال می‌شود، نمی‌تواند از کنترل چنان ستادی خارج باشد و خداوند نسبت به مؤمنان پر محبت است و حتماً ادامه این جریان در جهت حکمتی است که از محبت خداوند سرچشمه گرفته و گرنه نابود کردن ظالمان برای خدا کاری ندارد. کافیس زندگی و وجود آنها را «عاده» نکند.

«لوح» و «محفوظ»

امروز با مفاهیمی مانند لوح فشرده و رم‌عبور که در سطح وسیعی نزد مردم آشناست مفهوم «لوح محفوظ» به ذهن ما نزدیک شده است. حتماً در سیستم‌های الهی ترتیباتی مانند «طبقه‌بندی بر اساس اهمیت»، بسیار بیش از آنچه در نزد ما مرعی است وجود دارد، و رعایت می‌شود، و این آیات در جهت یادآوری اهمیت قرآن است که از آن حفاظت می‌شود، و در درجه دوم در جهت یادآوری اهمیت مفاهیمی است که در قرآن ذکر شده، که مخاطب آنها را سرسری نگیرد.

این مطلب چرا در اینجا آمده؟

در سوره‌های تکویر و حاقه و واقعه و عبس و جاهای دیگر دیدیم که خداوند پس از تشریح وقایعی مانند وقوع قیامت، و شرح نعمت‌های بهشت، و به طور کلی مطالبی که ذهن عادی آنها را بعید می‌شمارد، یادآوری می‌کند که این سخن را جدی بگیرید، زیرا از وحی است، از نزد خود شخص خداوند متعال بدون ذره‌ای دخل و تصرف آمده، و عین حقیقت است، و به قول سوره واقعه «حق‌الیقین» است. در اینجا که بعضی از مسلمانان با پوست و گوشت خویش شکنجه و ناراحتی را تحمل می‌کردند، و بقیه نیز به شدت ناراحت بودند، می‌فرماید این وعده‌ای که می‌دهیم که

جباران موفق نخواهند شد و شکست خواهند خورد، عین حقیقت و وحی است و کاملاً جدی است، لذا امیدوار باشید، و درمقابل این ناخوشایندی ها پایداری ورزید.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به آسمان که دارای برج ها است (۱) و قسم به روز موعود (۲) و قسم به گواهی دهنده و گواهی شونده (۳) که به عمل آن آتش افروزانِ آن گودالِ پُراَتش رسیدگی خواهد شد (۴)

آتشی که دارای هیزم مشتعل بود (۵) و آنان بر آن نشسته (۶) و شاهد شکنجه ای بودند که نسبت به مومنان انجام میشد (۷) و هیچ چیزی از آنها سراغ نداشتند مگر اینکه به خدای قدرتمند ستوده ایمان آورده بودند (۸) خدایی که فرمانروائی آسمانها و زمین از آن اوست و همو بر هر چیزی گواه است (۹)

کسانی که مومنان را شکنجه میکنند و سپس توبه نمیکنند البته عذاب جهنم و عذاب آتش خواهند داشت (۱۰) آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام میدهند در قیامت حتماً باغهایی خواهند داشت که نهرها در آن جاری است و این پیروزی بزرگ است (۱۱)

البته ای پیامبر! گرفتنِ خشمناکانه پروردگارت شدید است (۱۲) و اوست که همه چیز را آغاز و اعاده میکند (۱۳) و او در عین حال آمرزشگر و نسبت به مومنان پر محبت است (۱۴) و او صاحب عرش با عظمت است (۱۵) و همو انجام دهنده هر چیزی است که بخواهد (۱۶)

آیا خبر آن لشکریان به تو رسیده؟ (۱۷) همان لشکریانِ قوم فرعون و قوم ثمود؟ (۱۸) قوت و قدرت آن لشکرها با عظمت نتوانست آنها را حفظ کند بلکه تکذیبشان آنها را به کفر کشاند و کفر سبب شد آنها نتوانند موقعیت ضعیف خود را دریابند (۱۹) و نتوانند بفهمند که

خداوند از همه سو بر آنها احاطه دارد (۲۰)

بله، این سخن را سرسری نگیرید و درک کنید که این از قرآنی است که نزد خداوند مقام با اهمیتی دارد (۲۱) و در سیستم الهی، در لوحی است که از آن حفاظت میشود (۲۲)

سوره مسد (تبت)

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

تَبَّتْ يَدَا أَبِي هَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ هَبٍ ﴿٣﴾
وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ خَطْبٍ ﴿٤﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾

درس: ابولهب نه تنها موفق نشد، بلکه هم ضرر دنیایی و هم ضرر آخرتی کرد

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه دوم)

ریز کردن سوره تا حد امکان:

۱

تَبَّتْ يَدَا أَبِي هَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾

درب: ابولهب موفق نشد

سَيُضْلَىٰ نَارًا ذَاتَ هَبٍ ﴿٣﴾ وَإِمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾

درب: ابولهب علاوه براینکه موفق نشد، در آخرت نیز معذب خواهد بود

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما سوره را به تعدادی «پاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبْ مطلب:

با توجه به پاراگراف ها، و درب ها، و جمع بندی آنها، همان درس سوره که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - چرا در آیه ۱ «تَبَّ» را تکرار فرموده؟
- ۲ - «س» در ابتدای آیه ۳، اشاره به چه زمانی دارد؟ (آخرت؟ برزخ؟ یا...؟)
- ۳ - دو آیه از پنج آیه (۴۰٪) مربوط به همسراوست. چرا؟
- ۴ - موضوع آیه ۲ را تعلیل کنید.
- ۵ - ظرف زمان «تَبَّ» چه وقت است؟
- ۶ - کلمات غالب این سوره به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ کنایه؟ یا...؟)
- ۷ - در این سوره کدام آیه ها فرعی و کدام اصلی است؟
- ۸ - کلمه «تَبَّ» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۹ - چرا در آیه ۱ از «زمان ماضی» استفاده شده؟
- ۱۰ - در این سوره، در ابتدای آیه ۳، موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟

(واگذاری به مخاطب؟ التفات؟ یا.....؟)

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

معمولا برای اسم اشخاص حقیقی (مانند حسن و بهروز و غیره) نه در انتها تنوین، و نه در ابتدا الف - لام می آورند.

تنوین در انتهای عبارت ابی لهب از باب تحقیر است تقریبا معادل اینکه در فارسی بگوئیم: «این یارو بهروزه»

اما تنوین موجود در انتهای کلمه «لهب» از باب تعظیم (بزرگنمایی) است و به معنی «شعله های بطور غیرقابل تصویری بزرگ» است.

همچنین است نقش «ما» در عبارت «ما کسب» در آیه ۲ که از باب بزرگنمایی است. ابولهب چه دستاورد هائی داشت؟

مهم ترین دستاورد او حسب و نسب او بود که او را از قبيله قریش بود (که قبيله خوشنامی بود) و ثانیاً از طایفه بنی هاشم بود (که خوشنام ترین طایفه از قبيله قریش بود) وثالثاً از اولاد عبدالمطلب بود (که محترم ترین شاخه بنی هاشم بود)

یعنی او در آن روزهای اهمیت حسب و نسب بهترین و قابل احترام ترین حسب و نسب ها را داشت.

علاوه بر آن ثروتمند هم بود - و در آن روزهای بشدت مردسالارانه - چندین فرزند ذکور هم داشت و مجموع همه اینها - در آن روزها - سبب احترام فوق العاده و نفوذ کلام هر شخصی - از جمله او - میشد.

این سوره هنگامی نازل شد که ابولهب هنوز زنده بود و پیامبر (ص) مجبور بود مدت زیادی از رسالتش در مکه، چنین عمو و چنان زن عمو و آن پسرعموها را تحمل کند. امروز ما پس از پانزده قرن براحتی این سوره را می خوانیم و آنرا تصدیق می کنیم اما اگر خود را در اوضاع و احوال آن روزها قرار دهید خواهید دید چندان آسان نیست. یکطرف ابولهب است که یکی از بزرگان قریش است و محترم و ثروتمند است و

پسران رشیدی دارد که سبب اعتبار اجتماعی مضاعف اوست. بعلاوه فرزندان عبدالمطلب هم هست که در جامعه آنروزی که حسب و نسب یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم اهمیت و اعتبار بود، سبب مزید اهمیت و اعتبار اوست. مجموعه این عوامل، سبب می‌شد ابولهب به بالاترین اعتبار و اهمیت اجتماعی در چشم مردم برسد.

طرف دیگر پیغمبر(ص) است که از لحاظ سن از او کوچکتر است و مال و فرزندی ندارد و ادعائی هم کرده که با مخالفت عده زیادی از «اشخاص مهم» جامعه روبرو شده است که تازه یکی از آن اشخاص مهم مخالف و مکذب او نیز همین عموی اوست که در نهایت اعتبار است. واقعاً در آن روزگار، تشخیص حق و باطل چندان آسان نبود.

۵ - پیشگوئی‌های تحقق یافته

با توجه به مطلب فوق، تصور کنید که چنین پیشگوئی بزرگی در چنان اوضاع و احوالی که همه چیز بر وفق مراد ابولهب و در جهت مخالف مراد پیامبر(ص) بنظر می‌رسد به زبان پیامبر، و به نقل از خداوند صادر شود، تحقق یافت و یک اعجاز دیگر قرآنی به وقوع پیوست.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و آیات این سوره نیز چنین است.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذہنات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذہنات مخاطبان اولیه ندارد)

آیه های ۳ تا ۵ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۸ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

تکذیب حق به موفقیت نمیرسد، حتی اگر پشتوانه های قوی اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی و نیروی انسانی داشته باشد.

۹ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

کل این سوره «برای اولین بار» است و این کاملاً واضح بوده و نیاز به توضیحی ندارد.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

واگذاری به مخاطب

در ابتدای آیه ۳، «واگذاری به مخاطب» صورت گرفته است، بطوریکه به نظر میرسد قبل از شروع آیه ۳، جای چنین جمله ای خالی است: «و اگر به همین روال ادامه دهد»

با در نظر گرفتن چنین جمله ای که به اصطلاح اهل ادبیات «درتقدیر» نام دارد، دیگر آن ایرادتی که المیزان از قول برخی مفسران به این مضمون ذکر کرده که «پس اگر در آیه مذکور خداوند برای او پیش بینی عذاب کرده، دیگر ایمان آوری چه سودی برایش خواهد داشت و» بی وجه است و لازم نبود مولف ارجمند المیزان برای رفع آن شبهه آنقدر خود را به زحمت بیاندازد و فرمایشاتی بفرماید که خود آنها جای مناقشه های زیاد دارد و در نظر گرفتن این کلید واضح تفسیری جواب همه انواع اینگونه شبهات است.

کنایه

«دو دست» در آیه ۱ کنایه است از «همه قدرت‌ها» ی او، اعم از قدرت‌های جسمی و اقتصادی و اجتماعی و انسانی و غیره.

تجسّد اعمال

آیه‌های ۴ و ۵ ناظر به مفهوم «تجسّد اعمال» است که بحث مفصلی دارد که در سوره زلزال اشاره‌ای به آن شده است.

ظرف زمانی آیه‌های ۱ و ۲

با توجه به محتوای آیه‌های ۳ تا ۵ که در آینده اتفاق خواهد افتاد، ظرف زمانی آیه‌های ۱ و ۲ زمان حال خواهد بود. اما قالبِ بیانیِ ماضی، بیان‌کننده تأکید است بر حتمیت وقوع، چنانکه ما هم چنین می‌گوئیم (مثلاً): «با این درس خواندنی که از تو دیده میشود واحد‌های این ترم را افتادی!» که در این جمله برای نشان دادن تأکید، اتفاقی که در آینده می‌افتد در قالب زمان ماضی بیان میشود.

تأکید زیاد

بکار بردن زمان ماضی و نیز تکرار کلمه «تبّ» در آیه ۱ نشانه تأکید خیلی زیاد است.

بزودی

حرف «س» در کلمه «سیصلی» (بزودی انداخته میشود) به آینده نزدیک اشاره دارد و با توجه به اینکه آتش مذکور — با توجه به مطالب آخر سوره واقعه — ناظر بهبرزخ است وبرزخ هم در لحظه پس از مرگ شروع میشود، سوال این است که مرگ او چه هنگام واقع شده؟
بطور قطع مرگ او قبل از هجرت بوده، زیرا اسم او در حاضران در جنگ بدر نیست،

و او، با آن مشخصات، اگر زنده بود بطور قطع در جنگ مذکور شرکت میکرد. البته حدس و گمان هائی که مدرکی دال بر اثبات آنها در دست نیست میگوید که مرگ او باید خیلی قبل تر از این ها صورت گرفته باشد، مثلا مدت کوتاهی پس از نزول این سوره، و البته نزول خود این سوره مربوط به اوایل نزول وحی است. البته اولاد این ابولهب هم در تاریخ نامی - به خوبی یا بدی - مثلا مانند ابوجهل و ابوسفیان که در همان اردوگاه کفر و شرک سروری داشتند، حتی از آن لحاظ نیز چیز قابل اعتنایی نشده اند، و این ، به بارز ترین وجه، تحقق آن پیشگوئی الهی را نشان میدهد.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ابولهب، و تمام امکاناتی که داشت نتوانست در کار تکذیب پیامبر موفقیتی برایش بوجود بیاورد و او زیانکار شد (۱) و ثروتش و آنچه کسب کرده بود به دردش نخورد (۲)

بزودی پس از مرگ هم آتشی زبانه دار را می چشد (۳) و زنش نیز بارکش هیزم آن است (۴) که ریسمانی از لیف خرما به گردن دارد (۵)

سوره معارج

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَتَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿٨﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْأَلُ حِمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾ يُبْصَرُونَهُمْ يَوْدُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمِنِذٍ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَأَطَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَاعَةٌ لِّلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾ تَدْعُو مِنْ أَذْبَرٍ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ﴿١٨﴾

درس: تشویق مردم به قدم گذاشتن در راه نیکی ها و الگو سازی رفتار دلپسند و معرفی عواقب افکار و رفتار متضاد آن.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درسی فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:
درب: ای پیامبر! در مقابل کافران صبر پیشه کن، ای مخاطبان! مبدا به راهی بروید که به عاقبت بسیار نامطلوب منجر شود.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾
ریزدرب: ای پیامبر! کسی خواهان عذابی شد که آن عذاب نسبت به کافران حتمی است

۲

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾
ریزدرب: ای پیامبر! در ارتباط با این نوع موضوعات، صبور باش

۳

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿٨﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْأَلُ حِمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾
ریزدرب: ای مردم! روز قیامت برای همه سخت است

۴

يُصْرَوُهُمْ ثُؤَدُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمُنِذٍ بَنِيهِ ﴿١١﴾ وَصَاحِبِهِ وَآخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿١٤﴾

ریزدرب: ای مردم! روز قیامت برای مجرمان فوق العاده سخت است

۵

كَلَّا إِنَّمَا لَطَى ﴿١٥﴾ نَزَاعَهُ لِّلشَّوَى ﴿١٦﴾ تَدْعُو مَنَ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأُوْغَى ﴿١٨﴾

ریزدرب: ای مردم! عذاب روز قیامت برای پشت کنندگان به حقیقت و مالپرستان فوق العاده سخت است

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - «ب» در آیه ۱ چه نقشی دارد؟
- ۲ - با توجه به صفات الهی، کلمه «الیه» (آیه ۴) چه توضیحی می طلبد؟
- ۳ - آیا «مقداره خمسين الف سنه» (آیه ۴) با توجه به معادل بابی های ریاضی است؟
- ۴ - چرا در آیه ۴ بجای کلمه «کان» از کلمه «یکون» استفاده نشده؟
- ۵ - در آیه ۱، «سأل» به چه معنی است؟ (پرسش کرد؟ یا...؟)
- ۶ - «صبرا جمیلا» با کدامیک از کلیدهای فهم قرآن متناسب است؟
- ۷ - در تعلیل دو آیه ۶ و ۷ شرحی بنویسید.

- ۸ - کلمات غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا...) .
- ۹ - کلمه «یوم» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۱۰ - یک لطافت بی نظیر ادبی در عبارت «الله ذی المعارج» هست که کم کسی است بتواند پیدایش کند (امتحان کنید)
- ۱۱ - معنی کلمه «حمیم» در اینجا، با «معنی غالب» آن فرق دارد. ضمن بیان هردو معنی، معنی هریک را با توجه به تفاوت «ریشه» هایشان بیان کنید.
- ۱۲ - درباره کلمه «بِصْرُونَهُم»، و ارتباطش با کلمات همسایگیش توضیح دهید.
- ۱۳ - در آیه ۱۵، «کَلَّا»، چه چیز را نفی میکند؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه‌های ۱-۲ چنین بر می‌آید که یکی از کفار به پیامبر(ص) گفته باشد که «اگر راست می‌گوئی آن عذابی را که ادعا می‌کنی بر من فرود بیاور» که چنین جواب یافت که: «کافران نمی‌توانند آن عذاب را از خود دفع کنند، اما وقوع آن، در روزی خواهد بود که...» و اینطور نیست که خداوند از روش خود (شرایط و ظرف زمانی و مکانی خاص آن) عدول کند.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

- ۱- در این تفسیر تحلیلی «درس» که چکیده سوره می‌باشد با آنچه در تفسیر شریف المیزان آمده تفاوت فاحشی دارد، که البته ترجیح با «درس» است زیرا مبنای محاسبه‌ای روشن و شفاف دارد.
- ۲- در تفسیر ارجمند المیزان این سوره را مدنی دانسته و ما در لیست ترتیب نزول «محتوای اکثریت حجم سوره» را ملاک گرفتیم و لذا جای سوره در همین جایی که فعلاً هست قرار گرفت و مبنای ما که نظر به محتوا دارد مبنای محکم‌تری است تا «سیاق» مورد استناد آن کتاب ارجمند.

البته قرار گرفتن سوره در محل فعلی در لیست ترتیب نزول علاوه بر محتوا (که محکم‌ترین دلیل است) دلایل فرعی زیادی هم دارد که برای توجه دادن به اندازه دقت ما در تنظیم لیست توصیه می‌کنیم به بحثی تحت عنوان «ترتیب نزول» در دو سوره دهر و ذاریات، مراجعه فرمایید.

۳- قسمتی از مطلبی که ذیلا تحت عنوان «کلیدهای تفسیری» آمده و تیتتر فرعی «پراتنز» را دارد، به این موضوع مربوط است، و مهم هم هست.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

آیات ۱ تا ۷ به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و ...) از آیات برجسته قرآنی است.

۷ - آیات مشکل

آیه ۴ از آیات «مشکل» قرآنی است و دلیل مشکل بودن آنها نیز این است که ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام چه مطالب مختلف و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند، و البته مانیز عرض خویش را در باره آنها کرده ایم که در بخش «شرح مختصر» می بینید.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۱ تا ۱۸ از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

همینطور است آیه ۴ که حتی برای ما قرن بیست و یکمی ها نیز بالاتر از ذهنیات است، چه رسد به مخاطبان اولیه.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

حتمی بودن عذاب تکذیبگران، و هوشمند بودن آن، و جدی بودن آن، بطوریکه مجرمان حاضرند برای خلاصی از آن عزیزترین کسان خویش را هم به ازاء نجات خویش فدا کنند، و اینکه مفهوم زمان و مقدار آن بشدت نسبی است، و اینکه عذاب مذکور بطور عمدۀ دوصنف از آدمیان را جذب میکند، از عناصر فرا زمانی-فرا مکانی این پاراگراف است.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

مفاهیم مندرج در سه آیه ۸ تا ۱۰ را قبلاً در سوره‌های زیادی دیده‌ایم و کاملاً آشناست و لذا شرحی نمی‌طلبید.

آیات ۱۴-۱۰ شبیه آیاتی است که در سوره عبس دیده‌ایم اما سه تفاوت دارد:

۱- در سوره عبس صحبت از «شخص» بود (یعنی همه مردم) اما در اینجا صحبت از «مجرم» است.

۲- در اینجا ترتیب ذکر نزدیکان به عکس ترتیب سوره عبس است.

۳- در اینجا صحبت از فدا کردن است اما در سوره عبس صحبت از فرار کردن بود.

اوضاع برای چنین اشخاصی آنقدر است که حاضرند عزیزترین عزیزان خود را نیز فدای خویش کنند تا شاید بتوانند رهایی یابند (که البته نمی‌شود)

عزیزترین عزیز این نوع اشخاص، اولش فرزند اوست، بعد هم همسرش، بعد برادر و خواهرش، بعد فامیل و قبیله و همشهری‌ها و بالاخره همنوعان اوست.

اما او حاضر است همه اینها را فدا کند تا خودش را نجات دهد.

توجه فرمائید که در این جهان، خودش را آنهمه به زحمت می‌انداخت و حق را لباس باطل و باطل را لباس حق می‌پوشاند و حرام را حلال و حلال را حرام می‌کرد که بقول خودش به بچه‌هایش و خانواده‌اش خدمتی کند، اینک کارچنان سخت شده که او حاضر است عزیزترین عزیزانش را فدای خویش کند. البته «مجرم» چنین است

نه همگان.

لذا، مطلبی که «برای اولین بار» باشد، آیه های ۱ و ۳ و ۴ و آیه های ۱۱ تا ۱۸ است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

بحث متنی

اگر انتهای آیه ۳ را به ابتدای آیه ۵ وصل کنیم، می بینیم روال سخن صاف و یکدست است.

از اینجا این نکته فهمیده میشود که آیه ۴ بدون اینکه فرع بر آیه ای باشد پرانتزی است.

اکثر عبارات و جملات و آیات پرانتزی نوعی از کلام الهی هستند که در خارج از متن قرآنی نیز بطور مستقل دارای معنی می باشند و نقشی مانند «کلمات قصار» را ایفا میکنند و اکثرا دارای معانی بلندی میباشند که مانند نگین - که قطعه زینتی را با شکوه میکند - به جذابیت قطعه متن می افزاید.

در نظر نگرفتن این موضوع مفسر را دچار «ناقص فهمی» میکند، مثلاً به همین علت تفسیر ارجمند المیزان در اینجا «یوم» را به معنی روز قیامت گرفته و دلیل خویش را «سیاق آیات بعدی» ذکر نموده، در حالیکه دیدیم این دو آیه مستقل از روال سخن (یعنی همان سیاق) می باشند و به این ترتیب تفسیر مذکور، معنی «عام» کلمه مذکور را «خاص» کرده، و به عبارت دیگر معنی «یوم» های الهی را محدود به آن «یوم» خاص نموده که فقط یکی از «یوم» های الهی است، و به این ترتیب مفهوم ناقص تری از آن ارائه نموده است.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

آیه‌های ۱۷ و ۱۸ بعضی از مشخصات آن کسانی را که مورد توجه «عذاب هوشمند»

می‌باشند را ذکر می‌کند اما باید همواره توجه داشته باشیم که «ذکر بعضی مصادیق افاده حصر نمی‌کند»

به زبان مخاطب اولیه:

امروز همگان از «نسبیت» و مفهوم زمان بعنوان «بعد چهارم» و از این نوع بحث‌ها چیزی شنیده‌اند.

امروز برای زمانسنجی استانداردهای بسیار دقیقی داریم که تا حد میلیونوم ثانیه – و حتی کمتر – نیز کارائی دارد.

امروز می‌توانیم زمان خسوف و کسوف ده‌ها هزار سال بعد را هم بطور دقیق حساب کنیم.

اما اگر کسی از ما بپرسد زمان چیست نمی‌توانیم جواب قانع کننده‌ای بدهیم. ولی هرچه باشد این را درک می‌کنیم که زمان با حرکت نسبت دارد، و این درک، ما را به اندازه‌گیری زمان می‌رساند که در آن اینقدر پیشرفت کرده‌ایم. ضمناً این را هم درک می‌کنیم که زمان به احساس ما بستگی دارد مثلاً اگر دو ساعت با دوستان راجع به موضوعات مورد علاقه گفتگو کنیم، بنظرمان خیلی کوتاه- تر می‌آید تا اینکه مجبور به دو دقیقه مکالمه با یک شخص بدبوی بد دهن بد- فرهنگ بدزبان بشویم.

چون ما عادت کرده‌ایم چیز یا شخص با اهمیت را در «بالا»ها ببینیم، خداوند نیز خود را «بالا» اظهار کرده. یعنی «به زبان مخاطب» صحبت کرده است.

کلمه «نردبان» استعاره است. هرچه که وسیله بالا رفتن باشد نردبان است، مثلاً علم که وسیله بالا رفتن در دنیای دانستنی‌ها می‌شود، یکنوع نردبان است. هنر یکنوع نردبان است. شجاعت و سخاوت و صداقت و... هر یک یکنوع نردبان است.

آیه مشکل

بطور کلی آیه ۴ می‌خواهد این را بگوید

چیزی که ما از مجموع این مطالب می‌فهمیم این است:
«ملائکه» (= کارگزاران همه چیز) و «روح» (= کارگزاران زندگی، وحی و چیزهای عالی) در مدتی که بنظر ما بسیار طولانی می‌آید بطرف «مرجع» خویش می‌روند، «رفتن» چه به ذهن ما می‌آورد؟

۱ - مبدا

۲ - مسافت

۳ - مقصد

یا اینطور بگوئیم:

۱- ملائکه و روح

۲ - مسافت

۳ - خداوند

ملاحظه میکنید؟

تقسیمات سه گانه مبدا و مسافت و مقصد فقط به درد انسان می‌خورد و وقتی که ملائکه و خداوند مطرح باشد موضوع کلی فرق میکند، زیرا نه خداوند محدود به پایگاه و جایگاهی است که «رفتن بسوی» او معنی داشته باشد، و نه ملائکه راه سپردنشان مانند ما است که بتوانیم قوانین رفتاری خویش را بر آنها هم تطبیق دهیم.

اگر با این نگاه به آیه ۴ نگاه کنیم، در می‌یابیم که «رفتن»ی که در باره آنها مورد نظر است نمیتواند «فیزیکی» باشد، بلکه میتواند «تکاملی» باشد، به عبارت دیگر، آیه می‌خواهد بگوید غیر از شما ها که تکامل دارید ملائکه و روح نیز تکامل دارند و

ظرف زمانی تکامل آنها هم بسیار طولانی است، بطوریکه همه چیزش در ابعاد بسیار بسیار بزرگ است که ذهن هیچکس کشش آن را ندارد. البته این موضوع توسط آیات دیگری پشتیبانی میشود، مثلاً آنجا که در باره حضرت عیسی (ع) فرموده «آئی . . و رافعک اِلَیَّ» این معنی حرکت تکاملی کاملاً پسندیده، و معنی حرکت فیزیکی کاملاً مردود است. با این توضیح، معنای «یوم» هم میشود «مرحله»

عذاب هوشمند

از کلمه «می خوانند» در آیه ۱۷ فهمیده می شود آن نوع عذاب، «هوشمند» است.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

خواهنده ای از روی تکذیب و انکار، وقوع آن عذاب واقع شدنی را بر خویش خواستار شد (۱) همان عذابی که هیچ چیز آن را از کافران باز نمی دارد (۲) عذابی که از جانب خداوند صاحب پایگاه های رفعت بخش است (۳) همان خدائی که هر مرحله از حرکت تکاملی ملائکه و روح بسوی او پنجاه هزار سال است (۴)

پس ای پیامبر! به زیبایی بر این تکذیب هائی که دائماً از سوی مخالفت می بینی صبر کن (۵)

زیرا آنها آن واقعه قیامت را دور می بینند (۶) ولی ما نزدیکش می بینیم (۷)

آن واقعه هنگامی رخ میدهد که آسمان مانند فلز گداخته شود (۸) و کوهها مانند پشم حلاجی شده گردند (۹) و دوستان صمیمی حالی از هم نمی پرسند (۱۰) علیرغم اینکه حتی نشانش هم میدهند، حالش را ندارد با او معاشر شود،

مجرم در آن روز آرزو میکند کاش میتوانست عذاب آن روز را با فدا کردن فرزندش دفع کند (۱۱) و نیز با فداکردن همسرش و برادرش (۱۲) و همچنین با فامیل نزدیکش که او را در بین خود جای میدادند (۱۳) و نیز با فداکردن همگی آنهایی که در روی زمین زندگی میکنند، تا نجات یابد (۱۴)

نه! آنطور نیست که کفر ورزان می اندیشند، آن عذابِ شعله ور است (۱۵) و پوست را می کُند (۱۶) و میدانند باید چه کسانی را به خویش جذب کند، یعنی، هر کس را که به حقّ پشت کند فرا می خواند (۱۷) و همچنین هر کس را که مال را جمع کند و بجای اینکه آن را در مصارف معقول و مشروع مصرف کند ذخیره اش نماید (۱۸)

معارج ۲ آیات ۱۹ تا ۳۵

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾
إِلَّا الْمُضِلِّينَ ﴿٢٢﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾
لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّمَ الَّذِينَ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ
رَّبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾
إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ
بِشَهَادَاتِهِمْ قَانِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت قبل نشان داده ایم که نتیجه مطابق ذیل است:

درس: تشویق مردم به قدم گذاشتن در راه نیکی ها، و الگو سازی رفتار دلپسند، و معرفی عواقب افکار و رفتار متضاد آن.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: ذکر زمینه های روانشناختی انسان، که میدان دادن به آن سبب هلاکت می شود و ارائه الگو برای رسیدن به صفات مطلوب مورد انتظار.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾

ریزدرب: سرشت انسان ناشکیبی است

۲

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَّمُونَ ﴿٣٥﴾

ریزدرب: مسلمان مقبول، دارای این صفات است.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ به پیامبر - ص- توصیه میفرماید به ماموریت رسالتش بچسبد و به این رفتارها و گفتارهای کافرانها نا معقول اهمیتی ندهد و در عین حال با ذکر گوشه هایی از هولناکی های قیامت - که هولناکی اش مخصوص همان کافران است - به آنان هشدار میدهد. در این پاراگراف صفات عمومی اکثریت انسانها را مورد اشاره قرار میدهد و در عین حال صفات عمومی برخی از انسان های قابل قبول را با تفصیل بیان میفرماید تا شاید عده ای، از این تفصیل سود جسته و آن را به عنوان الگو برگزینند.

۴- سوالات

- ۱ - با توجه به بحثی که درسوره عصر راجع به انسان عرض کردیم، و با توجه به کلمه «خلق» درآیه ۱۹، آیا در آن آیه دارد نوع انسان را: (نکوهش میکند؟ بیان واقعیت عذراور میکند؟ یا....؟)
- ۲ - «شرّ»، درآیه ۲۰، به چه معنی است؟ (چیزی که به نظر او شر به نظر میرسد؟ یا....؟)
- ۳ - سوال فوق را در باره کلمه «خیر» (آیه ۲۱) در نظر بگیرید و جواب دهید.
- ۴ - سوال ۱ را در باره آیه های ۲۰ و ۲۱ جواب دهید.
- ۵ - الف و لام روی «الانسان» از چه نوع است؟ (جنس؟ عهد؟ تعریف؟ یا....؟)
- ۶ - چرا در این آیات از «زمان ماضی» استفاده شده؟
- ۷ - در سوره های واقعه و رحمان و دهر و مطففین دیدیم که خداوند بشر را به سه دسته بزرگ تقسیم کرده بود: بد، خوب، خوبتر. «مصلّین» (آیه ۲۲) در کدام دسته هستند؟
- ۸ - معنی آیه ۲۳ (دائمون) چیست؟
- ۹ - «معلوم» (آیه ۲۴) چقدر است؟
- ۱۰ - «ملکت ایمانهم» (آیه ۳۰) در امروز چه معنی میدهد؟

۱۱ - معنی آیه ۳۳ (شهاداتهم) در امروز چیست؟

۱۲ - معنی آیه ۳۴ (یحافظون) چیست؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

{چک لیست}

صفاتى که در آیات فوق ذکر شده، نیز جدید است و در سوره‌هایی قبلى به این وضوح و روشنى دیده نشده است.

صفات مذکور، صفاتى است که چنان دقیق تعریف شده که شخصِ علاقمند مى‌تواند آنها را لیست کرده و خودش را دائماً در رابطه با آنها چک کند و به عبارت دیگر مى‌توان آنها را «چک لیست» نامید.

از آیات فوق اینطور فهمیده میشود مسلمانان در مقطع نزول این سوره گاهى نماز مى‌خواندند و گاهى هم نمى‌خواندند، و نیز کمک به فقرا نظم خاصى نداشت (الان هم همچنین است) تکیه و تاکید و تکرار در سه آیه ۲۶ تا ۲۸ حاکی از آن است که حتى آن مسلمانان هم قیامت را چندان جدی نمی‌گرفتند، هم چنین از آیات ۲۹ تا ۳۱ فهمیده میشود آن مسلمانان راجع به حلال و حرام در امور جنسى نیز چندان مقید نبودند، همچنین از سه آیه ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ فهمیده میشود آنها هم (مانند ما) راجع به عهد و امانت و نیز بذل توجه به اوقات نماز و درست ادا کردن آن لاقید بودند.

اگر بخواهیم چک لیست مذکور را طبقه‌بندى کنیم به نتیجه خلاصه ذیل مى‌رسیم:

- ۱- از لحاظ فکرى، اهمیت دادن به قیامت.
- ۲- از لحاظ اخلاقى، سلامت جنسى، رعایت امانت و عهد، واقامه شهادت.
- ۳- از لحاظ اعمال، دوام نماز، حفاظت از نماز (متوجه وقت بودن، درستى ارکان، درستى قرائت ها، وغیره)، اعطای ثابت صدقات.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۱۹ تا ۳۵ به دلایلی که بارها گفته ایم (شهرتِ نسی و اقبال هنرمندان و وعظ و ...) از آیات برجسته قرآنی است.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیه های ۲۷ و ۲۸ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۸ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

یک نکته روانشناختی مربوط به اکثریت غالب انسانها، ویک چک لیست برای خوانندگانی که بخواهند در نردبان «انسان شایسته» خود را بالا بکشند.

۹ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

کل این پاراگراف، به عنوان یک «کلیت» کاملاً جدید و «برای اولین بار» است، گرچه آیه هایی مانند ۲۶ و ۲۷ مسبوق به سوره های قبلی است، اما، ما در این بحث به «کلیت» نظر داشته ایم.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

بحث متنی

تقریباً کل آیات ۲۳ تا ۳۴ فرع بر آیه ۲۲ است. عبارت دیگر آیه ۲۲ فرع بر سه آیه قبل از خویش است و آیات ۲۳ تا ۳۴ فرع بر آیه ۲۲ است.

با وجود این خود این ریزپاراگرافِ اخیر الذکر (که فرعی است) در داخل خویش نیز فروعی دارد، مثلاً آیه ۲۸ فرع بر آیه ۲۷ است، و نیز آیه های ۳۰ و ۳۱ فرع بر آیه ۲۹ است. یعنی اینها فرعی در فرعی هستند.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

طبیعی است که مدلول آیات ۲۳ تا ۳۴، «تمام صفات مقبول» نباشد بلکه «ذکر چند نمونه مهم» باشد تا تدریجاً (چنانکه بعداً در سوره هایی که در آینده پس از این سوره نازل خواهد شد ذکر شده) بعداً تکمیل شود.

منظور از «انسان»، «اغلب انسان‌ها» است

البته صفاتی که بعنوان صفات غالب انسانها (در آیات ۱۹ تا ۲۱) ذکر شده، مربوط به همه انسانها نیست، بلکه بر اساس بحثی که در سوره عصر عرض کرده ایم، شامل اکثریت انسانها است.

واقعاً شما تاکنون کسی را دیده‌اید که وقتی به حدی از ثروت و رفاه رسید بگوید «دیگر بس است و من می‌خواهم از این به بعد، چیزی را که بدست می‌آورم خرج آخرتم کنم؟» آیا کسی را دیده‌اید که خوشی‌های زندگی‌اش را به دیگران بگوید و برعکس ناراحتی‌های خود را به کسی نگوید؟ البته اینطور اشخاص وجود دارند اما بسیار کم و انگشت‌شمار هستند.

ترجمه تفسیری آزاد

البته اکثریت انسانها بسیار نا شکیب اند (۱۹) وقتی چیزی که آن را شرّ می‌پندارند به آنان برسد بی تابی میکنند (۲۰) و وقتی چیزی که آن را خیر می‌پندارند به آنان برسد مانع از رسیدنش به دیگران میشوند (۲۱)

مگر نمازگزارانی که چنین صفاتی دارند: (۲۲)

در نمازشان دائمی هستند (۲۳)

و در اموالشان حقی معلوم (۲۴) برای سائل و محروم در نظر گرفته اند (۲۵)

و روز قیامت را تصدیق میکنند (۲۶)

و از عذاب پروردگارشان نگران هستند (۲۷) زیرا هیچکس نباید خود را از عذاب پروردگارش ایمن بداند (۲۸)

و اعضای جنسی خویش را حفظ میکنند (۲۹) مگر در رابطه با همسران و مملوکان خویش که در این صورت قابل سرزنش نیستند (۳۰) و هرکس که از این بیشتر بخواهد از تجاوزگران است (۳۱)

و عهدها و امانات را رعایت میکنند (۳۲)

و پایبند گواهی هایشان می باشند (۳۳)

و مواظب درستی نمازهاشان هستند (۳۴)

آنها در بهشتهایی مورد احترام خواهند بود (۳۵)

معارج ۳ آیات ۳۶ تا ۴۴

فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهُطِينَ ﴿٣٦﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾ أَيْطَمُعُ كُلُّ
امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يَدْخُلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾ فَلَا أَقْسَمُ بِرَبِّ
الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾
فَدَرَّهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ
سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿٤٣﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا
يُوْعَدُونَ ﴿٤٤﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان
داده ایم که مطابق ذیل است:

درس: تشویق مردم به قدم گذاشتن در راه نیکی ها و توصیف و الگو سازی رفتار
دلپسند و معرفی عواقب افکار و رفتار متضاد آن.
برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:
درب: ای مردم! مواظب باشید چنین رفتارهایی از شما سر نزنند و به عاقبتی مانند
عاقبت آنان دچار نشوید.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهُطِينَ ﴿٣٦﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾ أَيْطَمُعُ كُلُّ

اَمْرِيْ مِنْهُمْ اَنْ يَدْخُلَ جَنَّةَ نَعِيْمٍ ﴿٣٨﴾ كَلَّا اِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُوْنَ ﴿٣٩﴾
ریزدرب: این کفار چقدر متوقع بیجا میباشند!

۲

فَلَا اُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ اِنَّا لَقَادِرُوْنَ ﴿٤٠﴾ عَلٰى اَنْ تُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوْقِيْنَ ﴿٤١﴾
ریزدرب: ای کفار! تخمین تان راجع به قدرت الهی خطاست

۳

فَدَرَّهْمٌ يَخُوضُوْنَ وَيُلْعَبُوْنَ حَتّٰى يَلٰقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُوْنَ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ يَخْرُجُوْنَ مِنَ الْاَجْدَاثِ سِرَآءًا كَاَنَّهُمْ اِلٰى نُصْبٍ يُؤْفَضُوْنَ ﴿٤٣﴾ خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ تَرَهُّفُهُمْ ذٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوْا يُوعَدُوْنَ ﴿٤٤﴾
ریزدرب: ای پیامبر! فعلا اینها را به حال خویش رها کن،

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ به پیامبر - ص- توصیه میفرماید به ماموریت رسالتش بچسبد و به این رفتارها و گفتارهای کافران نا معقول اهمیتی ندهد و در عین حال با ذکر گوشه هایی از هولناکی های قیامت - که هولناکی اش مخصوص همان کافران است - به آنان هشدار میدهد.

در پاراگراف ۲ صفات عمومی اکثریت انسانها را مورد اشاره قرار میدهد و در عین حال صفات عمومی برخی از انسان های قابل قبول را با تفصیل بیان میفرماید تا شاید عده ای ، از این تفصیل سود جسته و آن را به عنوان الگو برگزینند.

در این پاراگراف از افکار و رفتار کفار نکوهش به عمل آورده و به پیامبر- ص - دلداری میدهد که ناراحت مباش و اگر آنها به راه نمی آیند خودشان ضرر میکنند.

۴- سوالات

- ۱- در آیه ۳۶، «ف» نتیجه گیری از چیست؟
- ۲- «مال» بسته به این که «ل» چه اعرابی داشته باشد، به این معنی است که «چته؟» یا «چشه؟» یا «چتونه؟» یا امثال این معانی. در آیه ۳۶ نیز عبارت «مال» را می بینیم. توضیح دهید چرا خداوند باید راجع به آن کفار عبارت «چشونه» را بکار ببرد؟
- ۳- با توجه به آیه ۳۷، آنها از چه «درمیرفتند»؟
- ۴- از آیه ۳۸ می توان تصور کرد که از میان معاصران نزول این آیات، کسانی بودند که از تعالیم پیامبرخوششان می آمد اما مسلمان هم نمی شدند، و دست دست و امروز و فردا میکردند. وضع آنها با کدام آیه از همین پاراگراف قابل انطباق است؟
- ۵- در آیه ۳۹ چرا خداوند به ریشه های آفرینشی آنها اشاره فرموده؟
- ۶- در آیه ۴۱ «به زبان مخاطب» سخن فرموده، آن را توضیح دهید.
- ۷- برای آیه های ۴۳ و ۴۴ چه سابقه ای سراغ دارید؟
- ۸- حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (نکوهش؟ دلداری؟ هردو؟ یا....؟)
- ۹- کلمات غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مثل؟ یا....؟)

۱۰ - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام فرعی در فرعی و کدام اصلی است؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه ۳۶ چنان فهمیده می شود که کافران موردنظر بطور تام و تمام سخن پیامبر(ص) را شنیده اند و نمی توانند بگویند «ما نمی دانستیم»، و «اطلاع نداشتیم»، و امثال این بهانه ها را بیاورند.

از آیه ۳۷ فهمیده می شود آنها علیرغم اینکه حجت بر آنها تمام بود، بطور آگاهانه و مختارانه انحراف از راه صحیح را برمی گزیدند.

از آیه ۳۸ فهمیده می شود آنها چیزی را می خواهند که استحقاقش را ندارند و این فقط وقتی اتفاق می افتد که آدمی یا از لحاظ مشاعر ضعیف باشد، یا درباره خویش اشتباه کند و خود را بسیار بیش از آنچه که هست بپندارد.

بعبارت دیگر، آنها به بیماری خود بزرگ بینی دچار بودند که خود را در مقابل حجت مطلق حق، چیزی حساب می کردند و پس از اینکه سخن حق را بطور کامل در می یافتند، باز هم باطل خود را ترجیح، و به همان ادامه می دادند.

۶ - پیشگوئی های تحقق یافته

موضوع «مشرق ها و مغرب ها» که در آیه ۴۰ ذکر شده با فرض مسطح بودن زمین نمی خواند، بلکه با فرض کرویت زمین می خواند.

این نکته نشان دهنده یک پیشگوئی علمی است که حدود ۶۰۰ سال پس از نزول، توسط عده ای از نخبگان، و پس از مدتی نسبتا طولانی توسط کل نوع بشر، پذیرفته شده است.

۷ - آیات مشکل

آیه ۳۹ از آیات «مشکل» قرآنی است و دلیل مشکل بودن آنها نیز این است که ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام چه مطالب مختلف و بعضا متضادی در

تفسیر آن گفته اند.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیه های ۴۲ تا ۴۴ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیه ۳۹ از این لحاظ که به «آفرینش» اشاره دارد، از آنجا که حتی بشر فعلی قرن بیست و یکمی نیز به غوامض ابعاد مختلف آن پی نبرده (و بعید است تا قیامت هم پی ببرد)، حتی معهود ما نیز نیست، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال پیش!

آیه ۴۰ از این لحاظ که به «مشرق ها و مغرب ها» اشاره دارد، و میتوان:

۱ - از آن، کرویت زمین را استنباط کرد، تا زمان کپلر و کپرنیک و گالیله معهود مردم نبود، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

۲ - از آیه ۴۰، وجود کرات دیگر در این کهکشان، یا بینهایت کهکشان دیگر را میتوان استنباط کرد، و حتی معهود ما نیست، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

اینکه هرکس توقع داشته باشد بدون احراز لیاقت هایی وارد جایگاه مومنان شود بیجا است و اینکه وقوع قیامت حتمی است.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، همه فقرات این پاراگراف (غیر از آیه های ۴۱ و ۴۲ و ۴۴) «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

بحث متنی

آیات ۳۸ تا ۴۱ فرع بر ماقبل خویش، و آیه های ۴۳ و ۴۴ فرع بر آیه ۴۲ است.

چرا خداوند به ریشه های آفرینشی آنها اشاره فرموده؟

در آیه ۳۹ در تعریض به کفار که توقع ورود به بهشت پرنعمت را دارند فرموده: انا خلقناهم مما يعلمون، و طبیعی است که این معنی را بدهد که صرف دارا بودن این بدن که به نظر می آید بین همه مشابه و مشترک است، لیاقت لازم برای ورود به آنجا حاصل نمیشود.

در توضیح این مطلب کوتاه که لای مطالب دیگر است و به چشم نمی آید، میتوان سخنرانی های طولانی نمود و کتاب های قطوری نگاشت، اما، اینجای جای مطالب طولانی نیست، اما چون مطلب جالب و حساس است، لاجرم اشاره میکنم به اینکه این قلم به این مطلب پرداخته و خواهنده میتواند برای رفع کنجکاوی به کتاب «الگوی حیات اخروی» در سایت مراجعه فرماید.

ترجمه تفسیری آزاد

ای پیامبر! این کفار چنان است که مقابلت هستند و از تو چشم بر نمی دارند؟ (۳۶)
اما از چپ و راست در میروند و به تعالیمت نمیگروند؟ (۳۷) آیا تک تک آنها طمع دارند که بدون ورود به وادی ایمان به بهشتی پر نعمت داخل شوند؟ (۳۸)
نه! البته که پندارشان باطل است، زیرا میدانند آنها را از چه آفریده ایم (۳۹)

قسم به پروردگار مشرق ها و مغرب ها که توانا هستیم (۴۰) که بهتر از آنها را جایگزینشان کنیم و کسی از ما جلو نخواهد افتاد (۴۱)

پس، ای پیامبر! آنها را بحال خودشان واگذار، که به باطل فرو روند و بازی کنند تا اینکه به روز موعودشان برسند (۴۲)

همان روزی که با سرعت از قیورشان خارج گشته و همه شان گوئی که به سوی علامت نصب شده ای روانند (۴۳) چشمه‌هایشان فرو افتاده، و سرافکندگی آنها را فرا گرفته، این است آن روزی که به آنان وعده داده شده است (۴۴)

سوره ذاریات

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

وَالذَّارِيَاتِ ذُرْوًا ﴿١﴾ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ﴿٣﴾ فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمَّا ﴿٤﴾
إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾ وَالسَّمَاءَ ذَاتَ الْحَبْكِ ﴿٧﴾ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ
مُخْتَلِفٍ ﴿٨﴾ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ﴿٩﴾ فَبُئِلَ الْحَرَّاصُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ
﴿١١﴾ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٢﴾ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿١٣﴾ ذُوقُوا فَتَنَّتْكُمْ هَٰذَا
الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ
إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ
يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾ وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ
﴿٢٠﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾ فَوَرَبِّ
السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطَفُونَ ﴿٢٣﴾

درس: کفار اعم از گذشتگان و معاصر در اثر غلطی فکر به تکذیب حقایق می پردازند و به نتایج آن نیز دچارند.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان

سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درسی فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: قیامت یکی از مصادیق بارز حق است، و موارد قسم ها، اشاره کننده به عناصری است که به طور سمبلیک وقوع آن را به ذهن نزدیک می کند، و از میان اقوال مختلف در باره آن، تکذیبگران منحرفند،

تخمین زندگان کم کم به مکذب تبدیل می شوند، و سرانجام بد دارند. تقوای پیشگان که حقایق را تصدیق و خود را با آن هماهنگ می کنند سرانجامشان عالی است، و توجه به این نکات حکمت آمیز، بیماری تخمین و تکذیب را رفع می کند.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

وَالذَّارِيَاتُ ذُرْوًا ﴿١﴾ فَالْحَامِلَاتُ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجَارِيَاتُ يُسْرًا ﴿٣﴾ فَالْمُقْسِمَاتُ أَمْرًا ﴿٤﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الْيَوْمَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾
ریزدرب: احداث زیرساخت های برقراری قیامت، بطور غیرقابل تصویری عظیم، و وقوعش حتمی است

۲

وَالسَّمَاءَ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿٧﴾ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّتَّبِعٍ ﴿٨﴾ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ﴿٩﴾

ریزدرب: اقوال شما درباره قیامت باواقعیت جور نیست

۳

﴿قُتِلَ احْرَاصُونَ﴾ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ ﴿۱۱﴾ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۲﴾
ریزدرب: در موضوع قیامت، موقعیت تخمین زندگان بد خواهد بود

۴

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿۱۳﴾ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿۱۴﴾
ریزدرب: صحیح بودن موقعیت گیری، وقتی که قیامت وقوع یابد آشکار خواهد شد

۵

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۵﴾ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿۱۶﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿۱۷﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۱۸﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۱۹﴾
ریزدرب: خوش بحال کسانی که در باره قیامت موقعیت صحیح اتخاذ کردند

۶

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿۲۰﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۲۱﴾ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿۲۲﴾ قَوْرَبِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ حَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطُقُونَ ﴿۲۳﴾
ریزدرب: همه چیز گویای صحیح بودن اعتقاد به قیامت است

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لُبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - چرا در آیات ۱ تا ۴، فاعل افعال در قالب صیغه مونث ذکر شده؟
- ۲ - نسبتِ آیه ۳ به آیه ۲ چیست؟
- ۳ - منظور از «امر» در آیه ۴ چیست؟
- ۴ - «ف» های آیات ۲ تا ۴ به آیه ۱ منعطف میکنند؟ یا هر یک به قبل از خویش؟
- ۵ - کدامیک از دو حالت برای کلمه اول آیه ۵، درست تر است؟ (إِنَّ مَا = البته آن چیزی که؟) یا (أَئِمَّا = این است و جز این نیست که؟)
- ۶ - کلمه «قول» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۷ - آیا خداوند در موقعیتی است که بعضی از مخلوقاتش را نفرین کند؟
- ۸ - کلمه «ساهون» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۹ - با توجه به ابتدای آیه ۱۵ و انتهای آیه ۱۶، متقین و محسنین چه رابطه ای دارند؟
- ۱۰ - «قلیلاً» (آیه ۱۷) چقدر است؟
- ۱۱ - «اسحار» (آیه ۱۸) چه مواقعی است؟
- ۱۲ - در آیه ۱۹، «حق» به چه معنی است؟
- ۱۳ - مشخصات «موقنین» (آیه ۲۰) چیست؟
- ۱۴ - «کم» (آیه ۲۲) خطاب به کیست؟
- ۱۵ - «ه» در آیه ۲۳ اشاره به چه دارد؟

۱۶ - «نطق» (آیه ۲۳) یعنی چه؟

۱۷ - کلمه «انفس» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه های ۱۰ و ۱۲ فهمیده میشود که فعالان کفر در تکذیب قیامت از آنجا که نمیتوانستند سخن پذیرفتنی ارائه کنند به حواشی می پرداختند و مثلاً میگفتند «قیامت چه وقتی بر پا میشود؟»

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱ : (المیزان) : دعوت پیامبر اسلام همواره لبه تیزش به طرف وثنیت بود، که ایشان را به توحید در ربوبیت می خواند، و می خواست به آنها بفهماند که خدای تعالی تنها رب آنان و رب تمامی عالم است. و این دعوتش از دو طریق بود، یکی از راه بشارت و نوید، و یکی از راه انذار و تهدید که مخصوصا بر این انذار بیشتر تکیه داشت. و انذارش به دو چیز بود: یکی عذاب دنیا که اقوام و ملل گذشته را به جرم تکذیب منقرض ساخت. و یکی هم عذاب آخرت که عذابی است جاودانه. و در پیشبرد دعوت همین انذار مؤثر و عمده بود، چون اگر حساب و جزای روز قیامت نباشد، ایمان به وحدانیت خدا و نبوت انبیاء لغو و بی اثر است.

هم چنان که مشرکین به همین منظور خدای آسمان و زمین را با خدایان دروغین معاوضه کردند، و شدیداً با اصول سه گانه توحید و نبوت و معاد مخالفت و انکار می ورزیدند آری می خواستند با انکار معاد و اصرار در اینکه چنین چیزی نیست و مسخره کردن آن به هر راهی که ممکن باشد خود را از قید و بند آزاد کنند، چون آنها هم این قدر می فهمیدند که اگر بتوانند اصل سوم یعنی معاد را باطل کنند آن دو اصل دیگر خود به خود باطل می شود.

و این سوره متعرض مساله معاد و انکار مشرکین نسبت به آن است. و با این مساله ختم می شود. اما نه از این جهت که خود معاد را اثبات کند، هم چنان که در مواردی از کلام مجیدش، معاد بدان جهت که معاد است مورد نظر قرار گرفته، بلکه از این جهت متعرض آن شده که روز جزاء است، و کسی که وعده آن را داده خدای تعالی است، و خدای تعالی هم یگانه رب ایشان است، و وعده او صدق است، و در آن شکی نیست. و به همین منظور وقتی رشته کلام به احتجاج بر مساله معاد می کشد، بر مساله توحید

احتجاج می‌کند، و آیات بیرونی- از زمینی و آسمانی- و آیات درونی را به رخ می‌کشد. و عذابهایی که با آن عذابها امت‌های گذشته را به دنبال دعوت به توحید عقوبت کرد- وقتی دعوت انبیا را نپذیرفتند، و نبوتشان را تکذیب کردند- ذکر می‌کند، و این نیست مگر برای همین منظور که با اثبات توحید، روز جزاء را که خدای واحد وعده داده اثبات کند، خدایی که هرگز خلف وعده نمی‌کند، از سوی دیگر روز جزاء را اثبات کند که دعوت نبویه از آن خبر داده، (دعوتی که هرگز دروغ و فریب در آن وجود ندارد)، تا در نتیجه راهی برای انکار معاد برایشان باقی نماند، و نتوانند از راه انکار معاد مساله توحید و نبوت را هم لغو جلوه دهند،

چقدر طولانی! «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره)، باید دو مشخصه داشته باشد: ۱- کوتاه باشد، ۲- قابلیت پیگیری در قسمتهای مختلف سوره را داشته باشد، و «غرض» المیزان این هردو را ندارد و ظنی هم هست. ولی ما عصاره سوره را بر یک مبنای شفاف تعریف شده و محاسبه ای استخراج کرده ایم که این است: کفار، اعم از گذشتگان و معاصران، در اثر غلطی فکر به تکذیب حقایق می‌پردازند و به نتایج آن نیز دچارند.

۲- نوع نتیجه گیری‌های این تفسیر را در قسمت «شرح مختصر» ملاحظه می‌کنید.

این نتیجه گیری‌ها را که مستقیماً از خود آیات استخراج شده (و طبعاً نمی‌توان رد کرد) مقایسه کنید با آنچه تفاسیر فرموده‌اند که عبارت است از مقداری نقل قول و تعدادی روایت، و عمدتاً بدون ارتباط برقرارکردن بین فقرات و جزئیات قسم‌ها، و جواب آن، بطوریکه خواننده در انتها چیز به درد خوری دستگیرش نمی‌شود.

۶- آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۱۵ تا ۱۹ به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعظ و ..) از آیات برجسته قرآنی است.

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از

مشهور ترین های آیات قرآنی است.
همچنین است آیه ۲۳ که از لحاظ مفهوم از آیات بسیار برجسته قرآنی است.

۷ - آیات مشکل

آیه های ۱ تا ۹ از آیات «مشکل» قرآنی است و دلیل مشکل بودن آنها نیز این است که ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام چه مطالب مختلف و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند.
البته این قلم، چنانکه ذیلا می بینید، عرض خویش را ارائه نموده است.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیات ۱ تا ۹ از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین. همچنین است آیات ۱۳ تا ۱۹.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

چنانکه در بخش «شرح مختصر» و نیز در بخش «زاویه با تفاسیر» دیده اید، حتی امروز نیز حتی مفسران قَدَر هم درک مقبولی از این مطالب ندارند، چه رسد به مخاطبان اولیه! در عین حالیکه کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، تغییر معنای قابل توجهی نیافته اند!

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

وقوع قیامت موکول به بستر سازی های بسیار مفصل و گسترده ای است که توسط اصنافی از صاحبان تخصص و امکانات از ملائکه بر اساس برنامه ریزی هائی دقیق انجام خواهد شد.

با جریاناتِ فکری که به موضوعات مهم مرتبط است نمیتوان سرسری و با حدس و گمان برخورد کرد، زیرا آدمی را به باطل می راند، و اینکه سعی کنید راه کسانی را بروید که در قیامت موقعیت مطلوبی خواهند داشت و لذا به نشانه های الهی در جهان و در خودهاتان توجه کنید، در آنصورت شاید متوجه حقایقی شوید و دست از این حدس و گمان ها بردارید.

۱۱- کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

آیات این پاراگراف مشتمل بر قسم هایی است که مجموعاً چگونگی مقدمات وقوع قیامت را به ذهن نزدیک میکند، و کاملاً جدید و بدون سابقه در سوره های قبل و «برای اولین بار» است .

آیه ۱۲ با توجه به آیه های ۵ و ۶ سوره قیامت مفهوم می شود که بدین وسیله مراجعه به قسمت شرح مختصر آن توصیه می گردد. مطلب آیه های ۱۵ و ۱۶ کاملاً آشناست و در چند سوره قبل با این مفاهیم آشنا شده ایم.

بقیه آیه های این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

بحث متنی

آیه ۲ فرع است بر آیه ۱ و این واضح است، آیه ۳ فرع است بر آیه ۲ و آیه ۴ فرع است بر آیه ۳. نیز آیه ۶ فرع است بر آیه ۵.

آیه ۹ پرانتزی است، زیرا اگر چشم خویش را بر آن ببندیم و قبل و بعدش را وصل کنیم خواهیم دید روال سخن صاف و یکدست خواهد شد.

آیه ۱۱ فرع بر آیه ۱۰ و آیه ۱۲ فرع بر ۱۱ و آیه های ۱۳ و ۱۴ فرع بر ۱۲ و قسمت

اول آیه ۱۶ فرع بر آیه ۱۵ است.

همچنین آیه های ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ فرع بر آیه ۱۶ می باشد.

در ابتدای آیه ۱۴ تغییر مخاطب (التفات) صورت گرفته است.

ترتیب نزول

تقریباً همه سوره های این فصل (یعنی «مرحله چهارم») به نوعی نکوهش تکذیبگران است و در هر سوره ای یک جنبه از این امر را پر رنگ فرموده است.

اما اگر این دسته از آیات (۱۵ تا ۱۹) با نظیرش در سوره معارج (یعنی آیات ۲۲ تا ۳۵ معارج) مقایسه کنیم می بینیم «سطح مطلب» در اینجا از «سطح» نظیرش در سوره معارج خیلی بالاتر است و لذا می باید این سوره از لحاظ ترتیب نزول پس از سوره معارج قرار گیرد.

قرینه دیگر، آیه ۱۶ است که اگر با آیه نظیرش در سوره معارج (اولئک فی جنات مکرمون) مقایسه شود معلوم می شود که سطح آیه ۱۶ خیلی بالاتر از سطح آیه مذکور است.

در آیه ۱۷ صفتی ذکر شده که اتصاف به آن چندان آسان نیست و کمتر کسی پیدا می شود که متصف به آن باشد اما در چک لیست سوره معارج صفاتی درج شده که اتصاف به آن ها از همگان بر می آید، باید هم همین طور باشد زیرا «مصلین» کجا و «محسنین» کجا!

قسم های آیات ۱ تا ۴ چه صحنه هایی را برایمان مجسم می کند؟

در ابتدا یک پراکنش بزرگ است (مانند عمل بذرکاران که بذر می پراکنند) اما هرچه باشد، چیزهائی که مورد این پراکنش واقع می شود کوچک (مانند بذر) نیست و هر قطعه اش (به قرینه آیه ۲) بطور غیر قابل تصویری سنگین است، آنگاه این «مواد مورد پراکنش» حمل می شوند و این حملشان بوسیله وسائط نقلیه ای صورت می گیرد که مانند کشتی ها، هم «جریان» دارند و هم «به روانی» حرکت می کنند، و بالاخره اینکه

وقتی که این «محموله» به مقصد می‌رسد برای مورد استفاده واقع شدن آن، «تقسیم کار» گسترده‌ای صورت می‌گیرد، و آنگاه پس از همه این مراحل، قیامت به وقوع می‌پیوندد.

قبلاً در سوره ق در پاراگراف آخر دیدیم که خداوند به بعضی از نعمتهایش از جمله بارش باران و پیدایش سبز و خرمی پس از آن اشاره می‌کند و درانتهای آیه می‌فرماید: «خروج چنین است» و البته اگر به آنجا مراجعه کنید خواهید دید که منظور از «خروج»، «خروج از این جهان» است. یعنی مثل اینکه این جهان فعلی یک حالت بیابانی بدون زندگی مطلوب باشد و پس از وقوع قیامت، تازگی، خرمی، و مطلوبیت پیدا کند.

آیات این پاراگراف را اگر در شعاع چنین مفهومی (که از سوره ق نقل شد) ببینیم خیلی مطالب جالبی به دست می‌آید.

مثلاً از آیات این پاراگراف این صحنه‌ها به ذهن می‌آید که در زمانی از یک مخزن آسمانی چیزهایی پخش می‌شود و این پخش توسط یک سیستم بسیار گسترده انجام می‌گیرد که وسایل حمل و نقل مناسبی آن «چیزها» را که بسیار سنگین وزن هم هستند حمل می‌کنند و ضمناً این وسایل حمل و نقل مانند کشتی‌ها به آسانی و با حرکت مستمر منظم این کار را می‌کنند و وقتی که هریک از آن محموله‌ها به مقصد خویش رسید، تازه راجع به چگونگی برخورد با آن و استفاده از آن، یک مدیریت گسترده ای اعمال می‌شود که درباره تقسیم کارِ عواملی که باید با آن محموله برخورد مناسب کنند تصمیم می‌گیرد.

و پس از همه این جریانات زندگی و شادابی و خرمی و مطلوبیت پیدا میشود.

«چک لیست»

مفاهیمی مانند مومنین و متقین و ابرار و محسنین و موقنین و صالحین و غیره و غیره، همگی بر «اشخاص خوب» و «اشخاص مطلوب» و «افراد مقبول» دلالت دارد

که به زبان قرآنی در سوره واقعه «اصحاب الیمین» نامیده شده‌اند، که البته این عنوان «کلی» است و در داخل خویش بر حسب درجه مقبولیت دسته بندی‌هایی دارد که در این پاراگراف بعضی از صفات «محسنین» را ذکر نموده است. مطالبی را که در این خصوص ذکر شده می‌توان نوعی «چک لیست» حساب کرد که کسی در خودش نظر کند و ببیند آیا این صفات را دارد یا نه و اگر داشت خودش را به عنوان فردی از افراد جامعه محسنین بداند و اگر مثلاً دو صفت از سه صفت را دارد، سعی کند آن سومی را هم در خویش ایجاد کند تا خود را در اجتماع محسنین جا بدهد.

در قرآن کریم «چک لیست» هایی زیادی داریم که قبلاً در سوره معارج یکی از برجسته ترین آنها را دیدیم و در این پاراگراف نیز یکی دیگر را، و از این پس نیز بازهم می‌بینیم.

چه ربطی دارد «سما ذات الحبک» با اختلاف در اقوال؟

در این آیات، اختلاف عقاید را امری طبیعی دانسته و آنرا انعکاسی از محیط زیست قلمداد نموده اما ضمناً همه چیز را «نسبی» قلمداد نمی‌کند بلکه این نکته را القاء می‌کند که بعضی از این عقاید، باطل، و برخی حق هستند و ملاک حق و باطل را نیز به دست می‌دهد.

«سما ذات الحبک» یعنی چه؟

نوعاً مفسران و مترجمان معادل فارسی «حبک» را : ۱ - «راه ها» ، ۲ - «شبکه ها» ذکر کرده اند، که البته دومی با درس و درب بهتر همخوانی دارد. اما ربطش چیست؟

در سوره رحمان دیده اید که خداوند فرموده «وضع المیزان» و بعدش فوراً فرموده «الاتقوا فی المیزان»، یعنی اینکه خداوند در این جهان یکنوع سیستم سنجشی قرار داده که نسبت به تعادل حساس است و می‌خواهد همه چیز سر جای صحیح

خویش باشد و به انسانها هم فرموده حالا که شما قدرت انتخاب دارید و میتوانید بین خوب و بد، و بین بد و بدتر، انتخاب کنید، اگر خواستید میتوانید انتخاب نامعقول هم کنید، اما بهتر است این کار را نکنید تا هم زندگی صحیحی در این دنیا داشته باشید و هم در آخرت سعادتمند باشید.

این پاراگراف هم چیزی شبیه همان را میگوید:

میگوید آسمان (که کنایه از جهان با عظمت باشد) شبکه مند و نظام مند و انسجام مند است و لذا شایسته نیست فکر شما دارای عناصر بی ارتباط و بی نظام و بی انسجام باشد و اینکه اگر قیامت را تکذیب کنید، این عنصر فکری (یعنی تکذیب قیامت) در سیستم فکری شما یک وصله ناجور ایجاد میکند و منظومه فکری شما را مجموعه ای پرت و پلا و بی نظام و بی انسجام میکند.

دنبال سوال کردن بیهوده نباشید

در آیه ۱۲ سوال می شود که «این روز قیامت چه هنگامی خواهد بود؟» در اینجا بجای اینکه مانند پاراگراف آخر سوره نازعات جواب بدهد که «سوال بیهوده نکنید» همان جواب را به طریق دیگری داده و جوابی داده که معنی آن این است: «گیرم که فهمیدی قیامت چه هنگامی به وقوع خواهد پیوست. دانستن آن چه کمکی به تو می کند؟ برو به فکر خودت باش که عذاب آن بر سرت فرود نیاید»

آیه های قابل درک برای عموم ، و آیه های قابل درک برای خواص

در آیه ۲۰ «آیه» هائی را در «زمین» ذکر کرده، اما درک «آیه» بودن آنرا مربوط به «یقین دارها» قلمداد نموده، اما در آیه بعدی آیاتی را که در «خودها» است، مقید به «یقین دارها» نکرده است.

از مجموع آنها فهمیده می شود :

تعدادی آیه هست که قابل رویت و درک برای عموم است، اما تعدادی آیه هم هست

که درک و رویت و فهم آنها قابلیت بیشتری می‌خواهد و فقط به «یقین‌دارها» دست می‌دهد.

رزق و قیامت در آسمان

در آیه ۲۲ «رزق» ما و «آنچه به ما وعده شده» را «در آسمان» ذکر نموده است. هر چیزی که هر فرد احتیاج داشته باشد رزق اوست. خوراک، پوشاک، مسکن، فکر خوب،... همه اینها رزق است. محل این ارزاق آسمان است یعنی چه؟ البته باران از آسمان می‌آید و همچنین نور و حرارت. گرچه اگر بخواهیم می‌توانیم ارزاق مذکور را نیز به همین عناصر تحویل کنیم و بعد بگوئیم آنها در آسمان است.

مثلاً لباس رزق است. اما از نخ درست می‌شود، و نخ یا از زمین بدست می‌آید که آب و نور و حرارت می‌خواهد و یا از حیوان بدست می‌آید، که آنها همینطور، و نور و حرارت هم در آسمان است. اگر همه چیز را اینطور به آب و نور و حرارت تحویل کنیم، می‌شود گفت که همه چیز از آسمان است. اما اگر چیزی را نتوان به آب و نور و حرارت تحویل کرد چه؟ مثلاً فلزات را؟ در آنصورت این استدلال جواب نمی‌دهد.

بنابراین باید اینطور توضیح داده شود که «تدبیر» امور روزی شما در آسمان است و بنابر همین نوع استدلال می‌توان گفت که «تدبیر امور قیامت» نیز در آسمان است. و البته منظور از آسمان نیز «مرکز تدبیرات امور» است، ضمناً واضح است که منظور از جمله «و آنچه به شما وعده شده» نیز قیامت است.

من فکر می‌کنم پس هستم

در آیه ۲۳ «نطق» آدمی (که مقدمه‌اش «فکر کردن» آدمی است) را از نظر خود او حق دانسته است.

یعنی اینکه هیچکس درباره خودش شکی ندارد.
 عبارت دیگر هیچکس فکر نمی‌کند که ممکن است خودش نباشد یا اینکه خیال
 کند که خودش است و یا اینکه شاید خودش باشد و شاید هم نباشد.
 یعنی هر کس نسبت به وجود خویش، علم حضوری و علم بی‌واسطه دارد و نسبت به
 خویشتن خویش مطمئن است و در باره خویش به حدس و گمان و تخمین دست
 نمی‌زند.
 (حدود هزار سال بعد از نزول این آیات بود که «دکارت» این نکته را کشف کرده و
 گفت: «من فکر می‌کنم پس هستم» و بعید است که از این آیه بی‌خبر بوده باشد!)
 در هر حال می‌فرماید همانطور که شما فکر کردن خود را حق می‌دانید، آن هم،
 یعنی وقوع قیامت هم حق است.
 یعنی اینکه قیامت را آنقدر حق بدانید که وجود خودتان را می‌دانید.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به ملائکه ای که در سطوحی بسیار گسترده اقلامی را مانند بذپراکنان پخش می‌کنند
 (۱) و قسم به ملائکه ای که در مقیاسی عظیم نتیجه کار آن پخش کنندگان را حمل می
 کنند (۲) و قسم به روندگانی که با محموله‌های عظیم پیشین به آرامی راه می‌سپارند (۳)
 و قسم به ملائکه ای که در بستر سازی برای وقوع قیامت مدیریت میکنند (۴) جز این نیست
 آنچه که به شما وعده داده شده حتماً درست است (۵) و البته قیامت حتماً واقع خواهد شد
 (۶)

قسم به آسمان که دارای شبکه بندی و استحکام است (۷) که شما البته عقاید مختلفی
 دارید (۸)

کسانی هستند که از راه صحیح بدر شده و به تکذیب حق می پردازند (۹)

نابود گشتند کسانی که به تخمین و حدس و گمان راجع به حق سخن راندند (۱۰) آنها کسانی هستند که در گردابی عمیق، به اشتباهات گرفتار شده اند (۱۱) نتیجه اش این است که می پرسند قیامت چه وقت خواهد بود؟ (۱۲)

قیامت همان روزی خواهد بود که آنان دچار آن آتش شوند (۱۳) در آن حال، به آنان گفته میشود اینک فتنه خود را بچشید که خودتان خویش را در آن انداخته اید، مگر این عذاب همان چیزی نیست که با عجله میخواستیدش؟ و میگفتید ای پیامبر اگر راست میگوئی آن عذاب را بر ما فرود آر؟ (۱۴)

البته تقوا پیشگان در بهشتها و چشمه ساران خواهند بود (۱۵)

در آنجا دریافت کنندگان چیزهائی میباشند که پروردگارشان به آنها میدهد، آنها قبلاً نیکوکار بودند (۱۶) فقط اندکی از شب را میخوابیدند (۱۷) و در سحرها استغفار میکردند (۱۸) و در اموالشان حقی برای سائل و محروم قرار داده بودند (۱۹)

و در زمین برای اهل یقین نشانه هایی وجود دارد (۲۰) و نیز در خودهاتان، آیا نمی بینید؟ (۲۱) و همچنین آیا توجه ندارید که روزی شما و آنچه به شما وعده داده میشود در آسمان است؟ (۲۲)

پس قسم به پروردگار آسمان و زمین، که آن قول که میگوید قیامت واقع خواهد شد حق است، همانطور که شما آگاهی خودتان نسبت به خویش را حق میدانید (۲۳)

ذاریات ۲ آیات ۲۴ تا ۴۶

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٧﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَنْ وَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿٢٩﴾ قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٣١﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ﴿٣٣﴾ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٤﴾ فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾ وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٣٨﴾ فَتَوَلَّى بِرُكْبِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٤١﴾ مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالْزَمِيمِ ﴿٤٢﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ ﴿٤٣﴾ فَتَعَتُوا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٤٤﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٤٦﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت قبل نشان داده ایم که مطابق ذیل است:

درس: کفار اعم از گذشتگان و معاصر در اثر غلطی فکر به تکذیب حقایق می‌پردازند و به نتایج آن نیز دچارند.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: خداوند به بعضی از نمونه های متقیان در همین جهان هم لطف و رحمت خاص مبذول می فرماید.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٧﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَنْ وَبَشِّرْهُ بِغَلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿٢٩﴾ قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾

ریزدرب: خداوند به بعضی از نمونه های متقیان (مثلا حضرت ابراهیم) در همین جهان هم لطف و رحمت خاص مبذول می فرموده.

۲

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٣١﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ﴿٣٣﴾ مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٤﴾ فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾

ریزدرب: خداوند به بعضی از نمونه های متقیان (مثلا لوط نبی ع-) در همین جهان هم لطف و رحمت خاص مبذول می فرموده.

۳

وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ

﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾

ریزدرب: خداوند به بعضی از نمونه های متقیان (مثلا حضرت موسی) در همین جهان هم لطف و رحمت خاص مبذول می فرموده.

۴

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٤١﴾ مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرِّمِيمِ ﴿٤٢﴾

ریزدرب: خداوند به بعضی از نمونه های متقیان (مثلا هود نبی -ع-) در همین جهان هم لطف و رحمت خاص مبذول می فرموده.

۵

وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمُ امْكُثُوا هَٰهُنَا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٤٤﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾

ریزدرب: خداوند به بعضی از نمونه های متقیان (مثلا صالح نبی -ع-) در همین جهان هم لطف و رحمت خاص مبذول می فرموده.

۶

وَقَوْمُ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِذْهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٤٦﴾

ریزدرب: خداوند به بعضی از نمونه های متقیان (مثلا حضرت نوح) در همین جهان هم لطف و رحمت خاص مبذول می فرموده.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لُبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ با قسم به عناصری، بطور سمبلیک ذهن ما مخاطبان را متوجه چگونگی بوجود آمدن آن میکند. پیدایش آخرت با پراکنش چیزهائی (و حمل آن چیزهای موردپراکنش، و جریان آرام و آسان وسایل حملی که آن چیزهاراحمل میکنند، و تقسیم کارمرتبط با چیزهای حمل شونده) مرتبط است.

همچنین توجه ما را به این موضوع جلب میکند که با جریانات فکری که به موضوعات مهم مرتبط است نمیتوان سرسری و با حدس و گمان برخورد کرد زیرا آدمی را به باطل می راند، و اینکه در عین حال کسانی هستند که در آخرت وضعیت عالی دارند. شما سعی کنید راه آنها را بروید و به نشانه های الهی در جهان ودر خودهاتان توجه کنید، در آنصورت شاید متوجه حقایقی شوید و دست از این حدس و گمان ها بردارید.

در این پاراگراف میفرماید بعضی از اشخاص شاخص متقی و مکذب ممکن است در همین جهان هم شمه ای از نعمت خاص و یا عذاب خاص خویش را دریافت کنند، و البته عذاب و نعمت مذکور غیر از عذاب و نعمت اخروی است.

۴- سوالات

- ۱- «فی صرّه» درآیه ۲۹، به چه معنی است؟
- ۲- در همان آیه «صکّت وجهها»، چه توضیحی دارد؟
- ۳- چرا خداوند از بین صفات خویش، دو صفت آخر آیه ۳۰ را ذکر فرموده؟
- ۴- چرا خداوند در این پاراگراف چندین بار از ضمیر «تا» (= ما) استفاده فرموده؟

- ۵ - با توجه به آیه ۳۱، حضرت ابراهیم از کجا فهمید آنها فرستادگان خداوندند؟ (چرا آنها را در بدو دیدنشان نشناخت؟)
- ۶ - معاذالله که علم خدا از طریق جستجوی مخلوقاتش باشد. پس، «ماوجدنا» در آیه ۳۶ چه توجیهی دارد؟ (به زبان مخاطب است؟ یا...؟)
- ۷ - «آیه» ذکرشده در آیه ۳۷ کجاست؟ (در سوره های بعدی ذکر خواهد شد؟ یا...؟)
- ۸ - در آیه ۳۹ یک لطافت ادبی هست، آن را مشخص کنید.
- ۹ - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (هم انگیزنده و هم هشدار دهنده؟ یا...؟)

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

۱- از آیات ۲۴ تا ۴۶ فهمیده می شود که پیامبر (ص) تحت نگرانی زیادی بود که آیا خواهد توانست رسالتش را تا آخر برساند و خداوند کمک های خارق العاده ای را که به پیامبران سابق نموده بیادش می آورد و او را دلگرم می کند.

۶- پیشگویی های تحقق یافته

در این پاراگراف خلاصه داستان شش پیامبر (ع) و قومشان آمده، که حاکی از حمایت الهی از آنها و برخورد با فعالان تکذیبگران شان میباشد، و این، نوعی پیشگویی تلویحی دایر بر موفق شدن آنحضرت میباشد، و چنانکه تاریخ نشان میدهد این پیشگویی ها به تحقق هم پیوست.

۷ - در این پاراگراف، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

در این پاراگراف خلاصه داستان شش پیامبر (ع) و قومشان آمده، از آنجا که موضوعشان به علم باستان شناسی مربوط میشود، و علم مذکور حتی امروز هم

بجائی نرسیده که بتواند بر سرگذشت آنها روشنائی بیفکند، آیات مربوط به آنها بالاتر از ذهنیات ما مردم ساکن در قرن بیست و یکم هست، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل!

۸ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

بعضی از افراد شاخص از متقی ها و مکذب ها، در همین جهان نیز (با حفظ نعیم و عذاب اخروی) ممکن است نعمت خاص و عذاب خاص این جهانی هم دریافت کنند.

۹ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

آیات از ۲۴ تا ۳۷ بی تردید «برای اولین بار» است، اما، در مورد آیات ۳۷ تا ۴۶ که اشاره بسیار فشرده در باره قوم فرعون و عاد و ثمود دارد در سوره های قبل در باره آنها چه بصورت اشاره و چه بصورت شرح مختصر مطالبی آمده است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

دریافت های مستقیم و کوتاه

از آیه ۳۱ فهمیده می شود آن مهمانان حضرت ابراهیم آدم های معمولی نبودند بلکه فرستادگانی از جانب پروردگار بودند (مثلاً ملائکه بودند) و علت غذا نخوردن آنها هم همین بود.

از آیه ۳۲ معلوم می شود آنها مأمور عذاب آن قوم مجرم بودند.
از آیه ۳۳ فهمیده می شود «سنگ هایی از گل» که توسط آن فرستادگان بر آن قوم زده می شد نوع خاصی بود که اثر عذاب آوری داشت.

از آیه ۳۴ فهمیده می شود این سنگها برای گناهکاران از قبل تهیه شده و جزء تقدیرات آنها بود و از اینجا فهمیده می شود که گناهکاران علاوه بر اینکه در جهان

دیگر حتما عقوبت خواهند داشت، ممکن است در این جهان هم برای بعضی از گناهان عذاب شوند.

از آیه‌های ۳۶ و ۳۷ فهمیده می‌شود که عذاب جمعی هنگامی نازل می‌شود که گناه، غالب و فراگیر باشد و مؤمنان در اقلیتی بسیار ضعیف باشند.

از آیه ۳۷ فهمیده می‌شود که این واقعه قابل بازشناسی است و در صورتیکه عده‌ای از باستان شناسان در جستجوی آن نشانه باشند آنرا پیدا خواهند کرد، و در اینصورت حقایق بسیار مهمی در خصوص آنها کشف خواهد گردید و بُعد دیگری از حالت اعجازی قرآن آشکار خواهد شد.

ظاهراً این نشانه باید مربوط باشد به همان سنگ‌های مورد بحث آیه ۳۳. از آیه ۳۸ به بعد نیز به قرینه آیه‌های ۳۵ و ۳۶ می‌شود نتیجه گرفت که قوم فرعون، قوم عاد، قوم ثمود، و قوم نوح، نیز طوری بودند که بر کفر و تکذیب اصرار می‌ورزیدند و اکثریت غالب با کافران و مکذبان بود و مؤمنان در اقلیتی ضعیف بودند، بطوریکه درباره قوم اول دیدیم، خداوند قبلاً مؤمنان را نجات داده بود. سایر اطلاعات قرآنی در سوره‌های آینده نیز تأکید می‌کند که خداوند قبل از عذاب فرعون و سپاهیان، همفکران حضرت موسی را نجات داد. همچنین قوم نوح را قبلاً سوار کشتی کرده بود. قاعدتاً درباره عاد و ثمود هم باید همینطور بوده باشد، و قبل از عذاب آنان، می‌باید مؤمنان را از صحنه عذاب دور کرده باشد.

ترس ابراهیم(ع) از «مهمانان»

در آیه ۲۸، علت ترسی که از آنها احساس کرد این بود که آنها غذای پیشکشی او را نخوردند زیرا ظاهراً در آن ایام کسی که غذای پیشکشی کسی را می‌خورد، نیت بدی درباره او نمی‌کرد و چون آنها غذای پیشکشی او را نخوردند فکر کرد مبادا درباره او خیال بدی داشته باشند.

فرزند پیدا کردن در فرتوتی

در هر حال در این پاراگراف، شرح لطفی را می‌دهد که خداوند نسبت به یکی از تقوای پیشگان نموده و به او در سن پیری، اولاد عطا فرموده. یعنی قانون عادی زندگی را که طی آن افراد در سن پیری صاحب اولاد نمی‌شوند شکسته و به این ترتیب بما می‌فهماند کسی که در راه تقوا خیلی جلو رفته باشد خداوند برای او بعضی از قوانین محدود کننده را می‌شکند و او را از آن محدودیت‌ها رها می‌سازد. یعنی تقوای پیشگان نه تنها به پاداش حتمی اخروی می‌رسند بلکه حتی ممکن است در همین جهان هم پاداش‌هایی دریافت بنمایند.

ترجمه تفسیری آزاد

ای پیامبر! آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم بتو رسیده؟ (۲۴) هنگامی که بر او وارد شدند و سلام کردند و او جواب داد: سلام بر شما ناشناسان (۲۵) پس بسوی خانواده اش رفت و گوساله ای فربه آورد (۲۶) و آنرا پیشکش کرد و پرسید چرا نمی‌خورید؟ (۲۷) و ترسی از آنها در دل احساس کرد، گفتند نترس و بشارت پسری دانا به او دادند (۲۸) پس همسرش بسوی آنان آمد و با شنیدن این خبر به روی خود میزد و میگفت چگونه ممکن است پیرزنی عقیقیم بچه دار شود؟ (۲۹) گفتند پروردگارت چنین گفته که او البته صاحب حکمت و داناست (۳۰)

سپس ابراهیم از آنان پرسید کارتان چیست ای فرستادگان؟ (۳۱) گفتند بسوی قومی از مجرمان فرستاده شده ایم (۳۲) تا بر آنان سنگ هائی از گل بباریم؟ (۳۳) که به امر پروردگارت برای تجاوزکاران نشاندار شده است (۳۴)

ای پیامبر! البته در این واقعه مومنانی را که در آن قریه بودند قبلاً بیرون آوردیم

(۳۵) و در آن قریه فقط یک خانه بود که مومنان در آن بودند (۳۶) و در آن قریه برای کسانی از آیندگان که از عذاب دردناک میهراسند نشانه ای به جا گذاشتیم (۳۷)

ای پیامبر! همچنین داستان موسی را بیاد آر وقتی که او را با دلیلی آشکار بسوی فرعون فرستادیم (۳۸) و او بر پاشنه اش چرخید و گفت این موسی یا ساحر یا دیوانه است (۳۹) پس او و سپاهیانش را بگرفتیم و در دریا انداختیم و او از آن پس از سرزنش شدگان گردید (۴۰)

و نیز داستان قوم عاد را به یاد آر که بر آنها بادی عقیم فرستادیم (۴۱) هیچ چیزی را که بر آن وزیده بود وانمیگذاشت مگر اینکه آنها می پوساند تا مانند خاشاک گردد (۴۲)

و نیز داستان قوم ثمود که به آنان گفته شده بود تا مدتی معین با درستی زندگی کنید (۴۳) و آنها از امر پروردگارشان سرپیچیدند و لذا صاعقه در حالیکه میدیدند بگرفتشان (۴۴) و نه میتوانستید کاری کنند و نه یاری میشدند (۴۵)

و قوم نوح نیز که قبل از آنها بودند نیز فاسق بودند که آن عاقبت را یافتند (۴۶)

ذاریات ۳ آیات ۴۷ تا ۶۰

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِإِيدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ﴿٤٨﴾ وَمَنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾ فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥٠﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥١﴾ كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ ﴿٥٢﴾ أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٥٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٌ ﴿٥٤﴾ وَذَكَرَ فَإِنَّ الدُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥٩﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

پیش تفسیر

۱ – استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان داده ایم که مطابق ذیل است:

درس: کفار اعم از گذشتگان و معاصر در اثر غلطی فکر به تکذیب حقایق می پردازند و به نتایج آن نیز دچارند.

برآیند درسی فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: ای پیامبر، اینان به علت بی توجهی به هدف آفرینش و نیز بی توجهی به آخرت چنین میکنند، تکذیبشان تقصیر تو نیست، و تو کار خویش را پی بگیر.

۲ – استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾
ریزدرب: گوشه ای از علم و قدرت و خداوند

۲

فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥٠﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥١﴾
ریزدرب: ای مردم! پناهگاه نهائی تان خداوند است

۳

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ ﴿٥٢﴾ أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٥٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿٥٤﴾ وَذَكَرْ فَإِنَّ الدِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾
ریزدرب: ای پیامبر! به این فعالان کفر اهمیتی مده

۴

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾
ریزدرب: ای مردم! به هدف از آفرینش خویش فکر کنید

۵

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥٩﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

ریزدرب: ای پیامبر! فکرش را نکن، اینها هم همانجا میروند که همانندانشان رفتند.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ با قسم به عناصری، بطور سمبلیک ذهن ما مخاطبان را متوجه چگونگی بوجود آمدن آن میکند. پیدایش آخرت با پراکنش چیزهائی (و حمل آن چیزهای موردپراکنش، و جریان آرام و آسان وسایل حملی که آن چیزهارا حمل میکنند، و تقسیم کار مرتبط با چیزهای حمل شونده) مرتبط است.

در پاراگراف ۲ توجه ما را به این موضوع جلب میکند که با جریانات فکری که به موضوعات مهم مرتبط است نمیتوان سراسری و با حدس و گمان برخورد کرد زیرا آدمی را به باطل می راند، و اینکه در عین حال کسانی هستند که در آخرت وضعیت عالی دارند. شما سعی کنید راه آنها را بروید و به نشانه های الهی در جهان و در خودهاتان توجه کنید، در آنصورت شاید متوجه حقایقی شوید و دست از این حدس و گمان ها بردارید. و اینکه بعضی از اشخاص شاخص متقی یا مکذب ممکن است در همین جهان هم شمه ای از نعمت خاص و یا عذاب خاص خویش را دریافت کنند.

در این پاراگراف می فرماید ای مردم! به گوشه ای از قدرت های الهی توجه کنید و در آنصورت درک خواهید کرد که این خداوند قدرت لازم و کافی برای برپائی قیامت را هم دارد، و نیز به گوشه ای از نعمت های الهی که هم اکنون دارید از آنها متنعم میشوید توجه کنید و تصور کنید که ممکن است در آخرت بهتر از اینها برای شما فراهم باشد و در غیر آن صورت نه تنها نعمت نداشته باشید بلکه همه اش در ناراحتی و سختی باشید، و ای پیامبر! تقصیر تو نیست که تکذیبگران تکذیب می کنند، قبلا هم در مورد پیامبران قبلی همین رفتارها شده، تو کار رسالت را پی بگیر، و این کافران نیز مانند کافران پیشین راه غلط را انتخاب نموده و به نتیجه اش هم دچار خواهند شد.

۴ - سوالات

- ۱- در آیه ۴۷ منظور از «سما» چیست؟ (آسمان دنیا؟ کل آسمان ها؟ یا...؟)
- ۲- برای آیه ۴۸ چه سابقه ای سراغ دارید؟
- ۳ - اگر دو آیه ۵۹ و ۶۰ را «باهم» و «در یک نگاه» ببینیم، به این نتیجه میرسیم که: الذین ظلموا=الذین کفروا و از تساوی اخیر به این نتیجه میرسیم که : ظلم=کفر، از نتیجه اخیر چه نتیجه جدیدی میگیرید؟
- ۴ - در این پاراگراف دوفعل هست که یکی تفسیر دیگری است. آنها را مشخص کنید.
- ۵ - آیه ۴۹ بار علمی-فلسفی بالائی دارد. آن را مشخص کنید.
- ۶ - کلمه های «بنینا» و «فرشنا» (آیه های ۴۷ و ۴۸) به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۷ - «سرزنش» (آیه ۵۴) از سوی چه کسی؟
- ۸ - در آیه ۵۳ سوالی شده که جوابش معلوم است. اولاً جوابش چیست؟ و چرا؟ ثانیاً چرا خداوند این سوال را در اینجا قرار داده؟
- ۹ - کلمه «تواصوا» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

- ۱۰- چرا خداوند در اینجا ضمیر «من» (خلقت، ارید) را بکار برده؟
- ۱۱- چرا از میان آنهمه مخلوقات فقط از جنّ و انس نام برده؟
- ۱۲- چرا خداوند از میان صفات خویش آن صفات (انتهای آیه ۵۸) را انتخاب فرموده؟
- ۱۳- «عبادت» (آیه ۵۶) یعنی چه؟
- ۱۴- چرا «عبادت» آنقدر مهم قلمداد شده که «هدف آفرینش» معرفی شده؟
- ۱۵- منظور از «ظلموا» در آیه ۵۹ چه کسانی است؟
- ۱۶- اگر جواب سوال فوق، فعالان مخالفان پیامبر (ص) باشد، در این صورت منظور از «اصحابهم» چه کسانی هستند؟
- ۱۷- عبارت ترکیبی «ذُنُوبِ اصحابهم» یعنی چه؟

۵- حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

چنانکه در قسمت قبل عرض کرده ایم، از آیات ۲۴ تا ۴۶ فهمیده می‌شود که پیامبر (ص) تحت نگرانی زیادی بود که آیا خواهد توانست رسالتش را تا آخر برساند و خداوند کمک‌های خارق‌العاده‌ای را که به پیامبران سابق نموده بپادش می‌آورد و او را دلگرم می‌کند.

در اینجا، در آیه ۵۲، نیز، همان موقعیت است، و دارد به آنحضرت یادآوری میکند که ای پیامبر! مشکلات منحصر به تو نیست، انبیاء سابق هم مشکلات داشتند.

همچنین است حالت آیاتی مانند ۵۴ و ۵۵ و ۵۹

۶- پیشگویی‌های تحقق یافته

۱- علمی :

آیا امروز که ما تئوری «بیگ بنگ» را در فیزیک نجوم می‌شناسیم آیه ۴۷ مفهوم تر است یا حدود ۱۴۰۰ سال قبل که قرآن داشت نازل می‌شد؟

بهتر است بیاد بیاوریم که متمدن‌ترین مردم آن زمان ایرانی‌ها و رومی‌ها بودند و فرضیات علمی نجومی آنها در اوج خویش در کتاب «المجسطی» بطلمیوس مطرح بود که امروز نزد دانشمندان از لحاظ علمی کوچکترین ارزشی ندارد. امروز حدود ۱۴۰۰ سال از نزول این آیات می‌گذرد و بشر امروز به نحو حیرت‌انگیزی پیشرفته‌تر از بشر آن روزهاست، و می‌بینیم که علم بشر امروزی به این آیات روز بروز نزدیک‌تر می‌شود و لذا آیه ۴۷ (و با همین نگاه آیه ۴۸) بطو روشن و آشکار حامل بار اعجازی می‌باشد.

۲- تاریخی :

- ۱- در آیه‌های ۵۴ و ۵۵ ضمن تایید آنحضرت و تشویق به پیگیری ماموریتش تلویحا موفقیتش را پیشگوئی میکند.
- ۲- آیه ۵۹ خبر از شکست کفار می‌دهد و چنانکه بعدها اتفاق افتاد، موضوع این آیه هم تحقق یافت.

۷- آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است، آیات ۵۶ تا ۵۸ به دلیل فوق، و دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . .) از آیات برجسته قرآنی است، زیرا این آیات از مشهورترین آیات قرآنی است.

۸- آیات مشکل

آیه‌های ۴۷ تا ۴۹ از آیات «مشکل» قرآنی است و دلیل مشکل بودن آنها نیز این است که ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام چه مطالب مختلف و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند، و برای اینکه درکی از موضوع داشته باشید، آنها را در گوگل سرچ کنید.

۹ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
بطور قطع موضوع آیات ۴۷ تا ۴۹ از حیطة دانش قرن هفتم میلادی در کل جهان آن روزها بیرون بوده، چه رسد به قبایل عرب ۱۴۰۰ سال قبل.
آیه های ۵۹ و ۶۰ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

در باره آیات این پاراگراف، حتی امروز نیز، با توجه به معانی والای آن، حتی برخی مفسران هم، درک مقبولی از آن ندارند، چه رسد به مخاطبان اولیه!
در عین حال، کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در این هزار و چند صد سال، تغییر معنای قابل توجهی نیافته اند، و لذا، از لحاظ تحت اللفظی، تلقی ما و آنان یکسان است.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

- ۱ - قدرتِ غیر قابل تصور الهی،
- ۲ - حکمت آفرینش،
- ۳ - چرایی مخالفت کافران با تعالیم وحی، و توصیه به آنحضرت که کفر و تکذیب اینان را مهم نگیر و ماموریت خویش را پیگیر باش.

۱۲ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

سابقه سه آیه ۵۲ و ۵۴ و ۵۵ در سوره های قبلی خیلی زیاد است و در آینده نیز بسیار تکرار خواهد شد. آیه ۵۷ فوق نیز یکی از مواردی است که تفسیر آیه الله الصمد است و یکی از گوشه های معانی آن را تشریح می نماید. مفهوم

آیه ۵۹ (عجله نکنند) را نیز در ابتدای سوره معارج و جاهای دیگر دیدیم، و آیه ۶۰ را به عبارات و جملات گوناگون همچنین، غیر از اینها، بقیه مطالب این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

فعل خداوند قانونمند است

از این تیتتر بسیار استفاده کرده ایم و لذا شرح جدیدی نمی‌دهیم و فقط برای یادآوری ناچاریم خود تیتتر را ذکر کنیم و خود خواننده گرامی به این نکته منتقل خواهد شد که مدلول آیات ۴۷ تا ۴۹ توسط نظامات و سیستم‌هائی انجام شده که خود خداوند متعال آنها را ایجاد فرموده است.

سؤال جواب معلوم

در آیه ۵۳ از مخاطب سئوالی می‌کند که جوابش معلوم است.

آیا علت رفتار مشابه آنها بیرونی بوده یا درونی؟

علت آن نمی‌تواند بیرونی باشد زیرا در آن زمان ها، خط و سواد و انتقال اطلاعات و فرهنگ پیشرفته نبوده، زیرا وسایل ارتباطی (سواد و زبان بین‌المللی و ماشین چاپ و وسایل نقلیه تندرو، و دانشگاه‌ها و...) هنوز به وجود نیامده بود تا آنها بتوانند در اثر هماهنگی با یکدیگر رفتار مشابهی بروز بدهند.

لذا می‌ماند علت درونی که آنها طغیان نفسانی تکذیبگران می‌باشد.

بنابراین خواستگاه بروز رفتار مشابه، بیماری یکسان نفسانی آنان است و همان است که در انتهای آیه ۵۳ فرموده است.

«ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» یعنی چه؟

قبلاً دیدیم که از نظر این سوره، تقوای پیشگان افرادی مطلوب و مورد انتظار هستند و دو نوع رفتار عبادتی دارند:

۱- بدنی (نماز و استغفار و...) ۲- مالی (دستگیری ضعفا و...)

در آیه ۵۶ می‌فرماید اساساً جن و انس برای عبادت آفریده شده‌اند.

ذهن منحرف فوراً از ضمیر «مرا» نکته می‌گیرد و می‌گوید خداوند از عبادت جن و انس چه فایده‌ای می‌برد؟

در آیه ۵۷ بشدت این شبهه را رفع می‌فرماید و یکبار بصورت کلی نفی هرگونه «رزق» (= فایده)، و یکبار بصورت خاص «طعام» (=نوعی از رزق) را رد می‌کند، و در آیه ۵۸ نیز آنرا تعلیل می‌کند که خدائی که خودش به مخلوقاتش وجود و هستی داده و دائماً دارد اعاده می‌کند نیازی به چیزی از جانب همان مخلوقات ندارد، بلکه این برای خودشان مفید است (مانند زحمتی که محصل در مدرسه می‌کشد که بنفع خود او تمام می‌شود)

چندی پیش نوه دوازده ساله ام پرسیده بود «چرا خداوند ما را آفریده؟»، باز هم همین چندی پیش بود که دیده بودم یکی از دوستان خیلی قابل احترامم که در حد حکماء است ستون بلندی از چندین جلد کتابهای علمی و فلسفی و دینی را مقابل خویش جمع کرده و غرق تورو و مطالعه بود و در جواب من میگفت میخواهد بالاخره بفهمد «چرا خدا ما را آفریده!»

ملاحظه می‌فرمائید؟ سوال فوق دغدغه خاطر همگان است، از نوجوان دوازده ساله گرفته تا پیرمرد دانای عارف متفکر فهیم تحصیلکرده صاحب قلم!

آیه فوق میگوید خداوند ما را برای عبادت آفریده، و ما هم تا کلمه عبادت را می‌شنویم فوراً تصوراتمان بطرف نماز و روزه و امثال این‌ها می‌رود، در حالیکه این یک تصور ناقص است،

روایاتی داریم که مفهوم آنها این است که خداوند عبادت را چند قسمت کرده، و قسمت بزرگی از آن را در کسب روزی حلال قرار داده، یا اینکه عبادتی بالاتر از کسب علم نیست، یا اینکه عبادتی بالاتر از تفکر نیست، یا اینکه حسن خلق یا گمان نیک داشتن راجع به خداوند، یا معطر بودن، یا خوش لباسی، یا شانه کردن و کوتاه کردن مو و داشتن آینه، عبادت است، یا اینکه ازدواج معادل حفظ نصف دین است.

بنا بر این نوع روایات، (که تقریباً همه شان تاییدات قرآنی هم دارند)، عبادت با **انواعی از زندگی شایسته و مقبول** مترادف است.

یکی دیگر از معانی عبادت **«شاگردی کردن»** برای رشد و تعالی است.

شاگردی کردن نوعی از نظام تعلیم و تعلم است که در قدیم کاملاً معمول بوده و امروز تقریباً منسوخ شده است. در نظام شاگردی کردن (از طریق مشاهده و تقلید و انجام کارهایی که استاد توصیه میکند و رها کردن کارهایی که او نهی میکند) بطور مستقیم و بدون آموزش به معنای اصطلاحی، تعلیم و تعلم صورت میگیرد، چیزی که امروز میتوان مثال زد مربیگری است، و مربی استاد است، و کسی که دستوراتش را انجام میدهد شاگرد است، و نتیجه اش رسیدن به هدفی است که قبلاً تعریف شده است.

بنا بر این تلقی، عبادت، **«طریقه رشد و تعالی یافتن بطور مستقیم برای رسیدن به زندگی شایسته است»** که در آن پیامبر استاد و قرآن متن آموزشی و نتیجه اش هم کسب کمالات برای یک زندگی شایسته و قابل احترام و آرزوئی است.

خداوند حدّ اعلای خواستنی ها است. اگر شما به دنبال زیبایی باشید خداوند از هرچیز و هرکس زیبا تر است زیرا اساساً زیبایی را او آفریده است. اگر در جستجوی علم باشید خداوند از همه عالم تر است زیرا اساساً علم را او آفریده است. اگر به

دنبال قدرت و ثروت هستید میدانید که سرچشمه آنها خداوند است. به همین قیاس، دنبال هر چیز خواستنی که باشید در حقیقت دارید دنبال خداوند میگردید. بنابر این اگر کسی دنبال علم یا هنر یا خدمت به دیگران یا کارهای پسندیده دیگر باشد انگار که دارد «شاگردیِ خدائی شدن» را میکند و یکی از معانی عبادت همین است.

لذا، وقتی که آیه ۵۶ میگوید «جن و انس را نیافریدم مگر اینکه عبادتم کنند»، معنی آن این است که جن و انس را نیافریدم مگر اینکه رشد و تعالی یابند و بطرف کمال های مطلوب و کمال مطلوب ها و همه کمال های همه مطلوب ها حرکت کنند.

ترجمه تفسیری آزاد

و آسمان را با نیروئی بنا کردیم و خودمان هم توسعه دهنده اش هستیم (۴۷) و زمین را فرش کردیم و به چه نیکوئی تدارکش نمودیم (۴۸) و هر چیز را جفت آفریدیم، شاید از این نمونه هایی که بر شمردیم پند گیرید (۴۹)

ای پیامبر! به آنان بگو پس بسوی خدا بگریزید که من از جانب او برایتان هشدار دهنده ای آشکارم (۵۰) و جز خدا پرستش شونده دیگری قرار ندهید که باز هم من از جانب او هشدار دهنده ای آشکارم (۵۱)

چنین است که قبل از اینان هم هیچ رسولی نیامد مگر اینکه گفتند ساحر یا دیوانه است (۵۲) آیا اقوام تکذیبگر یکدیگر را به این کار توصیه میکردند یا اینکه اساسا در ذات خویش مردمی طغیانگر بودند؟ (۵۳)

پس، ای پیامبر! از آنها روی بگردان که تو سزاوار سرزنش نیستی (۵۴) و پندشان ده

تا مومنان پندگیرند، که پند برای مومنان مفید است (۵۵)

و جن و انس را نیافریدم مگر اینکه زندگی شایسته در پیش گیرند و رشد و تعالی یابند (۵۶) هیچ احتیاجی به آنان ندارم و رزقی از آنها نمیخواهم (۵۷) زیرا که البته خداوند خودش روزی دهنده نیرومند استوار است (۵۸)

پس البته این ظالمان نیز نتیجه ای جز مانند نتیجه همانندانِ قبلی شان نخواهند داشت. پس عجله ای نکنند (۵۹) و وای بر کافران از آن روزی که وعده اش را به آنان داده اند (۶۰)

سوره جن

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نَقُولَ الْإِنْسَ وَالْجِنَّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يُعَوِّذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾ وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مِثْلَتْ خَرْسًا شَدِيدًا وَشَهَبًا ﴿٨﴾ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾ وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا ﴿١١﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نُعِزَّ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنِ تُعَذِّبَهُ هَرَبًا ﴿١٢﴾ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْمُهَذَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾ وَأَنَا مِنَّا الْمُتَسْلِمُونَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾ وَآلُو اسْتَفْقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لَنَقْفِتْنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾

درس: بیان عقاید صحیح

پیش تفسیر

۱- استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب

مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا دیده میشود.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: ذکر تاثیر پذیری فوری جنیان و نقل اعتراف آنان به اینکه عقایدشان اصلاح شده و اینکه تغییری در وضع آسمانها پدید آمده (و ممکن است در اثر ظهور پیامبر باشد)

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَمْ نُشْرِكْ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾

ریزدرب: ای پیامبر! به مردم اطلاع ده که عده ای از جن قرآن را استماع، و اعتراف کردند که ایمان آورده اند

۲

وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾

ریزدرب: ای پیامبر! به مردم اطلاع ده که عده ای از جنّ قرآن را استماع، و اعتراف کردند که ایمان آورده اند و نیز گفتند که عده ای از سفیهان شان عقاید غلط را تبلیغ میکنند

۳

وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجدْنَاهَا مُلِئَتْ خَرَسًا شَدِيدًا وَشُهْبًا ﴿٨﴾ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا ﴿٩﴾ وَأَنَّا لَا تَدْرِي أَشَرُّ أُرِيدَ يَمِّنَ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾

ریزدرب: ای پیامبر! به مردم اطلاع ده که عده ای از جنّ قرآن را استماع، و اعتراف کردند که ایمان آورده اند و گفتند موقعیت سابق خویش را در آسمانها از دست داده اند

۴

وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا ﴿١١﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نُّعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿١٢﴾ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْمُهْدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾ وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾ وَالَّذِي اسْتَفْثَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْتَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِنَقْتَنِيَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ دِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾

ریزدرب: ای پیامبر! به مردم اطلاع ده که عده ای از جنّ قرآن را استماع، و اعتراف کردند که ایمان آورده اند و نیز گفته اند که ما جنّ ها دو دسته ایم: صالح و غیر صالح و اینکه خداوند به مومنان ثابت قدمشان پاداش، و به غیرشان عذاب میرساند

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾

ریزدرب: ای پیامبرا به مردم اطلاع ده که عده ای از جنّ قرآن را استماع، و اعتراف کردند که ایمان آورده اند، و استقبالشان چنان بود که وقتی برای عبادت بپا خواستم نزدیک بود بر سرم بریزند

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- سوالات

۱ - در آیه ۱، «قل» به چه معنی است؟ (به خویش تلقین کن؟ به مردم ابلاغ کن؟ یا....؟)

۲ - در همان آیه، چرا از همان ابتدا بر «ازجانب خدا بودن» مطالب سوره تاکید نموده؟

۳ - به «المعجم» مراجعه نموده و معانی ممکن کلمه «ظن» را استخراج نموده و تعیین کنید معنی مناسب برای این پاراگراف کدام است.

۴ - چرا خداوند این موضوع را به پیامبر(ص) خبرداد؟ (دلگرمی او؟ نکوهش کافرانی

که مطابق آخرِ سوره معارج، به آموزه های آنحضرت علاقمندند اما تعلل میکنند و مسلمان نمی شوند؟ یا...؟

۵ - فرقی است بین «سمع» و «استمع». در کلمه اخیر نوعی حالت اختیار وجود دارد. در این مورد شرحی دهید، و علت ترجیح آن را در اینجا بیان کنید.

۶ - سابقه کدامیک از مطالب جنیان را در سوره های قبل سراغ دارید؟

۷- کلمه «لمسنا» چه حالتی دارد؟ (استعاره؟ به زبان مخاطب؟ یا...؟)

۸ - منظور از «سما» (همان آیه) چیست؟ (آسمان دنیا- کره هوا- کل آسمانها؟ یا...؟)

۹ - مطلب آیه ۹ حاوی سوالات بالقوه بسیار زیادی می باشد (مثلا جایگاه قانونی آنها برای «سمع»، و اینکه چرا ازدست داده اند، و یا اساسا از ابتدا بطور غصبی و خلاف در آنجا بودند یا نه و امثال آن) فعلا به همین سوالات جواب دهید و اگر توانستید سوالات جدیدی برای استفاده و تحریک اذهان دیگران طرح کنید.

۱۰ - از مقایسه «کنا طرائق قدا»ی فوق، و «ان سعیکم لشتی»ی سوره لیل چه به ذهن شما می آید؟

۱۱ - لَنْ نُعْزِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ یعنی چه؟ و بخصوص کلمه «ارض» در رابطه با جنّ یعنی چه؟

۱۲ - «قانون» مطرح شده در نیمه دوم آیه ۱۳ «عام» است یا «خاص جن» است؟

۱۳ - همان قانون، حوزه اش کجاست؟ (آخرت؟ دنیا و آخرت؟ یا...؟)

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

«جن» یکی از عناصر مهم فرهنگی اعراب معاصر نزول این آیات بود و قبل از این سوره در سوره های ناس و رحمان نیز مورد اشاره قرار گرفته، و در قرآن نیز به وضوح و صراحت چه در سوره های قبلی و چه در سوره های آتی به وجود آنها تصریح شده، و در این سوره نیز به تفصیل راجع به آنها سخن میگوید و از این

تفصیل میتوان این نتیجه گیری را نمود که دارد از عناصر فرهنگی مخاطبان برای پیشبرد مقاصد هدایتی و تکاملی آنان بهره میگیرد.

آنچه در این سوره از جن نقل میشود، با توجه به تیتیر فوق، این معنی را میدهد که «ای کافران! ببینید جنیان چه علاقه و جدیتی برای استماع و گرایش به سخن وحی نشان میدهند و رفتار خودتان را ببینید!»

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱ : (المیزان) : این سوره به داستان چند نفر از طایفه جن اشاره می کند که صوت قرآن را شنیدند، و ایمان آورده، به اصول معارف دین اقرار کردند. و از این اشاره تسجیل نبوت رسول خدا (ص) نتیجه گیری می شود، و نیز این سوره به وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت و مساله معاد هم اشاره می کند.

عصاره محتوای سوره که ما آن را درس نامیده و طرز استخراجش را که از طریق محاسبه است ذکر کرده ایم این است: بیان عقاید صحیح.

۶ - پیشگویی های تحقق یافته

این سوره به گونه ای پر حجم، تلویحا مقبولیت عام یافتن دعوت آنحضرت را نوید میدهد.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و آیات ۱ تا ۱۹ از آیات مشهور قرآنی است، و اقبال هنرمندان و وعاظ را نیز همواره با خویش داشته است.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۱ تا ۱۹ از این لحاظ که به مخلوقات اشاره کرده که حتی ما نیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها (جز مشتی خرافات و یاروایاتی که می باید تفسیر شوند) نداریم، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مخاطبان اولیه. در آیات فوق، آیاتِ ناظر به موضوعات آخرتی نیز هست، که آن نیز بالاتر از ذهنیات تمام بنی بشر است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

در باره آیات این پاراگراف، حتی امروز نیز، با توجه به معانی والای آن، حتی برخی مفسران هم، درک مقبولی از آن ندارند، چه رسد به مخاطبان اولیه! در عین حالیکه کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در این هزار و چند صد سال، تغییر معنای قابل توجهی نیافته اند، و این واقعیت، ما را به اینجا میرساند که از لحاظ تحت اللفظی، ما و مخاطبان اولیه تلقی واحد داریم.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

خبر دادن سیستم وحی رسانی، به آنحضرت، که عده ای از جنیان به قرآن گوش فرا دادند و آن را با ارزش ارزیابی نموده و ضمن تشریح تأثیری که از آن گرفتند، اطلاعات مفیدی از جهانِ جنیان ارائه کرده اند.

۱۱ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول سوره ها، تمام عناصر این پاراگراف، «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

به زبان مخاطب

در آیه ۱۶ که میگوید «آبی فراوان می‌دهیم» یعنی «مرفه می‌کنیم و آسایش می‌دهیم» و این جمله معادل گفتار ماست که می‌گوئیم «آب خوش از گلویمان پائین رفت» و در مورد سختی و اضطراب می‌گوئیم «آب خوش از گلویمان پائین نرفت»

دریافت‌های مستقیم و کوتاه

۱- از آیه‌های ۱ و ۲ فهمیده می‌شود آن گروه از جنیان اینطور بودند که اولاً سریعاً به یک مطلب و یک پدیده حق واکنش مثبت نشان می‌داده و آن را فوراً می‌پذیرفتند و عمل می‌کردند، در حالی که انسان از این لحاظ بسیار کند است و مورد نکوهش قرار گرفته که «ان الانسان لربه لکنود»

۲- از آیه ۵ فهمیده می‌شود آنها فاقد نوعی جامعه شناسی و فاقد نوعی ملاک حق و باطل شناسی بودند (و البته معلوم نیست همه جنیان اینطور باشند)

۳- از آیه‌های ۶ و ۷ معلوم می‌شود آنها به نوعی از «سیستم‌های بیگانه شناسی» مجهز بودند.

۴- از آیه ۶ فهمیده می‌شود آنها نیز مانند انسان‌ها در درون خویش نوعی «سلسه مراتب» دارند و کلمه «رجال» در اینجا به جنسیت اشاره ندارد بلکه به «جزء سران بودن» اشاره دارد.

زیرا در مورد انسان‌ها می‌دانیم که در آیه ۶، «رجال» یعنی بزرگان، و به همین قرینه در مورد آنها نیز باید چنین باشد زیرا کسی که پناه می‌دهد باید صاحب قدرت و مکنت باشد یعنی جزء سران باشد.

این مطالب «نقل قول» است

روش قرآن این است که هر وقت نقل قولی می‌کند، در مواردی آن قول را تایید هم می‌کند (مانند «و کذا لک یفعلون» که پس از نقل قول از ملکه سبا آورده) اما در مواردی فقط نقل قول می‌کند اما تاییدی نمی‌کند (مانند مواردی در این آیات) و در مواردی هم پس از نقل قول آن را رد می‌کند و هر سه گروه فوق در قرآن شواهدی دارد.

آنچه در آیات فوق می‌بینید اکثراً مطالب حقی است که از جنیان نقل شده، اما ضمن آنها مطالبی هم هست که «به زبان و فرهنگ جَنّی» است. (مثلاً آنجا که گفته «تعالی جدّ ربنا» معادل «تعالی شأن ربنا» در نزد ما انسانهاست، نه اینکه بمعنی «جدّ» - آنطور که ما از آن می‌فهمیم، پایه، اساس، پدر بزرگ و امثال آن- باشد)

مطالب بیشتر برای شناخت «جن»

از این آیات فهمیده می‌شود نوع جن قدرتهائی دارند که نوع انسان فاقد آنهاست. مثلاً اینکه آنها نوعی قدرت «خبرگیری» از جهان «ماوراء زمین» را دارند. چنانکه می‌دانیم، قدرت خبرگیری بشر، از جهان ماوراء زمین فقط محدود به رصد بسیار محدودی بوده که اخیراً، یعنی در دو قرن اخیر بسبب پیشرفت وسایل فنی، حاصل شده است.

اما در زمان نزول این آیات یعنی حدود هزار و چهارصد سال پیش، این قدرت آنقدر ضعیف و آنقدر ناچیز بوده که تقریباً می‌توان آن را در حد هیچ قلمداد کرد، و آنقدر هم که بوده در حد «دیدن» بوده و در حد «شنیدن» کاملاً ناممکن بوده است. اما از این آیات معلوم می‌شود که جن از این لحاظ کاملاً از انسان پیشرفته‌تر بوده و نه تنها قدرت خبرگیری داشته‌اند بلکه خبرگیری آنها از نوع «شنیداری» بوده است و حتی قدرت «بالا رفتن به آسمان» را هم داشته‌اند. البته انسان امروزی از این لحاظ به گردپای آنها هم نمی‌رسد زیرا امروز که سال

۲۰۱۸ میلادی باشد هنوز هفتاد سال نیست که بشر توانسته از جو کره زمین عبور کند.

حتی توجه به جمله «لمس کردیم» در آیه ۸ نشان از نوعی «خبرگیری» دقیق‌تر هم دارد که باید قبول کرد جنبه کنایه‌ای دارد و بطور دقیق نمی‌توان از آن، نوع خاص دیگری از خبرگیری را که مخصوص آنهاست (مثلاً «اسکن») استنباط کرد. اما این مقدار را می‌توان فهمید که آنها از لحاظ خبرگیری از عوالم ماورائی به نحو غیر قابل درکی از ما جلوتر هستند.

البته نکته دیگری هم از این آیات روشن می‌شود و آن هم این است که این «استماع»ی که آنها می‌کردند، مطابق با چه «زبان»ی بوده؟ چون استماع آنها مربوط به گفتگوی ملائکه و نقل و انتقالات آسمانی و از این قبیل مطالب بوده که جداً حتی از حیطة تصور ما هم بیرون است، به همین دلیل لازم نبوده حتماً به زبان عربی آشنایی داشته باشند تا از مطالب قرآنی سر در بیاورند زیرا می‌توانسته‌اند «ترجمه ملائکه‌ای» قرآن را شنیده باشند.

در هر حال آنها در اثر همین قدرت خبرگیری خود، توانسته بودند متوجه تغییراتی در سیستم نقل و انتقالات آسمانی بشوند که از تجزیه و تحلیل و درک علل آن ناتوان بودند و این تغییرات همزمان با قرآن‌خوانی آنحضرت بوده و لذا کاملاً ممکن است تغییراتی که آنها متوجه آن شده بودند مربوط به نزول وحی بوده باشد.

بعبارت دیگر آنها متوجه «تغییراتی» شده بودند اما نتوانسته بودند آن را فهم کنند، تا اینکه قرآن را استماع نمودند و آن را جدید و عجیب یافتند و بین این چیز نوظهور و آن تغییراتی که قبلاً دریافته بودند رابطه برقرار کردند و به نتایجی هم رسیدند.

لذا از اینجا معلوم می‌شود آنها نیز مانند ما دارای ذهن پیچیده قادر به استنتاج هستند و از این لحاظ از ما عقب نیستند.

باز هم اطلاعات بیشتر راجع به «جن»

از آیه‌های ۱۱ و ۱۴ فهمیده می‌شود جن نیز آزاد و مختار است و مانند ملائکه مجبور نیست.

ضمناً آنها که همین الان دارند در این جهان زندگی می‌کنند از جنس این جهان نیستند، زیرا چنانکه از آیه‌های ۸ و ۹ فهمیده می‌شود آنها محکوم به قانون جاذبه نیوتنی نمی‌باشند.

مثلاً ملائکه هم در این جهان هستند و مشغول انجام وظایف مختلف و متنوعی هستند اما آنها نیز از جنس این جهان نیستند و طبعاً محکوم احکام این جهان (مثلاً جاذبه عمومی) نیز نیستند.

منتها جن نوعی از موجودات غیرمادی است که با ملائکه که آنهم نوعی دیگر از موجودات غیرمادی است، فرق اساسی دارد.

فرق اساسی جن با ملائکه در این است که ملائکه نمی‌توانند کفر بورزند و نمی‌توانند گناه کنند اما جن می‌تواند کفر بورزد و می‌تواند گناه کند و از این لحاظ شبیه انسان است.

این مطالب «نقل قول» از جن نیست

تاکنون تقریباً (از نیمه اول آیه ۱ تا نیمه اول آیه ۱۴) کلام، کلام جن بود که داشتند مواضع فکری و اعتقادی خود را بیان می‌کردند اما در اینجا کلام عوض می‌شود و حالت توضیحی - تکمیلی پیدا می‌کند.

لذا آیه‌های ۱۵ تا ۱۸ را باید کلام خداوند دانست که طی آن، کلام آنها را تکمیل می‌کند.

از آیات ۱۵ تا ۱۷ فهمیده می‌شود جن نیز باید زندگینامه‌ای شبیه ما داشته باشند، یعنی آنها هم می‌باید قیامتی داشته باشند، که پس از آن، زندگی طولانی مدت (اعم از بهشتی یا جهنمی) در کار باشد.

چیز جالب

از آیه ۱۹ فهمیده می‌شود که «به عبادت برخواستن بنده خدا» چیزی بوده که برای آنها بسیار عجیب و یا جالب بوده، زیرا سبب شده «جمعیت انبوه فشرده‌ای» بر او اجتماع کنند.

«بنده خدا» در آیه ۱۹، یعنی پیامبر(ص) که برای نماز برخاسته بود که عده زیادی به او نزدیک شدند و گوئی به او هجوم آورده باشند، و پیامبر(ص) ظاهراً از ایــــن امر بی‌اطلاع بوده و از طریق وحی (توجه کنید به آیه ۱) مطلع شده است.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! بگو بمن وحی شده که عده ای از جنّ که به تلاوت قرآن گوش داده اند گفته اند:

ما قرآن عجیبی شنیده ایم (۱) که به سوی رشد هدایت می کند، پس به آن ایمان آوردیم و دیگر نسبت به پروردگارمان شرک نخواهیم ورزید (۲)

و اینکه پروردگار ما بلند پایه است، نه همسری و نه فرزندی برگرفته است (۳)

و اینکه آنچه که آن سفیه درباره خدا میگفت بی پایه بود (۴)

و ما فکر میکردیم که هرگز هیچ انسان و هیچ جنّی بر خداوند دروغ نمی بندند (۵)
و اینکه مردانی از نوع انسان به مردانی از نوع جن پناه می آوردند، اما آنها ضرر بیشتری به آنان میزدند (۶) و آنها هم مانند شما گمان میکردند که خداوند دیگر هیچ کسی را بر نمی انگیزد (۷)

و اینکه ما آسمان را لمس کرده و دریافته ایم که از نگهبانان پرشدت و شهابها پر است (۸) و اینکه ما عادت داشتیم در آنجا در محل هائی برای گوش ایستادن جای بگیریم، اما حالا اگر کسی از ما بخواهد گوش بدهد شهابی را در کمین خویش خواهد یافت (۹)

و اینکه ما نمیدانیم علت وقوع این تغییرات چیست و آیا برای اهل زمین کثری خواسته شده یا اینکه پروردگارشان برایشان رشدی اراده کرده است (۱۰)

و اینکه عده ای از ما صالح و عده ای هم ناصالح اند، ما به راه های مختلف میرفتیم (۱۱)

و ما چنین می اندیشیم که نمیتوانیم خدا را در زمین عاجز نموده و نیز نمی توانیم از او فرار کنیم (۱۲)

و اینکه وقتی دعوت هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هرکس که به پروردگارش ایمان بیاورد، از هیچ نقصان و ستمی نگرانی نخواهد داشت (۱۳)

و اینکه بعضی از ما مُسلم و بعضی دیگر منحرف هستند، و آنکه تسلیم حق باشد در پی یافتن رشد و تعالی است (۱۴) و منحرفان هم هیزم جهنم خواهند بود (۱۵)

و اینکه هر کس اگر بر طریقت حق استقامت بورزد حتماً خداوند به آنها گشایش و روزی خوب میدهد (۱۶) تا در آن امتحانشان کند و هر کس که از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذابی فزاینده سوق میدهد (۱۷)

و اینکه مساجد از آن خداست و اینکه نباید خداوند را همراه با دیگری به دعا و مناجات خواند (۱۸)

و اینکه وقتی بنده خدا برخاست تا او را بخواند، نزدیک بود مشتاقانه بر سر او بریزند (۱۹)

جن ۲ آیات ۲۰ تا ۲۸

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَذْرِي أَقْرَبُ مِمَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده آید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت قبل نشان داده ایم که نتیجه اش مطابق ذیل است:

درس: بیان عقاید صحیح.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: تقریرات خداوند به پیامبر راجع به بعضی عناصر اعتقادی صحیح دیگر.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَازَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفٌ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنَّ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوَعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾

ریزدرب: تقریرات الهی به آنحضرت برای تعلیم به مردم

۲

عَالَمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَحْمَتِهِمْ وَأَخَاطَ مَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾

ریزدرب: تذکرات الهی به مردم که وحی مصون از دخل و تصرف است

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف اول به پیامبر (ص) خبر داده میشود که عده ای از جنیان به قرآن گوش داده و از مطالب آن خیلی خوششان آمده و تشخیص داده اند که آن مطالب صحیح و از جانب خداست و به آن گرویده و افکار سابق خود را که مغایر آن مطالب بوده تصحیح کرده اند.

در این پاراگراف، به عنوان جمع بندی مطالب اعتقادی، مطالبی را به پیامبر (ص) تقریر مینماید.

۴- سوالات

- ۱ - پنج کلمه ابتدای آیه ۲۳، موضوع کدامیک از کلیدهای تفسیر قرآن است؟ (پرانتری؟ یا...؟)
- ۲ - منظور از «راوا ما یوعدون» (آیه ۲۴) چیست؟ (نارجهنم؟ نارجهنم خالدین فیها ابدأ؟ یا...؟)
- ۳ - «ان» در آیه ۲۵ چه نقش «دستور زبان»ی دارد؟
- ۴ - مترادف «یظهر» (آیه ۲۶) چیست؟
- ۵ - در همان آیه، «ه» در کلمه «غیبه» چه توضیحی دارد؟
- ۶ - راجع به چهارکلمه آخر آیه ۲۸، با تکیه بر «عددا»، توضیح دهید.
- ۷ - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (آموزش به پیامبر؟ یا...؟)
- ۸ - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام فرعی در فرعی و کدام اصلی است؟
- ۹ - تنوین های کلمه های «امدا و احدا و رصدا و عددا» را بررسی و تعیین کنید کدام از باب تحقیر و کدام از باب تعظیم است واز هریک نتیجه تفسیری بگیرید.
- ۱۰ - چرا در آیه های ۲۰ و ۲۵ از میان صفات الهی «ربی» ترجیح داده شده؟
- ۱۱ - مطلب آیه های ۲۷ و ۲۸ به چه زبانی است؟ (کنایه؟ استعاره؟ مثل؟ یا...؟)
- ۱۲ - در آیه ۲۵ موضوع سخن چیست؟

۵ - پیشگوئی های تحقق یافته

این سوره به گونه ای پر حجم، تلویحا مقبولیت عام یافتن دعوت آنحضرت را نوید میدهد، والبته دیده ایم که چنان نیز شده است.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۲۶ تا ۲۸ به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و...) از آیات برجسته قرآنی است.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیه های ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین. آیه های ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ از آن لحاظ که به گوشه ای از مکانیزم وحی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعا معاصران نزول نیز میباشد.

۸ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

در باره آیات این پاراگراف، حتی امروز نیز، با توجه به معانی والای آن، حتی برخی مفسران هم، درک مقبولی از آن ندارند، چه رسد به مخاطبان اولیه! در عین حالیکه کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در این هزار و چند صد سال، تغییر معنای قابل توجهی نیافته اند، و لذا از لحاظ تحت اللفظی ما و آنها موضوعیت مشابه داریم!

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

تقریرات خداوند به پیامبر راجع به بعضی عناصر اعتقادی صحیح، چه راجع به جن و چه راجع به انسان.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

غیر از آیه های ۲۰ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۵، بقیه عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

بحث متنی

ثلث اول آیه ۲۳ فرع بر ماقبل،

ثلث دوم آیه ۲۳ و تمام آیه ۲۴ فرع بر ثلث اول ۲۳،

آیه ۲۶ فرع بر آیه ۲۵،

و آیه های ۲۷ و ۲۸ فرع بر آیه ۲۶ است.

فعل خداوند قانونمند است

آیا موضوع آیه ۲۸ برای خدا معلوم نیست؟

آیا خداوند نمی داند که آنها رسالت ها را رسانده اند یا خیر؟

اگر بله، پس چرا برای آنها مراقب هائی می گمارد؟

جواب این است که خداوند علم و قدرت و تقدیر و... مستقیم دارد اما سنت او و خواست او این است که جهان را «نظام مند» نماید. بطوریکه آتش بسوزاند و کارد ببرد اما «نظام مند» بودن جهان، خداوند را مقید و محدود نمی کند بطوریکه آتش بخواست خدا، حضرت ابراهیم را نمی سوزاند و کارد بخواست خدا، گلوی اسماعیل را نمی برد. یعنی اینکه کل جهان و نظام جهان، مملوک خداوند هستند و خواست

خداوند بر «نظام‌مندی» جهان قرار گرفته است و گر نه خداوند علمش را از مکانیزمی که در آیه ۲۷ شرح داده شده نمی‌گیرد و علم خداوند به همه چیز، مستقیم و بی‌واسطه است، اما این جهان نظام‌مند، باید آنطور کار کند که در آیه ۲۷ ذکر شده است.

چرا در اینجا؟

برای درک بهتر «علت» قرار داده شدن آیات ۲۶ تا ۲۸ در اینجا، که به قسمتی از سیستم وحی رسانی اشاره دارد، رجوع کنید به مطلب تحت عنوان «این مطلب چرا در اینجا آمده» در پاراگراف آخر سوره بروج.

آیا پیامبر(ص) بی فایده است؟

معنی آیه ۲۱ این نیست که وجود من برای هیچکس متضمن ضرر و رشدی نیست بلکه این است که این موضوع اگر باشد مستقل از خداوند نیست. یعنی اینکه خیری را که من می‌رسانم در حقیقت از خداوند رسیده و من جنبه «واسطه خیر» را دارم. مثل مادر که به بچه شیر می‌دهد، بچه در حقیقت روزی را دریافت می‌کند که خداوند برای او تقدیر کرده، اما واسطه این فیض مادر آن بچه است.

در آیه ۲۴ موضوع هشدار آخرت است

در آیه ۲۴ «آنچه را راجع به آن بیم داده می‌شوند» یعنی قیامت و آخرت.

علم به غیب

چیزهائی هست که فعلاً برای ما پنهان و ناشناخته است ولی بعداً آشکار و شناخته شده خواهد شد و این پروسه در اثر پیشرفت علم بشر خواهد بود، مانند تشخیص جنسیت جنین در رحم مادر که امروز یک امر عادی است اما قبلاً غیر ممکن بود.

چیزهائی هم هست که فعلا برای ما پنهان و ناشناخته است ولی هرگز آشکار و شناخته شده نخواهد شد مانند علم به چگونگی و زمان وقوع قیامت و امثال آن. در آیات ۲۵-۲۷ می‌گوید علم به غیب هم که خاص خداوند است، کم یا زیاد آن، به اذن خود او قابل انتقال است، به هر کس که او مناسب بداند. با شرح مختصر فوق، آیات این پاراگراف اینک مفهوم است.

گوشه‌های دیگری از سیستم وحی رسانی

آیات ۲۶-۲۸ می‌گوید خداوند اینطور خواسته که نظام جهان طوری برنامه‌ریزی شود که وحی خداوندی بدون کم و کاست و بطور حفاظت شده کامل به پیغمبر مربوطه و از او بطور کامل و بی کم و کاست و بطور حفاظت شده، به مخاطب‌ها برسد.

ترجمه تفسیری آزاد

ای پیامبر! بگو جز این نیست که پروردگارم را میخوانم و هیچکس را شریک او قرار نمیدهم (۲۰)

بگو من برای شما مالک هیچ ضرر و رشدی نیستم (۲۱)
بگو هیچ چیزی نیست که بتواند مرا درمقابل خداوند پناه دهد و من هرگز پناهگهی جز او نخواهم یافت (۲۲)

من مقامی ندارم مگر اینکه پیامی از جانب خداوند و رسالت او بمن میرسد و من آن را ابلاغ و تبلیغ میکنم و قدرت دیگری ندارم، و هر کس که خدا و رسولش را نافرمانی کند آتش جهنم را خواهد داشت که در آن جاودان خواهد بود (۲۳) تا اینکه آنچه را که راجع به آن بیم داده شده ببیند و بزودی خواهد فهمید که یاران کدامیک ضعیف تر و کمتر است (۲۴)

ای پیامبر! بگو نمیدانم آنچه که راجع به آن بیم داده میشوید نزدیک است یا اینکه

پروردگارم برای آن مهلتی معین نموده (۲۵) فقط اوست که دانای غیب و امور مربوط به قیامت است و هیچکس را بر امور غیبی قیامت مطلع نخواهد کرد (۲۶)

غیر از فرستادگانی که آنها را برای رسالت پسندیده باشد و آنها را به آن قسمت از غیب که به وحی به آنها مربوط باشد مطلع میکند و با این حال از پیش رو و نیز از پشت سر آنها مراقب هائی میگمارد (۲۷) تا معلوم کند که آنها حتماً رسالت های پروردگارشان را همانطور که دریافت کرده اند رسانده باشند و بر آنها احاطه دارد و همه چیز را به عدد می شمارد (۲۸)

سوره کوثر

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ ﴿١﴾ ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ ﴿٢﴾ ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ ﴿٣﴾

درس: پاسخ نعمت عبادت است.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه دوم)

ریز کردن سوره تا حد امکان:

۱

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ ﴿١﴾ ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ ﴿٢﴾

درب: ای پیامبر! نعمتی بسیار بزرگ اعطایت کردیم، تو نیز قربانی بزرگ کن

إِنَّ شَانِقَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

درب: ای پیامبر! بدخواهت خودش ابتر است

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما سوره را به تعدادی «پاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبّ مطلب:

با توجه به پاراگراف ها، و درب ها، و جمع بندی آنها، همان درس سوره که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟
- ۲ - کلمات غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا....)
- ۳ - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام اصلی است؟
- ۴ - الف و لام های موجود در این پاراگراف را بررسی نموده و معین کنید هریک از چه نوع است؟ (جنس؟ عهد؟ تعریف؟ یا....؟) و از دستاوردتان نتایج تفسیری بگیرید.
- ۵ - کلمه «کوثر» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۶ - نقش «دستور زبان»ی «ان» در کلمه «آنا» چیست؟
- ۷ - چرا در آیه ۱ خداوند را بصورت جمع (آنا) آورده؟
- ۸ - «ف» در آیه ۲ چه نقشی دارد؟ و از آن چه نتیجه ای میگیرید؟
- ۹ - چرا خداوند از میان صفات خویش در اینجا «ربک» را ترجیح داده؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع واحوال آن روزها

از آیه ۳ فهمیده می‌شود که شخصی بوده، (و قاعدتاً باید از «سران» هم بوده باشد) که پیامبر(ص) را مسخره می‌کرده و آن حضرت را «ابتر» می‌نامیده، و از همین جا معلوم می‌شود مخالفان آن حضرت هنوز وارد فاز «تصمیم به ریشه کنی» نشده بودند و فکر می‌کردند این نهضت موجی است که می‌گذرد و با وفات پیامبر(ص) فاتحه تعالیم او نیز خوانده می‌شود.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

اگر کوثر را بمعنی لغوی آن یعنی «خیر کثیر فزاینده» بگیریم، قرآن و وحی و حضرت فاطمه سلام الله علیها، و سایر خیرهای کثیری که خداوند به آن حضرت عطا فرموده را شامل می‌شود.

در اینصورت آیه سوم هم می‌باید مطابق لغت معنی شود و کلمه ابتر بمعنی بی‌خیر ترجمه گردد که با دشمنان آنحضرت که او را طعن می‌زدند نیز تناسب دارد.

زیرا اسلام و قرآن و ذریه آن حضرت ماندند و سبب خیر زیاد شدند اما از دشمنان آنها کسی نمی‌تواند خیری و خبری را سراغ بدهد.

اما اگر خصوص حضرت فاطمه زهرا(س) را اختصاصاً معنی آن بگیریم، در اینصورت آیه سوم منطبق می‌شود بر آن دشمن خاصی که آنحضرت را در خصوص پسر نداشتن مورد طعنه قرار داده بود.

طبیعی است که معنی اخیر، برای آن روزها معنی تر و تازه و مفهومی بوده، اما در مورد معنی اول می‌توان گفت اینک که بیش از ۱۴۰۰ سال از آغاز وحی گذشته است و گوشه‌ای از آثار عالی آن در جامعه انسانی معلوم شده، ضمن اینکه مخالفتی با آن معنی خاص ندارد، از این لحاظ که عمومیت بیشتری دارد و آن معنی خاص را هم شامل می‌شود، بنظر بهتر می‌آید.

قاعدتاً باید علت آن این حقیقت بوده باشد که مخاطب‌های اولیه سوره، آن «طعنه زنده پیامبر» (موضوع آیه ۳) را می‌شناخته‌اند و درباره او سئوالاتی می‌کرده‌اند و جواب‌هایی می‌شنیده‌اند و به این ترتیب «روایات»ی شکل گرفته، و آن روایات مانده و در تفاسیر قرن سوم به بعد به کار گرفته شده و متاخرین نیز تحت تأثیر متقدمین قرار گرفته و اساساً به معنی اول که معنی بهتری است توجه نشده است. اگر به بحث «معنی اول» و «معنی دوم» کلمه کوثر توجه کنید می‌بینید این بحث اساساً در تفاسیر دیده نمی‌شود.

۶ - پیشگوئی‌های تحقق یافته

درباره «کوثر» چه معنی اول و چه معنی دوم را بگیریم در هر دو حالت، این سوره حاوی یک وعده است که بعداً تحقق یافته، و لذا متضمن یک پیشگوئی تحقق یافته بوده و «بار اعجازی» دارد.

در صورتی که معنی اول را برای کلمه کوثر بگیریم تحقق این پیشگوئی هنوز هم ادامه دارد، اما در معنی دوم، یک پیشگوئی بوده که تحقق یافته است.

اما ما هم اکنون شاهدیم که هر روز اسلام و مسلمانان پیشرفت‌های جدیدی می‌کنند، و قرآن دارد بهتر شناخته می‌شود و جهان دارد پیام‌های اسلام را بهتر درک و دریافت می‌کند و به عبارت دیگر، معنی اول دارد در جهان واقعیت‌ها بطور روز افزون تحقق می‌یابد و لذا با توجه به این واقعیت انکار ناپذیر، معنی اول بهتر است.

۷ - آیات برجسته این سوره

آیات ۱ تا ۳ به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعظ و ...) از آیات بسیار برجسته قرآنی است.

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهورترین آیات قرآنی است.

۸ - در این سوره کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

در آیه ۱ «کوثر»ی که به آنحضرت اعطا شده بود، خارج از ذهنیت آن معاصران نزول این سوره بود و این واضح است، زیرا اگر کوثر را به معنی مشهور بگیریم یک دختر بچه نوزاد در ذهن مردسالار قبایلی خشن آن روزها چه اهمیتی داشت؟ و اگر آن را به معنی لغوی (خیر کثیر فزاینده) بگیریم، باز هم همچنین بود، زیرا آنها یک یتیم ابوطالب میدیدند که در اثر ازدواج با خدیجه بنت خویلد جزء ثروتمندان در آمده بود و علاوه بر وحیی که ادعا میکرد بر او میشود (که بعدا درستی آن اثبات میشد ولی در زمان نزول این سوره هنوز مقبولیتی نیافته بود) صاحب یک دختر بچه هم شده بود. لذا آنها در نزد او «کوثر»ی نمیدیدند، یعنی اهمیت مطلب بالاتر از ذهنیات آنان بود.

۹ - کدام عنصر این سوره «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول سوره ها ، تقریباً تمام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است .

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

اگر خوب دقت کنید معلوم می شود که هر سه آیه این سوره آنلاین است، اما به قرینه کلمه «شانک» معلوم می شود آیه ۳ خیلی آنلاین است. توجه به ترتیب نزول سوره ها و نیز توجه به «اعلامیه ای» و «آنلاین» بودن پاراگراف ها و سوره ها یکی از کلیدهای بسیار مهم فهم قرآن است و از همینجا می فهمیم که چرا در (تقریباً) همه تفاسیر شیعه کلمه «کوثر» را به معنی دوم گرفته اند در حالی که معنی دوم نسبت به اول نسبت خاص را به عام دارد و معنی عام بهتر است.

بحث متنی

آیه های ۲ و ۳ فرع است بر آیه ۱.

«ما» و «تو»

در آیه ۱ ضمیر «ما» را دو بار و آنهم با تأکید ذکر کرده تا توجه مخاطب را بطور کامل به اهمیت آن جلب کند. («ما» به تو خیر کثیر فزاینده داده «ایم»)
بسیار مهم است که یک چیز از کجا آمده باشد.
وقتی که شخصیت بزرگی به شخصی چیزی می دهد، آنچیز اهمیت خاصی می یابد.
علاوه بر اهمیتی که خود آن چیز دارد.
ذکر اینکه آن چیز از جای بسیار مهمی رسیده، باعث مزید توجه به آن خواهد شد.
طبعاً صاحبان اهمیت، چیزهای بی اهمیت اعطا نمی کنند و لذا با تکرار ضمیر «ما»
در آیه ۱ به مخاطب می فهماند که آنچه اعطا شده، بسیار مهم است.
بکار بردن ضمیر «تو» نیز همین حالت را دارد و نشان می دهد که «تو» برای «ما»
مهم هستی که این «اعطا» را خاص «تو» کرده ایم.
چیزی را هم که اعطا شده بصورت کلی و بدون ذکر مصادیق آورده «خیر کثیر فزاینده»!

نماز و قربانی

در نماز رابطه صمیمانه مستقیم بین خالق و مخلوق تقویت شده و رشد شخصیتی حاصل می شود.
در قربانی کردن نیز میزان صداقت شخص امتحان می شود، بعلاوه اینکه سایرین نیز
نفعی می برند و علاوه بر آن صفاتی مانند سخاوت، کوچک شماری دنیا و نظایر آن، در
فرد تقویت میگردد.
کلمه ای که در خود آیه بکار رفته، ناظر بر قربانی شتر است.
یعنی برای آن «نعمت بزرگ» تو نیز «قربانی بزرگ» کن (تناسب میزان شکر با

عظمت نعمت)

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

- ای پیامبر! البته آن خیر کثیر را بتو داده ایم (۱)
پس برای پروردگارت نماز بگذار و قربانی کن (۲)
و بدان که عیب جوی تو خودش بی دنباله است (۳)